

# سپاه پاسداران حکومت اسلامی این نیروی تروریستی مخوف؟!

بخش اول



بهرام رحمانی

[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

## فهرست مطالب

مقدمه

روایت های مختلف در مورد تشکیل سپاه پاسداران

گوشه هایی از تناقضات روایات رفیق دوست، یزدی، محمد غرضی و سازگارا

مختصری درباره رحیم صفوی فرمانده قبلی و محمد علی جعفری فرمانده جدید سپاه

برخی از چهره های سرشناس سپاه و وزارت اطلاعات

نیروی برون مرزی؛ سپاه قدس

نیروهای مسلح حکومت اسلامی ایران

واحد اطلاعاتی و وزارت اطلاعات

نیروی بسیج

تسلط سپاه بر صنایع حساس کشور و بنیه مالی آن

سایه سنگین نظامیان در کابینه احمدی نژاد و مجلس و ...

مصطفی محمد نجار، وزیر دفاع

صادق محصولی، وزیر نفت پیشنهادی احمدی نژاد

## فساد و اختلاس اقتصادی در دستگاه حکومت اسلامی

ادعاهای فرمانده کل سپاه پاسداران در مورد قدرت تجهیزات نظامی سپاه

بودجه نهادهای سیاسی - تبلیغی مذهبی

رابطه نزدیک خامنه ای با فرماندهان سپاه و مدیران رده بالای وزارت اطلاعات

پایان جنگ ایران و عراق و سپاه پاسداران

تحریم سپاه پاسداران از سوی دولت آمریکا

مختصری درباره تروریسم حکومت اسلامی ایران

نتیجه گیری

منابع

### مقدمه

همه دولت های بورژوازی و به ویژه دولت های دیکتاتوری از نوع و جنس حکومت اسلامی، همواره اتکایشان به نیروی های سرکوبگر ارتش، پلیس، انواع و اقسام سرویس های اطلاعاتی و ضداطلاعاتی، سپاه، بسیج، چماق داران لباس شخصی ها و انصار حزب الله و غیره است. این حکومت ها، به دلیل این که پایگاه مردمی ندارند لذا نیروهای مخوف سرکوبگر خود را گسترش و به سلاح های مخرب تجهیز می کنند تا با سرکوب شدید و بی رحمانه مخالفین و جنبش های اجتماعی بقای حکومت خود را تضمین کنند.

آیت الله خمینی، ۲۲ دی ۱۳۵۷، یعنی در روز شادی و سرور تاریخی مردم ایران از سرنگونی حکومت سلطنتی، با امید و آرزوی دست یابی به یک جامعه آزاد، برابر، عادلانه و انسانی، در پیامی تشکیل شورای انقلاب را اعلام کرد. این شورا از جمله ماموریت داشت تا شرایط تاسیس دولت انتقالی را مورد بررسی قرار دهد و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. خمینی، آیت الله مرتضی مطهری، آیت الله سیدمحمد بهشتی، آیت الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر و حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی را به عنوان هسته اولیه شورای انقلاب تعیین کرد و اجازه داد که افراد دیگر با اتفاق نظر این پنج نفر اضافه شوند و ترکیب شورا از اعضای روحانی و غیر روحانی به نسبت مساوی و نزدیک به هم باشد. اعضای دیگر این شورا عبارت بودند از: حجت الاسلام سیدعلی خامنه ای، آیت الله سیدمحمد طالقانی، آیت الله مهدوی کنی، احمد صدر حاج سیدجوادی، مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، مصطفی کتیرایی، سرلشکر ولی الله قرنی و سرتیپ علی اصغر مسعودی.

در آستانه پیروزی انقلاب مردم ایران، شورا، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت پیشنهاد و خمینی نیز وی را به عنوان رئیس دولت موقت منصوب کرد. با شروع کار مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و دیگر نهادهای اساسی، مسئولیت و ضرورت وجودی شورای انقلاب هم به پایان رسید. آخرین اعضای شورای انقلاب عبارت بودند از: آیت الله خامنه ای، آیت الله بهشتی، آیت الله موسوی اردبیلی، محمد جواد باهنر، آیت الله هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی، عباس شیبانی، مهدی بازرگان، عزت الله سبحانی، صادق قطب زاده، مهندس علی اکبر معین فر و ابوالحسن بنی صدر.

برای اولین بار عباس امیرانتظام، سخنگوی دولت موقت برای اولین بار در ۲ اسفند ماه ۱۳۵۷، خیر شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به مطبوعات داد. در ضوابط و کنترل سپاه پاسداران کشمکش و رقابتی بین دولت موقت به نخست وزیری مهدی بازرگان و دیگر سران حکومت، به ویژه رهبری گروه های مسلح مذهبی وجود داشت.

پلیس مخفی حکومت سلطنتی (ساواک) که در دوران شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر شاه، منحل شده بود کلیه امکانات و اموال و اسناد آن، پس از سرنگونی حکومت سلطنتی در اختیار سپاه قرار گرفت. از این رو، به نوعی می توان گفت که سپاه نخست جای ساواک را گرفت و نقش آن را در

سرکوب نیروهای انقلابی و انقلاب ایفا کرد. در واقع چندین گروه شبه نظامی که در مقطع انقلاب ۵۷، توسط طرفداران خمینی به وجود آمده بود، پایه های اولیه سپاه را بنیان گذاری کردند. اما به مرور زمان سپاه به یک نیروی شبه نظامی و نظامی تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۷ - ۱۹۷۹، همچنین با فرمان آیت الله خمینی، بنیان گذار حکومت ارتجاعی اسلامی، بسیاری از دارایی ها و شرکت های متعلق به شاه و خانواده اش و سرمایه داران بزرگ آن حکومت مصادره شدند، به بنیاد تازه تاسیس مستضعفان و جانبازان واگذار گردیدند. سپس بنیادهای دیگری نیز به وجود آمدند.

بنیاد مستضعفان در روز ۴ اسفند سال ۱۳۵۷ با فرمان آیت الله خمینی، با هدف تسلط و کنترل دارایی باقی مانده از بنیاد پهلوی به وجود آمد و با مصادره اموال سران و مقامات بلندپایه حکومت سلطنتی، و همچنین مصادره کارخانه هایی که صاحبان آن ها زندانی و اعدام و یا از کشور گریخته بودند به یک قدرت عظیم اقتصادی تبدیل شد.

بنیاد مستضعفان و جانبازان، از طریق شرکت ها و مؤسسات مختلف، بیش از ۱۲ میلیارد دلار دارایی و بیش تر از ۴۰۰۰۰۰۰ حقوق بگیر در اختیار دارند. امروز بنیاد مستضعفان نزدیک به ۴ هزار سند مالکیت ثبت شده در اختیار دارد.

پس از مرگ خمینی، در سال ۱۹۸۹ و به قدرت رسیدن هاشمی رفسنجانی به عنوان ریاست جمهوری، محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان شد و این بنیاد به دومین بنگاه اقتصادی ایران تبدیل گردید، یعنی پس از شرکت نفت که عمدتاً شرکتی دولتی است.

بنیاد شهید نیز بنیاد دیگری است که به لحاظ اقتصادی قدرت مند است و به لحاظ اجرایی مستقل. بنیاد شهید در سال ۱۳۵۸ و به فرمان خمینی تاسیس شده بود.

در مورد وزن و جای حقیقی بنیادها و شرکت های وابسته در اقتصاد ایران، هیچ اطلاع دقیقی در دست نیست. هر سال بودجه کلانی به این بنیادها اختصاص داده می شود، اما آن ها نه به دولت و نه به مجلس، هیچ گزارشی و حساب و کتابی از دخل و خرج خود پس نمی دهند. زیرا گردانندگان اصلی این بنیادها از مهره اصلی حکومت هستند و به صلاحدید خود این ثروت های هنگفت را هزینه و سرمایه گذاری می کنند. مسئولین و دست اندرکاران بنیادها توسط رهبر حکومت اسلامی، انتخاب می شوند و بنابراین، در بهترین حالت گزارشات لازم و ضروری خود را نیز به رهبر می دهند. از این رو، کسی هم از غارت و دزدی و فساد درون این بنیادها چندان خبری ندارد. بنابراین، ارگان های مذهبی و نظامی، بیش ترین بودجه سالانه کشور را دریافت می کنند که در پایین دوباره به این مسئله خواهیم گشت.

جنگ ایران و عراق موقعیت سپاه را مستحکم تر کرد و پس از پایان جنگ، به ویژه پس از به قدرت رسیدن احمدی نژاد که خود سابقه سپاهی و عضویت در جوخه های ترور برون مرزی نیز دارد، پروژه های عظیمی هم چون سد سازی، جاده سازی و بسیاری از شرکت ها و مؤسسات ساختمانی، مخابراتی، صنایع نفت و غیره به سپاه واگذار گردید.

سرکوب نیروهای انقلابی، آزادی خواه، سکولار، چپ و کمونیست، و تعقیب و دستگیری فعالین سیاسی و شکنجه و اعدام آن ها، به ویژه در سال های اوایل انقلاب ۵۷، یکی از مهم ترین و اساسی ترین وظایف سپاه بود. یعنی در واقع کاری که ساواک نتوانست انجام دهد سپاه به وحشیانه ترین شکلی انجام داد.

جنگ ایران و عراق در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ سبب شد که سپاه پاسداران به دومین ارتش ایران تبدیل شود. گفته می شود که این نیرو در سال ۱۹۸۰، حدود ۱۰۰۰۰ نفر نیرو مسلح، سال بعد به ۵۰۰۰۰ نفر رسید. در پایان جنگ ایران و عراق این نیرو، به ۴۵۰۰۰۰ نفر بالغ گردید. سپاه پاسداران از سال ۱۹۸۵ به بعد، به عنوان یک ارتش منظم دارای سه قوای زمینی، دریایی و هوایی شد. سپاه، همچنین دارای وزارت خانه و بودجه اختصاصی کلانی است.

براساس گفته ها و نوشته های محسن سازگارا، از بنیان گذاران سپاه پاسداران که اکنون در خارج کشور بسر می برد و از سوی رسانه های آمریکایی «کارشناس» و فعال «حقوق بشر» معرفی می شود؛ ادعا دارد اساسنامه سپاه را نوشته است، می نویسد هنگامی که خمینی از عراق رهسپار پاریس شد وی، قطب زاده و یزدی و غیره راهی آن جا شدند و خمینی را همراهی کردند، ایده تشکیل یک نیروی نظامی نیز در آن جا مطرح شد. در عین حالی که خمینی و نزدیکان و همراهان وی با سران حکومت شاهنشاهی دیدارهای مخفی و علنی برگزار می کردند و با دولت های امپریالیستی مشغول بند و بست و معامله برای مهار انقلاب بودند تا تعمیق و گسترش پیدا

نکند، از جمله در مقابل شعار انقلابی «ارتش ضدخلفی منحل باید گردد»، شعار ضدانقلابی «ارتش برادر ماست خمینی رهبر ماست» را پیش کشیدند. بنابراین، روشن بود که خمینی و اطرافیان وی در تلاشند نه تنها ارتش و پلیس و ژاندارم و حتی ساواک حکومت سلطنتی را دست نخورده تحویل بگیرند، بلکه نیروی جدیدی نیز به وجود بیاورند که از یک سو در واقع کنترل نیروهای سرکوبگر شاه را به عهده بگیرند و از سوی دیگر در دفاع از حاکمیت اسلامی جدید، مخالفین به خصوص شخصیت ها و سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست، تشکل های کارگری و آزادی خواه و دموکراتیک را بی رحمانه از بین ببرند. بنابراین، نیروی اولیه سپاه با سرکوب مخالفین حکومت اسلامی، کشتار در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و نقاط دیگر ایران پایه گذاری شد و همه دست اندرکاران آن نیز مستقیماً در همه این جنایات شریک و دخیل بوده اند؛ و همچنین سپاه سازمان دهی جوخه های مرگ را سازمان داد که فعالین سیاسی مخالف حکومت در داخل و خارج کشور را تهدید و تعقیب و ترور کنند.

اطلاعات سپاه، در کشف خانه های مخفی مخالفین و سرکوب خونین آن ها مسئولیت و نقش مهمی به عهده داشت. از سوی دیگر بعد از تشکیل وزارت اطلاعات و امنیت که مقدمات تاسیس آن به سعید حجاریان، شاهچراغی، علی ربیعی و خسرو تهرانی واگذار شده بود، عملاً اطلاعات سپاه بخشی از تشکیلات کل امنیتی، یعنی وزارت اطلاعات شد و مسئولیت اطلاعات سپاه، تا درصد بالایی در جبهه ها و پشت جبهه و داخل عراق، محدود گردید.

بسیاری از فعالین و فرماندهان سپاه به کشورهایمانند لبنان و مناطق اشغالی فلسطین و عراق و افغانستان و غیره اعزام شدند تا نیروهای حزب الله این مناطق را سازمان دهی و آموزش دهند و مسلح کنند.

سپاه پاسداران دارای ارکان های تبلیغاتی و زندان و بخش اطلاعاتی ویژه است و جوخه های مرگ سپاه علاوه بر سرکوب شدید اعتراضات، تاکنون صدها نفر از فعالین اپوزیسیون را در داخل و خارج کشور ترور کرده است.

برخی از نیروهای سیاسی تحت فرماندهی «حسن لاهوتی» در باغشاه مستقر بودند. عده ای دیگر نیز با سرپرستی «محمد منتظری و محمدکاظم موسوی بجنوردی» در مرکز گارد شهرنایبی (اداره گذرنامه فعلی) استقرار پیدا کرده بودند. «عباس زمانی» (ابوشریف) نیز به همراه نیروهای خود پادگان جمشیدیه را در اختیار داشت. با نظر شورای انقلاب تصمیم گرفته شد که نیروهای مسلحی تحت عنوان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» سازمان دهی شود. برای تصمیم گیری در این مورد نیروهای سپاهی مستقر در مناطق تهران، نمایندگان خود را برای بحث و بررسی در خصوص این موضوع معرفی کردند. افراد معرفی شده که ۱۲ نفر بودند بعدها به عنوان اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی شده بود.

این نمایندگان عبارت بودند از: «عباس زمانی، جواد منصوری، عباس دوزدوزانی، محمد منتظری، یوسف کلاهدوز، محمدکاظم موسوی بجنوردی، مرتضی الویری، محمد بروجردی، محسن رضایی، محسن رفیق دوست و علی دانش منگرد.» از طرف شورای انقلاب نیز اکبر هاشمی رفسنجانی به این مجموعه معرفی شد.

برای تعیین فرمانده سپاه جواد منصوری، عباس زمانی و محمدکاظم موسوی بجنوردی نامزد بودند که در نهایت جواد منصوری به عنوان اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تعیین شد. اولین حکم شورای فرماندهی جدید را آیت الله بهشتی، به عنوان رئیس شورای انقلاب صادر کرد. و حکم دوم را اردیبهشت ۵۹ در محل سپاه به ۷ نفر منتخب دادند و بدین ترتیب جواد منصوری فرمانده سپاه، یوسف کلاهدوز مسئول آموزش و عضو شورای فرماندهی، عباس زمانی مسئول واحد عملیات و عضو شورای فرماندهی، علی محمد بشارتی مسئول اطلاعات و تحقیقات ستاد و عضو شورای فرماندهی، سیداسماعیل داودی شمسی مسئول اداری و مالی، محسن رفیق دوست مسئول تدارکات و مرتضی الویری مسئول روابط عمومی منصوب شدند.

سپاه پاسداران، برای دفاع از حکومت اسلامی، به تدریج بر دامنه فعالیت های خود در عرصه های تبلیغی، تربیت کادر برای دستگاه حکومتی و نیز اقتصادی افزود و به صورت یک ارگان اقتصادی، تبلیغی و نظامی قوی درآمد. کادرهای عمده و رده بالای حکومت اسلامی، از صفوف این نیرو به مقامات بالایی رسیده اند. اکثریت چهره های سرشناس جناح های حکومت اسلامی، که دپروز و یا امروز برخی از آن ها نماینده مجلس، استاد دانشگاه، شهردار، فرماندار، وزیر و غیره شده اند، در همه جنایات این نیرو شریک بوده اند. حتی کسانی هم چون اکبر گنجی، ابراهیم نبوی، سازگارا و افرادی نظیر این ها که صفوف حکومت اسلامی را ترک کرده اند و در خارج کشور به سر می برند هنوز هم در مورد ابعاد جنایات این نیرو، به خصوص ترورها و قتل عام زندانیان سیاسی، کشتار

مردم کردستان، ترکمن صحرا و... با اظهار نظر نمی کنند و یا این که به طور سربسته و دیپلماتیک در مورد آن ها سخن می گویند.

پس از حواد منصوری، مرتضی رضائی (قائم مقام فعلی)، فرماندهی کوتاه مدت سپاه را به عهده گرفت. سپس سپاه، «سبزواری رضائی میرفاند» که به نام «محسن رضائی» معروف است، با حکم آیت الله خمینی فرماندهی سپاه پاسداران را بر عهده گرفت. بر این اساس، محسن رضایی، سومین فرمانده سپاه پاسداران، در سرکوب انقلاب و انقلابیون نقش مهمی داشت، به طوری که خمینی درباره نقش او در سرکوب مردم گنبد کاووس، گفته بود: «همین جوان به درد فرماندهی سپاه می خورد.»

محسن رضایی که در سال ۱۳۶۰، در سن بیست و هفت سالگی، به حکم آیت الله خمینی به فرماندهی سپاه رسیده بود، در مقام فرماندهی سپاه پاسداران، دانشگاه های «امام حسین»، «علوم پزشکی بقیه الله» و «دانشکده فرماندهی سپاه» را تاسیس کرد. از سال ۱۳۶۸، با پایان جنگ، سپاه پاسداران «قرارگاه بازسازی خاتم النبیا» را راه انداخت و اجرای چند پروژه عمرانی را تحت نظر دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس جمهوری وقت بر عهده گرفت. محسن رضائی، تا دهم خرداد ماه سال ۷۶ که استعفای وی از سوی آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی پذیرفته شد، فرماندهی سپاه را بر عهده داشت و پس از آن، به دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی و رییس کمیسیون اقتصاد کلان مجمع گمارده شد.

چهارمین فرمانده سپاه، یحیی رحیم صفوی است که از تیر ماه ۱۳۷۶ تا ۱۰ شهریور ۱۳۸۶ این پست را در اختیار داشت. تا این که در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۶، علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی، رحیم صفوی را بر کنار کرد و محمد علی جعفری را به این سمت گمارد.

امروز بین آن دسته از مسئولین و بنیان گذاران اولیه سپاه پاسداران در مورد این که اهداف و اساسنامه آن را چه کسی نوشت و یا چه کسی آن را فرماندهی و سازمان دهی کرد رقابت و روایات مختلفی وجود دارد. حتی آن هایی که امروز در ساختارهای درونی حکومت مسئولیتی ندارند.

## روایت های مختلف در مورد تشکیل سپاه پاسداران

### ۱ - روایت محسن رفیق دوست از تشکیل سپاه پاسداران

محسن رفیق دوست، اولین و تنها وزیر سپاه انقلاب اسلامی، در سالگرد صدور فرمان خمینی، برای تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در گفتگو با ایسنا، به بازخوانی و روایت چگونگی تشکیل این نیرو پرداخت و اظهار داشت: «پیش از پیروزی انقلاب در رابطه با تاسیس سپاه، پیشنهادات مختلفی مطرح و جلسات متعددی برگزار شد. این جلسات و بحث ها پس از پیروزی هم ادامه داشت و البته جای ثابتی هم پیدا کرده بود. جلسات در منزل آقای اخوان در خیابان ایران برگزار می شد و من هم در آن جلسات شرکت می کردم. تا این که، امام در مورد تشکیل سپاه حکمی به آقای لاهوتی دادند. دولت موقت هم برای سامان دادن این بحث حول محور خود پیش دستی کرد. امام هم فرمودند که آقای لاهوتی! زیر نظر دولت موقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دهید.»

وی، خاطرنشان کرد: «در همان روزهایی که من در مدرسه رفاه فعالیت می کردم، مرحوم شهیدان بهشتی و مطهری مرا فرا خواندند و گفتند که امام، فرمانی برای تشکیل سپاه زیر نظر دولت موقت صادر کرده است، شما هم کارها را در مدرسه رها کن و به آن سپاه بپیوند. مشخص شد که عده ای از برادرانی که دست اندرکار بودند، به خصوص بیش تر افرادی که جزو انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا بودند، در محل پادگان لجستیکی ارتش که تا چند روز قبل فرماندار نظامی تهران بود، جمع شده بودند. من هم به آن جا رفتم، دیدم عده ای از آقایان مثل مهندس صباغیان، نهرانچی، مرحوم علی فرزین، جعفری، محسن سازگارا، سنجدی و... آن جا جمع شده اند. سلام کردم و نشستیم. پرسیدم فرار است سپاه تشکیل شود؟ گفتند که بله. بر روی کاغذی نوشتیم «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد: ۱- محسن رفیق دوست» و آن یادداشت را مقابل دیگران گذاشتیم.»

رفیق دوست ادامه داد: «همان روز پس از طرح بحث های مفصل شورای فرماندهی موقت تعیین و آقای دانش منفرد هم به عنوان فرمانده انتخاب شدند. من هم به عنوان مسئول تدارکات، موظف شدم مکانی برای سپاه تهیه کنم. فکرکردیم دستگاهی که از بین رفته، ساواک است. بهتر است

ساواک را تحویل بگیریم و سپاه را در محل ساواک تشکیل دهیم. در اداره مرکزی ساواک بسته بود و آقای دکتر یزدی به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب، نگهدارنده برای آن جا گذاشته بود. اداره چهارم ساواک که بالاتر از آن جا قرار داشت، خالی بود. آن جا را گرفتیم. عده ای از بچه ها را برای تمیز و آماده کردن آن محل مسئول کردیم. به آقایان هم گفتیم فعلا بیایید. فردی به نام آقای شادنوش از طرف آقای یزدی مسئول نگهداری از اداره مرکزی ساواک بود. درب آن جا را باز کرد اجبارا و با زور مقدار زیادی کاغذ و خودکار و لوازم التحریر و ... را در کارتن هایی پر کردیم. در تعدادی از ماشین های ساواک را که در آن جا پارک شده بود را به زور باز کردیم و ماشین ها را با یک سره کردن سوویچ روشن کردیم و بردیم. افرادی هم آمدند و به سپاه ملحق شدند. افرادی چون آقای مهندس غرضی و محمدرضا طالقانی پسر آقای طالقانی، اصغر صباغیان، آقای بشارتی، ناصر آلابوش، محمودزاده و ...»

«پس از مدتی احساس کردم این سپاهی که در حال شکل گیری است، سپاهی نیست که مدنظر امام بوده است. از طرف دیگر در ۳ تشکیل دیگر هم نیروهای به صورت مسلح فعالیت می کردند که شامل گارد انقلاب تحت نظر ابوشریف، گارد دانشگاه (پاسا) با نظارت شهید محمد منتظری و افراد گروه های مسلح مبارز قبل از انقلاب که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شکل داده بود، می شدند و در ساختمان کیا در خیابان دکتر شریعتی و ساختمانی در بهارستان فعالیت می کردند.»

رفیق دوست اضافه کرد: «سپاه تشکیل شده بود و کار ادامه داشت اما هم خوانی مناسبی میان افرادی که در این سه شکل فعالیت می کردند، نبود. بعضا هم با افرادی که در جاهای مختلف بودند، درگیری پیدا می کردیم. مثلا خبر می دادند که جایی اسلحه جمع شده است. می رفتیم و می دیدیم قبل از ما گروه آقای منتظری یا ابوشریف رسیده است؛ چند بار این اتفاقات به این شکل افتاد.»

«یک روز تصمیم گرفتیم مراکز فعال دیگر را به هر نحو ممکن در سپاه ادغام کنیم. پاییز ۵۸ از ابوشریف و شهید منتظری و شهید محمد بروجردی از سوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دعوت کردیم و درب اتاقی که در آن جا جمع شده بودیم را قفل کردیم. یک کلت کمری ۴۵ داشتیم آن را روی میز گذاشتیم و گفتیم افرادی که از هر ۴ گروه موجود می شناسیم، همه یک هدف را تعقیب می کنند که ایجاد نیرویی برای حفاظت از انقلاب است. شما مبنای قانونی ندارید. حکم ما از سوی امام (ره) است که ما را مجاز به فعالیت زیر نظر دولت موقت کرده است. انتقاد عمده آن ها به سپاه نظارت دولت موقت بر آن بود که گفتیم در هر صورت این حکم امام است. گفتیم اگر در این جلسه نتوانیم به نتیجه ای برسیم، اول شما ۲ نفر را می کشم، بعد خودم را و همه راحت می کنیم. خوشبختانه در آن جلسه به این نتیجه رسیدند که حرف منطقی است و بهتر است بنشینیم و با هم مذاکره ای برای ادغام انجام دهیم. قرار شد از هر کدام از این مراکز ۲ نفر انتخاب شوند. این ۱۲ نفر بنشینند و بحث ادغام را بگیری کنند. از هر کدام از گروه ها افرادی آمدند. قرار شد در محل پادگان جمشیدیه که دست ابوشریف بود مرتب جلساتی تشکیل شود. پس از تشکیل ۲ یا ۳ جلسه موضوع را به دوستان مان در شورای انقلاب مطرح کردیم. آقای بهشتی، خامنه ای، هاشمی و ... جمع بودند. این کار بسیار مورد استقبال قرار گرفت. آقای هاشمی مامور شد به فعالیت های ما نظارت داشته باشد و بعضا هم در جلسات ما شرکت می کرد و این جلسات شاید ۲ - ۳ ماه طول کشید.»

وی در ادامه بیان خاطراتش از نخستین روزهای فعالیت سپاه پاسداران در حفاظت و سازمان دهی حکومت جهل و جنایت اسلامی، افزود: «به خاطر دارم اردیبهشت سال ۵۸ به ما گفتند شهربانی مسجد سلیمان را چپی ها گرفتند. نیرو بفرستید. نیرو آماده کردیم و فرستادیم... قبل از ادغام اولین پولی که به ما داده شد ۲۰ میلیون تومان در شهریور ۵۸ بود. دولت موقت چکی در وجه آقای هاشمی رفسنجانی نوشت. ایشان هم به نام من پشت نویسی کرد. فردا صبح عکس پشت و روی این چک را در روزنامه کارگر که متعلق به جریک های فدایی بود چاپ کردند و نوشتند هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده، غنایم انقلاب تقسیم شد!! بعد هم بودجه ۱۰۰ میلیون تومان هم دولت موقت داد. ارتباطمان با دکتر یزدی بود. مرتب درخواست ملاقات می کردیم. وقتی که به ما اختصاص می داد پس از ساعت ۱۲ شب بود و معمولا من و مهندس غرضی و ... به دیدار ایشان می رفتیم.»

وی ادامه داد: «سپاه در حال شکل گیری بود و فراز و فرودهایی هم داشت. ابوشریف هم به این ائتلاف پیوسته بود. پادگان ولیعصر را هم آماده کرده بودیم. من و تیمی که همراه من بودند در آن پادگان بسیار زحمت کشیدیم... ابوشریف ادعای فرماندهی داشت و چندان زیر بار سپاه مرکز نمی رفت، اختلاف شدیدی بین عملیات و فرماندهی سپاه بود. پس از آقای منصوری وقتی بنی صدر رئیس جمهور شد حکم فرماندهی سپاه را به آقای مرتضی رضایی داد. ایشان بسیار جوان، شریف، محترم و انقلابی ای بود. طرفدار بنی صدر نبود. بنی صدر تصور می کرد که او طرفدارش است. از طرفی چون بنی صدر حکم داده بود سپاه زیر بارش نمی رفت. من این جا به عنوان واسطه عمل می کردم. از ایشان خواستم مرحوم شهید کلاهدوز را قائم مقام خود کند. امور سپاه را شهید کلاهدوز اداره کند و او فقط فرمانده باشد.»

رفیق دوست در ادامه گفتگو با ایسنا، خاطرنشان کرد: «آقای منتظری هم هیچ گاه مخالف سپاه نبودند. البته بعضا با بعضی از حرکت های سپاه مخالفت می کرد. اما سپاه خود را موظف به اطاعت از ولی فقیه می داند. پس از ادغام، ابوشریف با مجموعه خود آمد. سازمان مجاهدین دو قسمت شد. آن هایی که می خواستند کار سیاسی کنند بیرون رفتند. آن هایی هم که می خواستند نظامی باشند در سپاه ماندند. از تشکیلات آقای محمد منتظری هم عده ای آمدند. خودش نیامد، قبول هم نداشت. یک روز من و ابوشریف به محل گارد دانشگاه ها رفتیم. درب آن جا را قفل کرد و ما را نگه داشت. گفت شما اشتباه کردید وارد سپاه شدید. سپاه نباید زیر نظر دولت موقت تشکیل شود. یک روز آن جا بودیم. بعد هم آمدیم. پس از آن خود منتظری مجبور شد پاسا را تعطیل کند. چون امکاناتی نداشت. ما قدرتمند شده بودیم. با ما ارتباط داشت و آن جا را با توصیه رفقا تعطیل کرد.»

«سال ۶۰ زمانی که بنی صدر رفت پیشنهاد کردیم حضرت امام به عنوان فرمانده کل قوا؛ فرماندهی برای سپاه منصوب کنند تا سپاه منسجم شود و قوت بگیرد. ایشان هم فرمودند که شورای فرماندهی سپاه فردی را معرفی کند. در آن مقطع زمانی بود که آقای رضایی مسئول اطلاعات سپاه شده بود. آقای بشارتی نیز نمایندگی مجلس را برعهده داشت. لانه جاسوسی فتح شده بود و عده ای از بچه های لانه جاسوسی نیز به سپاه آمده بودند افرادی مثل رضا سیف الهی که البته با آقای رضایی در اطلاعات کار می کرد.»

رفیق دوست ادامه داد: «برای اجماع روی یک فرد همه ما به باغ شیان، باغ پذیرایی ساواک، رفتیم. آن باغ به طور کلی دست من بود. علاوه بر افراد عضو شورای فرماندهی؛ شهید محلاتی و آقای موسوی خوئینی ها هم حضور داشتند. به اتفاق آرا به این نتیجه رسیدیم که بهترین کسی را که برای فرماندهی سپاه می توانیم خدمت امام معرفی کنیم، شهید کلاهدوز است. بنا شد این موضوع را فردای آن روز خدمت حاج احمدآقا اعلام کنیم. به خاطر دارم زمانی که پس از پایان جلسه به خانه رفتم صبح هنوز هوا تاریک بود، متوجه شدم کسی در می زند. در را باز کردم. دیدم شهید کلاهدوز در حالی که عیابی بر دوش انداخته، پشت در ایستاده است. از زیر عیابش قرآنی در آورد و مرا به قرآن قسم داد که او را فرمانده نکنیم. دلیلی هم برای اصرار بر خواسته خود مطرح کرد. پرسیدم که پس چه کار کنیم؟ گفت که محسن را انتخاب کنید.»

«آقای رضایی در آن جلسه سه رای آورده بود در حالی که شهید کلاهدوز ۷ رای داشت. بالاخره یک رای اضافه کردیم و رای آقای رضایی به ۴ رسید. شهید محلاتی با فرماندهی آقای رضایی مخالف بود. خدمت حاج احمدآقا زنگ زد و قضیه را کاملا تشریح کردم. دلیل مخالفت آقای کلاهدوز با فرماندهی خودش را هم به او گفتم. ایشان دلیل را هم پسندید. گفتم ۲ نفر با آقای رضایی مخالفند. مخصوصا آقای محلاتی با او مخالفت داشت. احمدآقا می گفتند مطلب را به امام اطلاع دادند و امام هم فرموده بودند که چون من تا به حال برای فرمانده سپاه حکم ندادم خود آقایان متنی بنویسند و بیاورند. من و رضا سیف الهی متنی نوشتیم. متن را به احمدآقا دادم. البته در نهایت متنی که امام نوشتند غیر از آن متنی بود که ما دادیم. به کلی عوض شده بود. ظاهرا امام می خواستند ما را امتحان کنند! خلاصه ساعت ۲ رادیو حکم را خواند. تا زمان رحلت امام آقای رضایی فرمانده سپاه باقی ماند.»

رفیق دوست در ادامه گفتگو با ایسنا، اقدامات سرکوبگرانه سپاه در بدو فعالیت اش را نیز چنین توصیف کرد: «حزب توده، جریان فرقان، قائله گنبد، کردستان و ... را سپاه شناسایی و مهار کرد...»

وی همچنین به چگونگی تاسیس بخش اطلاعات سپاه اشاره کرد و با بیان این که تاسیس این بخش توسط بشارتی انجام شد، اظهار داشت: «این بخش سپاه با آمدن آقای محسن رضایی کاملا قدرت گرفت. می توان به جرات گفت وزارت اطلاعات تشکیل شده از ۹۰ درصد از کادر و دستاوردهای اطلاعات سپاه و ۱۰ درصد از اطلاعات نخست وزیری، کمیته انقلاب و سایر نهادهای دیگر بود. به واقع هسته اصلی وزارت اطلاعات از سپاه جدا شد. همه سپاهی بودند. بیش از ۹۰ درصد کسانی که وزارت اطلاعات را تشکیل دادند سپاهی بودند. اطلاعات سپاه اطلاعات بسیار قوی بود. بچه های خوبی جمع شده بودند و با قدرت هم عمل کرده بود. به یاد دارم که وقتی اطلاعات سپاه حزب توده را زد، خود آن ها می گفتند حکومت شاه حتی ۲۰ درصد این موفقیت را نتوانسته بود در دوران طاغوت پیدا کند...»

وی، در مورد خرید سلاح و مهمات از کشورهای دیگر گفت: «در بین کشورهای که با ما معامله می کردند از همه بیش تر کشور بی طرف سوئیس بود که در حد بالایی به ما مهمات خوب فروخت. چین هم به ما خوب فروخت. بلغارستان، لهستان، مجارستان هم به ما سلاح فروختند. کره شمالی که هر چه داشت به ما می داد. از لیبی هم در حد بالایی سلاح های استراتژیک مجانی آوردیم.» (۱)

## ۲ - روایت ابراهیم یزدی

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی؛ سپاه را من تاسیس کردم. واژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را من اول بار به جای گارد ملی پیشنهاد کردم که تصویب شد. سپس شورایی را معین کردیم با حضور نمایندگان وزارت کشور، دادستانی انقلاب، ستاد مشترک ارتش، دولت موقت و یک نماینده از سوی رهبری.

ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت بزرگان و دبیرکل فعلی نهضت آزادی، سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۶ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷، درباره تشکیل سپاه با این عنوان «ما جایزه نمی خواهیم...» گفت: در ابتدای پیروزی انقلاب (اسلامی) تشکیل نیروی گارد ملی بر عهده من گذاشته شد و من این نیرو را به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی راه اندازی کردم.

ابراهیم یزدی، در گفتگو با یک نشریه هفتگی، همچنین یادآور شد، «افرادی مثل مرحوم بهشتی و آقای موسوی اردبیلی قصد داشتند این نیرو (سپاه پاسداران) را به بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی تبدیل کنند و به صراحت نیز آن را بیان کردند و حتی در جلسه ای به ما گفتند که محمد منتظری را به فرماندهی سپاه بگمارید.»

وی افزود: «من، به دلیل این که محمد منتظری نظرانی مثل «انقلاب جهانی» داشت - که من نام آن ها را تروتسکیست ایرانی گذاشته ام- با فرماندهی او در سپاه مخالفت کردم. پس از آن سپاه را از ما (دولت موقت) گرفتند و زیر نظر شورای انقلاب قرار دادند.»

یزدی، اضافه کرد: «واژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را من اول بار به جای گارد ملی پیشنهاد کردم که تصویب شد. سپس شورایی را معین کردیم با حضور نمایندگان وزارت کشور، دادستانی انقلاب، ستاد مشترک ارتش، دولت موقت و یک نماینده از سوی رهبری.»

وی تاکید کرد: «من حکم مرحوم لاهوتی را برای نمایندگی از طرف امام خمینی گرفتم. اگر چه برخی از دوستان روحانی در شورای انقلاب با مرحوم لاهوتی موافق نبودند.»

وی افزود: «این شورا با حضور سرهنگ ایرجی از ستاد مشترک ارتش و خودم به عنوان نماینده دولت موقت و سه نفر دیگر که اسامی آن ها در خاطر من نیست، تشکیل شد و من از آقای مهندس توسلی دعوت کردم تا آیین نامه و اساسنامه سپاه را بنویسد. بالاخره هم این کارها شد و آن پنج نفر ستاد هماهنگی سپاه شدند.» وی زمان تشکیل آن جلسه پنج نفره را چند روز پس از انقلاب در دفتر نخست وزیری عنوان کرد.

یزدی با رد سخنان محسن رفیق دوست که در خاطراتش گفته بود، دستور انتقال هدایت سپاه از دولت موقت به شورای انقلاب را امام خمینی داده اند، گفت: «خیلی عجیب است که آقایان این حرف ها را الان می زنند. امام خمینی دولتی را منصوب کرده و این دولت مسئول در برابر نامی ها بوده و بنابراین ابتکار به خرج داده و یک نیروی نظامی - مردمی شکل داده است. حال آیا می شود گفت که این نیروی نظامی قرار نبوده زیر نظر دولت موقت باشد؟... اصلا ایشان (امام) آقای لاهوتی را به نمایندگی از خود در شورای هماهنگی سپاه منصوب کردند. کسانی که چنین ادعایی را می کنند، باید حرف خود را ثابت کنند.»

وی در خصوص ساختار سپاه و دولت موقت گفت: «در آن جا، سپاه بخشی بود در درون دولت و نهادی بیرون از دولت نبود. همچنین شورای پنج نفره بر آن نظارت داشت تا اقدامات سپاه با هماهنگی با آن ها انجام شود. نگاه ما به سپاه یک نگاه عمودی و از بالا به پایین نبود.»

ابراهیم یزدی اذعان کرد: «برخی آقایان (ابو شریف و شهید محمد منتظری) در پادگان جمشیدیه گروهی را به صورت جداگانه تشکیل دادند. این در حالی بود که دولت موقت تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را اعلام کرده و در یکی از سالن های پادگان عباس آباد کنفرانسی گذاشتیم و در خصوص آن توضیح دادیم که در آرشو صدا و سیما موجود است.»

یزدی در پایان گفت: «آن هایی که می خواهند بگویند خودشان این کارها را کرده اند، اشکالی ندارد، بگویند. ما هم می گوییم که جایزه را به آن ها بدهید (!) ما جایزه نمی خواهیم ولی تاریخ را باید آن گونه که اتفاق افتاده است، روایت کرد. ..» (۲)



محمد غرضی پس از تشکیل حکومت اسلامی، سمت های مختلف در سپاه پاسداران، استانداری کردستان و استانداری خوزستان را به عهده داشت و در سال ۱۳۶۰، به عنوان وزیر نفت انتخاب و از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶، وزیر پست و تلگراف و تلفن بود.

روزنامه اعتمادملی در شماره روز یکشنبه اول مهرماه خود به مناسبت هفته دفاع مقدس مصاحبه ای دارد با «محمد غرضی»، استاندار خوزستان در زمان جنگ و از بنیان گذاران سپاه پاسداران.

اعتماد ملی: محمد غرضی را همه با عنوان پست و تلگراف و تلفن می شناسند چه امروز ایرانیان اولین تلفن های همراه خود را از دوران محمد غرضی دریافت کرده اند، اما شخصیت غرضی زوایای دیگری نیز دارد که کم تر درباره آن سخن گفته می شود. غرضی درباره استانداری خوزستان که اولین استانداری در زمان جنگ است و نقش خود در شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کم تر سخن گفته است. او در این مصاحبه به جلسه ای که خدمت حضرت امام رفته و مجوزی که برای تشکیل سپاه گرفته و اتفاقات پس از آن درباره فرماندهی سپاه اشاره می کند. طبقه دهم سازمان ملی زمین و مسکن جایی است که این روزها غرضی در آن روزگار می گذراند.

شما در شکل گیری سپاه چه نقشی داشتید؟

بنده در اواخر سال ۵۷ خدمت حضرت امام رفتم و مجوزی برای تشکیل سپاه گرفتم. به محض این که این مجوز صادر شد دولت موقت و بقیه درگیر شدند. اولین اتفاقی که افتاد این بود که دولت موقت گفت ما سپاه تشکیل می دهیم. من فرمانده سپاه بودم اما آقای یزدی و دوستانشان ما را برنتابیدند و خودشان فرمانده تعیین کردند و ما به تدریج فاصله گرفتیم.

فرمانده تعیین شده چه کسی بود؟

به نظرم آقای یزدی يك مدتی مسئولیت داشت. زمانی که من فرمانده بودم آقای دانش منفرد در آن جا ماموریت داشت و آن ها بیش تر با او کار می کردند وقتی هم که بنی صدر رئیس جمهور شد آقای رضایی را فرمانده کردند. يك اتفاق دیگر هم افتاد و آن این که آقای ابوشریف را به جای من گذاشتند. ابوشریف من را می شناخت و زمانی که آمد و دید من در اتاق فرماندهی سپاه نشسته ام رفت بیرون و يك دفعه من صدای رگبار شنیدم، آدمم بیرون و دیدم ابوشریف کف زمین را به رگبار بسته است من فهمیدم منظور این است که شما بروید.

نقل شده که همراه شما در جلسه با امام افراد دیگری از جمله آقای رفیق دوست هم بوده اند؟

من رفتم خدمت حضرت امام و دیگران نبودند اما آقای رفیق دوست و افراد دیگر خیلی تمایل داشتند که فرمانده باشند. من تا زمانی که ماجرای فرزندان آیت ا... طالقانی رخ داد در سپاه بودم.

اما در مصاحبه ها و نقل قول ها نام ۴ فرمانده سپاه قبل از آقای محسن رضایی عنوان می شود و نام آقای منصوری به عنوان اولین فرمانده سپاه برده می شود ولی نامی از شما نیست؟

من فرمانده بودم و در اتاق فرماندهی نشسته بودیم که شهید محمد منتظری به همراه آقای هاشمی و آقای منصوری آمدند و گفتند می خواهیم فرمانده تعیین کنیم. گفتم فرمانده که داریم، اما به هر حال هفت-هشت نفری در همان جا جمع شدند و آقای هاشمی رای گیری کرد و منصوری را به عنوان فرمانده انتخاب کردند. من دیدم که هدف آنان برداشتن من است رفتم خدمت حضرت امام و گفتم که آقایان نظرشان این بوده است که آقای منصوری فرمانده شوند. حضرت امام گفتند منصوری کیست من گفتم از آقایان پرسید.

این اتفاقات برای چه بود؟

کسانی که در قدرت سیاسی بودند شخصی مانند من که خیلی به آن نزدیک نبود را برای فرماندهی سپاه نمی خواستند. من وابسته به گروه خاصی نبودم و صرفا وابستگی خاصی به حضرت امام داشتم لذا مجموعه نهضت آزادی، مجموعه حزب جمهوری، مجموعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروه های دیگر من را برنمی تابیدند. اعضای سازمان مجاهدین انقلاب چه نقشی در تاسیس سپاه داشتند؟

هیچ کدام از این مجموعه ها به تشکیل سپاه فکر نمی کردند و وقتی که سپاه تشکیل و يك قدرت شد همه به سمت آن هجوم آوردند. من يك کلمه خدمت حضرت امام گفتم که تنها خطری که ما را تهدید می کند کودتا است و تنها مجموعه ای که می تواند ما را حفظ کند سپاه است.

در ماجرای بازداشت فرزندان آیت ... طالقانی شما چه نقشی داشتید؟

آن جا ما دچار این مصیبت شدیم. من سراغ آیت ... طالقانی رفتم و گفتم که این فرد متهم است تو پرونده دارد و آقای طالقانی به من فرمودند که این فرد خانه من بوده است فردای آن روز قطب زاده در روزنامه آورد که غرضی او را گرفته است در حالی که ربطی به من نداشت چون يك عده با هم درگیر شده بودند و او بازداشت شده بود. آیت ... طالقانی من را تحویل دادستان وقت یعنی آقای هادوی داد و آقای هادوی من را زندانی کرد. ما رفتیم زندان، آقای رحیمی دژبان آن موقع ارتش بود. صبح فردای آن روز قضیه اوج می گیرد در آن زمان آقای عراقی در قم نزد حضرت امام بودند امام سؤال می کنند که غرضی کیست مرحوم عراقی به امام می گویند حیدری خودمان است. ما در نجف به حیدری مشهور بودیم. امام به آیت ... اشراقی می گویند بروید غرضی را آزاد کنید.

آیت... اشراقی ما را نزد حضرت امام برد... ما هم رفتیم خدمت حضرت امام، امام به من فرمودند که با آقای بهشتی بروید و آقای طالقانی را بیاورید. من نزد آقای بهشتی رفتم و دیدم جو مناسب نیست خدمت آقای اشراقی گفتم که جو مناسب نیست گفتند علی بابایی را پیدا کن. علی بابایی آقای طالقانی را مخفی کرده بود بالاخره از کانال های مختلف متوجه شدیم که در یکی از باغ های کرج مخفی هستند. آیت... اشراقی، آیت... طالقانی را نزد امام برد و بعد هم که آیت... طالقانی آن حرف های زیبا را زد. بعد هم آقای طالقانی ما را در افتتاح مجلس خیرگان فرمودند عفی... عما سلف که من البته در پاسخ چیزی نگفتم.

اما فرزند آیت... طالقانی متهم بود که در ماجرای درگیری بچه های مسلمان و مجاهد و ماجرای تقی شهرام و شریف واقفی دامنه درازی دارد مرتبط است اما به هر حال این اتفاق يك خط کشی بین انقلاب و ضدانقلاب ترسیم کرد ... (۳)

## ۴ - روایت محسن سازگارا

محسن سازگارا، از بنیان گذاران و طراحان اولیه سپاه پاسداران که با شکست جناح دوم خرداد، به خارج کشور رفته و از سوی رسانه های فارسی زبان راست و آمریکایی با القابی نظیر «کارشناس» و «فعال حقوق بشر» و غیره معرفی می شود، سال گذشته طی مقاله بلند بالایی تحت عنوان «سپاه و سه انحراف» نوشته و در سایت شخصی خود قرار داده است، از جمله روایت خود در رابطه با تشکیل سپاه پاسداران را چنین شرح داده است:

«خاطرم می آید که در ماه آبان سال ۵۷ در نوفل لوشاتوی فرانسه، نخستین بار این فکر مطرح شد که چون ممکن است دوره مبارزه انقلابی به درازا بکشد باید به فکر یک ارتش مردمی بود. هیچ کس تصویری از پیروزی سریع انقلاب نداشت. بیش تر مدل انقلاب الجزایر یا کوبا پیش چشم ما بود و یک دوره جنگ طولانی. به همین دلیل فکر تشکیل یک ارتش مردمی مطرح شد. آموزش تئوریک و سپس نظامی کادرهایی از ایران و اروپا و آمریکا آغاز شد. من یک اتاق در مهمانخانه دهکده نوفل لوشاتو اجاره کردم که جز یکی دو نفر کسی از آن اطلاعی نداشت. خودم در ساختمان باغ سبب همراه دیگران می خوابیدم و آن اتاق را به کلاس درس آموزش تئوریک تبدیل کرده بودیم. با همکاری صادق قطب زاده و سپس نیز آقای مهندس غرضی و دوستان ایشان از دو کانال متفاوت چندین گروه برای آموزش نظامی به خاورمیانه اعزام شدند. اما تقریباً تمامی آن ها پس از پیروزی انقلاب به ایران باز گشتند.

پیروزی برق آسای انقلاب، در فردای روز پیروزی یعنی ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷ ما را با چند سؤال جدی مواجه کرد. اول آن که سلاح های بخش شده در میان مردم چگونه باید جمع آوری شود و تحت قاعده و قانونی قرار بگیرد که بتوان در کوتاه ترین زمان، نظم و امنیت را به کشور اعاده نمود؟...

بدین ترتیب، جدا از ادعای سازگارا، کسانی که در اطراف خمینی جمع شده بودند، از جمله ایشان مشغله شان را این مسئله مهم گرفته بود که چگونه مردم را خلع سلاح کنند. همین مشغله بود که آن ها در روزهای پایانی حکومت پهلوی و از این که حکومت سلطنتی به حکومت تحت رهبری بلامنازع خمینی انتقال داده شود به معاملات و بند و بست های نهان و آشکار خود از جمله با دولت های امپریالیستی و برخی از سران ارتش تا حدودی مطمئن شدند؛ شعار «ارتش برادر ماست خمینی رهبر ماست» را در مقابل شعار «ارتش ضد خلقی منحل باید گردد» که شعار گرایش چپ جامعه در مقابل گرایش ناسیونالیستی و مذهبی بود، سر دادند.

سازگارا، چنین ادامه می دهد: «روز بیست و سوم بهمن آقای لاهوتی نزد آقای خمینی رفت و از ایشان حکمی برای جمع آوری سلاح های تهران گرفت. اعلامیه ای هم تنظیم شد که بارها از رادیو تلویزیون ملی کشور پخش شد و از مردم خواسته شد تا سلاح ها و اموالی را که از پادگان ها برده بودند به باغشاه آورده و تحویل بدهند. من به همراه آقای لاهوتی از دبیرستان رفاه عازم باغشاه شدم و در آن جا ظرف یک هفته ضمن جمع آوری سلاح های شهر، طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را هم نهایی کردیم. این اسم هم پیشنهاد آقای مهندس محمد توسلی بود که کمی بعد در دولت آقای مهندس بازرگان مسئولیت شهرداری تهران را پذیرفت. طرح تهیه شده برای سپاه توسط آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب به دولت و شورای انقلاب رفت. ستاد مرکزی این نیروی نظامی تازه تاسیس از باغشاه به عباس آباد و در کم تر از یک هفته به یک ساختمان خالی و تازه ساز متعلق به ساواک منتقل شد که ظاهراً قرار بود اداره چهارم ساواک در آن ساختمان باشد. ساختمان جدا از باغ مهران، مقر ساواک، در چند خیابان بالاتر از آن در انتهای یکی از خیابان های فرعی سلطنت آباد که امروزه خیابان پاسداران نامیده می شود قرار داشت. فرماندهی سپاه مرکب از آقایان دانش منفرد، غرضی، رفیق دوست، افروز و بنده بود. اندکی بعد که فهمیدیم دو سازمان مسلح دیگر کم و بیش با همین اهداف تشکیل شده اند، به خواهش بنده حاج مهدی عراقی پا در میانی و در واقع ریش سفیدی کرد و جلساتی را تشکیل داد که سازمان های مسلح و انقلابی دیگر هم همگی پذیرفتند که به سپاه پیوندند. در جلسات هماهنگی نهایی میان آن ها با سپاه، آقای هاشمی رفسنجانی از سوی شورای انقلاب شرکت می کرد و صورت جلساتی تنظیم و امضاء گردید و بدینسان ادغام آن ها در سپاه قطعی شد. پس از آن در کمیسیونی مرکب از بنده و آقای یوسف کلاهدوز با کمک گرفتن از آقای داودی شمسی، در اساسنامه سپاه هم تغییراتی به عمل آمد و نهایی شد. خاطر هست حدود یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، شبی در مقر سپاه تازه تشکیل، با دکتر مصطفی چمران که به تازگی از لبنان برگشته بود جلسه طولانی و مفصلی داشتیم. تمامی فکرها منجر به تشکیل سپاه را با او در میان گذاشتم. هدفم استفاده از دانش و تجربه او بود پیشنهادات بسیار مفیدی برای کادرسازی در سپاه و نحوه سازماندهی آن داشت. دکتر چمران کمی بعد، معاون نخست وزیر در امور انقلاب و سپس هم وزیر دفاع شد.

در طرح اولیه سپاه سه حلقه پیش بینی شده بود. حلقه اول مرکب از جمع اندکی کادر چند جانبه (حداکثر تا ۵۰۰ نفر) به صورت ثابت و در استخدام سپاه بود. امور فرماندهی و ستادی سپاه توسط همین ها اداره می شد. کادرهای تربیت شده برای فرماندهی ارشد جنگ های چریکی هم قرار بود از میان همین کادر ثابت باشد. حلقه دوم یک کادر نیمه وقت و حداکثر تا ۵۰۰ هزار نفر بود. این افراد از میان اقشار مختلف مردم و به صورت داوطلب جذب شده و آموزش می دیدند. این ها به صورت فرماندهان دسته های چریکی مردم انجام وظیفه می کردند. اینان می توانستند حقوق مختصری هم بابت این کار بگیرند. در حالی که شغل اصلی ایشان چیز دیگری بود، به صورت منظم، مثلاً یک روز در ماه انواع مهارت ها و تاکتیک های جنگ های چریکی را باید تمرین می کردند. حلقه سوم هم شامل همه مردم می شد، هرچه بیش تر بهتر. در مدارس، دانشگاه ها، کارخانجات، ادارات، مزارع و خلاصه در همه جا، هر داوطلبی، می توانست آموزش ببیند و لااقل سالی یک بار در مانورهای شرکت نماید...» (۴)

شایان ذکر است که بهزاد نبوی، هنگامی که پست وزارت در حاکمیت داشت، در سال ۸۴ گفته بود: یک معاونت سیاسی مهمی «در نخست وزیری» بود که آقای محسن سازگارا مسئول آن بودند و خیلی از کارهای سیاسی هم که باید در وزارت کشور انجام می شد در این معاونت به سرانجام می رسید.

### گوشه هایی از تناقضات روایات رفیق دوست، یزدی، محمد غرضی و سازگارا

روایت رفیق دوست: در محل پادگان لجستیکی ارتش که تا چند روز قبل فرماندار نظامی تهران بود، جمع شده بودند. من هم به آن جا رفتم، دیدم عده ای از آقایان مثل مهندس صباغیان، تهرانچی، مرحوم علی فرزین، جعفری، محسن سازگارا، سنجدی و... آن جا جمع شده اند. سلام کردم و نشستیم. پرسیدم قرار است سپاه تشکیل شود؟ گفتند که بله. بر روی کاغذی نوشتیم «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد: ۱- محسن رفیق دوست» و آن یادداشت را مقابل دیگران گذاشتم.»

روایت یزدی: ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی: سپاه را من تاسیس کردم. واژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را من اول بار به جای گارد ملی پیشنهاد کردم که تصویب شد. سپس شورایی را معین کردیم با حضور نمایندگان وزارت کشور، دادستانی انقلاب، ستاد مشترک ارتش، دولت موقت و یک نماینده از سوی رهبری.

«این شورا با حضور سرهنگ ایرجی از ستاد مشترک ارتش و خودم به عنوان نماینده دولت موقت و سه نفر دیگر که اسامی آن ها در خاطرم نیست، تشکیل شد و من از آقای مهندس توسلی دعوت کردم تا آیین نامه و اساسنامه سپاه را بنویسد. بالاخره هم این کارها شد و آن پنج نفر ستاد هماهنگی سپاه شدند.» وی زمان تشکیل آن جلسه پنج نفره را چند روز پس از انقلاب در دفتر نخست وزیری عنوان کرد.

روایت غرضی: «بنده در اواخر سال ۵۷ خدمت حضرت امام رفتم و مجوزی برای تشکیل سپاه گرفتم. به محض این که این مجوز صادر شد دولت موقت و بقیه درگیر شدند. اولین اتفاقی که افتاد این بود که دولت موقت گفت ما سپاه تشکیل می دهیم. من فرمانده سپاه بودم اما آقای یزدی و دوستانشان ما را برنابیدند و خودشان فرمانده تعیین کردند و ما به تدریج فاصله گرفتیم.

فرمانده تعیین شده چه کسی بود؟

به نظرم آقای یزدی يك مدتی مسئولیت داشت. زمانی که من فرمانده بودم آقای دانش منفرد در آن جا مأموریت داشت و آن ها پیش تر با او کار می کردند وقتی هم که بنی صدر رئیس جمهور شد آقای رضایی را فرمانده کردند. يك اتفاق دیگر هم افتاد و آن این که آقای ابوشریف را به جای من گذاشتند. ابوشریف من را می شناخت و زمانی که آمد و دید من در اتاق فرماندهی سپاه نشسته ام رفت بیرون و يك دفعه من صدای رگبار شنیدم، آمدم بیرون و دیدم ابوشریف کف زمین را به رگبار بسته است من فهمیدم منظور این است که شما بروید.»

روایت سازگارا: من به همراه آقای لاهوتی از دبیرستان رفاه عازم باغشاه شدم و در آن جا ظرف یک هفته ضمن جمع آوری سلاح های شهر، طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را هم نهایی کردیم. این اسم هم پیشنهاد آقای مهندس محمد توسلی بود... فرماندهی سپاه مرکب از آقایان دانش منفرد، غرضی، رفیق دوست، افروز و بنده بود... پس از آن در کمیسیونی مرکب از بنده و آقای یوسف کلاهدوز با کمک گرفتن از آقای داودی شمس، در اساسنامه سپاه هم تغییراتی به عمل آمد و نهایی شد.

در هر صورت تناقضات در مورد تشکیل سپاه پاسداران، در اظهارات رفیق دوست، یزدی، غرضی و سازگارا، بسیار مشهود است. قطعا هر کدام از این دست اندرکاران تشکیل سپاه، از دید و منافع خود تاریخ را می نویسند و صد البته طوری هم می نویسند که پای خودشان را از عملکردهای جنایت کارانه و سرکوبگرانه سپاه کنار بکشند. از این رو، شکی نیست که حقیقت را پنهان کنند و یا نیمه ای از آن را بر زبان بیاورند.

شکی نیست که تاریخ روزی روزگاری از این ها و هم سران و فرماندگان و مدیران رده بالای سپاه، ارتش و اطلاعات و غیره حسابرسی خواهد کرد!

**ادامه دارد...**

## سپاه پاسداران حکومت اسلامی - این نیروی تروریستی مخوف؟!

بخش دوم

مختصری درباره رحیم صفوی فرمانده قبلی و محمد علی جعفری فرمانده جدید سپاه

برخی از چهره های سرشناس سپاه و وزارت اطلاعات

نیروی برون مرزی؛ سپاه قدس

### مختصری درباره رحیم صفوی فرمانده قبلی و محمدعلی جعفری فرمانده جدید سپاه

آیت الله علی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی و فرمانده کل قوای مسلح ایران، روز شنبه دهم شهریور ماه ۱۳۸۶، یحیی رحیم صفوی را از فرماندهی سپاه پاسداران برکنار و به جای وی محمد علی جعفری را به این سمت منصوب کرد.

فروردین ۵۹، یوسف کلاهدوز، قائممقام فرمانده کل سپاه ایران، به رحیم صفوی ماموریت داد تا به کردستان برود و به نیروهای سرکوبگر برای سرکوب مردم انقلابی کردستان بپیوندد. صفوی، به همراه ۲۰۰ پاسدار اصفهانی عازم سنندج می شود و فرماندهی نیروهای سپاه در کردستان را برعهده می گیرد. او، اولین «گردان ضربت» را برای سرکوب شورش مخالفان پایه گذاری می کند. اولین فرمانده گردان ضربت نیز، برادر وی سیدمرتضی صفوی بود.

یحیی رحیم صفوی از سال ۱۳۷۶ فرماندهی سپاه پاسداران ایران را بر عهده داشت. این تغییر زمانی صورت گرفت که رسانه های آمریکا اعلام کردند که واشنگتن در نظر دارد سپاه پاسداران را در لیست گروه های تروریستی قرار دهد. سخنرانی رحیم صفوی فرمانده کل سپاه در سال ۱۳۷۷، در شهر قم، گفته بود: «ما سنگی به چاه انداختیم تا مارها بیرون بیایند و سرشان را بکوبیم. قلم ها را می شکنیم و زبان های را می بریم...»

در فروردین گذشته قرارداد نسبتا بزرگ احداث ۲۷ کیلومتر از متروی تهران به یکی از زیر مجموعه های سپاه (قرارگاه خاتم النبیا) واگذار شد. این قرارگاه که تحت مدیریت سردار وفایی (رئیس دفتر رحیم صفوی، فرمانده سپاه) قرار دارد پیش از این نیز در بسیاری از پروژه ها و اقدامات اقتصادی کشور دخیل و ذی سهم بوده است و از جمله پروژه بزرگ انجام فازهای ۱۵ و ۱۶ میدان های گازی عسلویه را از آن خود کرده است.

با قرارداد يك میلیارد و سیصد میلیون دلاری برای ایجاد خط لوله گاز از عسلویه به بندرعباس و سیستان و بلوچستان که روز چهارشنبه ۱۷ خرداد میان قرارگاه سازندگی خاتم النبیا و وزارت نفت منعقد شد، دخالت و سلطه سپاه پاسداران بر پروژه های اقتصادی کلان کشور نقطه عطف دیگری یافت و این نهاد از رهگذر به قدرت رساندن احمدی نژاد، قرارداد بزرگی را که می بایست با انجام مناقصه و با در نظر گرفتن صلاحیت های شرکت متقاضی واگذار شود بدون انجام هرگونه تشریفات و مقرراتی از آن خود کرد و در چنگ انداختن بر فعالیت های اقتصادی کشور خیز بلند دیگری برداشت.

در جریان انعقاد قرارداد مزبور رحیم صفوی به عهده گرفتن انجام این پروژه ها از سوی سپاه را به این نسبت داد که در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و کردستان امنیت کافی برقرار نیست و شرکت های خصوصی چندان رغبتی به فعالیت در این مناطق ندارند...

رحیم صفوی، پیش از امضای این قرارداد گفته بود: «سپاه پاسداران به عنوان يك نهاد عمومی، انقلابی که محصول فداکاری ملت بزرگ ایران است علاوه بر دو ماموریت دفاع از امنیت کشور و دفاع از انقلاب اسلامی پس از پایان جنگ بزرگترین افتخارش کمک به دولت در سازندگی ایران بوده است.»

وی با اشاره به این که سپاه فرزند ملت است و نیروهای جوان و متخصص نسبتا کاملی دارد افزود: «نیروهای جوان فقط قانع به دفاع نیستند بلکه با مجوز مقام معظم رهبری به عنوان نیاز انقلاب وارد سازندگی شده اند.» اما نقطه کلیدی سخنان فرمانده سپاه چنین بود: «ما به هیچ عنوان مانع پیمانکاران شخصی و عمومی در کشور نبوده و نیستیم. در مواقعی که هیچ پیمانکاری حاضر نیست به لحاظ امنیت و سختی کار به میدان بیاید یا قیمت بالا می دهد به میدان آمده ایم.» وی تاکید کرد

که سپاه تا به حال همه پروژه ها را براساس استاندارد و مطابق انتظار کارفرما انجام داده است: «پروژه ها را به قیمت پایین تری بسته ایم.» صفوی با تاکید بر رعایت زمان بندی پروژه گفت: «امیدوارم در این پروژه عظیم که با عنایت ریاست جمهوری و سعی و تلاش وزیر مومن و انقلابی به سپاه واگذار شده عزم، اراده، دانش فنی، سرعت انقلابی و تخصص و رعایت استانداردهای فنی را به منصف ظهور برسانیم.»

رحیم صفوی، پس از برکناری از فرماندهی کل سپاه پاسداران، دستیار و مشاور عالی علی خامنه ای، فرمانده کل قوا شده است. وی در گفتگویی با خبرگزاری حکومتی «مهر» درباره استراتژی نظامی حکومت اسلامی و موقعیت نظامی آمریکا در منطقه گفت: سران کاخ سفید بدانند جمهوری اسلامی هیچ گاه تسلیم این فشارها نخواهد شد و باید این موضوع را درک کنند که اگر عاقلانه بیندیشند، بایستی ایران قدرتمند را بپذیرند...

فرمانده سابق سپاه پاسداران توضیح داد: جنگ نامتقارن همان «نبرد علوی» است که ما حدود ۶ سال و نیم پیش، آن را تبدیل به یک استراتژی بازدارنده کردیم. آن هم بعد از این که آمریکایی ها عراق و افغانستان را اشغال نظامی کردند و با حضور حدود ۵۱ هزار نیرو در افغانستان و ۱۶۱ هزار نیرو در عراق، شرایط جدیدی را در منطقه رقم زدند.

وی ادامه داد: در حال حاضر که تهدیدات علیه جمهوری اسلامی ایران را از سوی یک قدرت فرامنطقه ای چون آمریکا احساس می‌کنیم، ساختار و هم سازمان نیروهای مسلح کشورمان را تغییر داده ایم و در این تغییر، شیوه آموزش ها، استراتژی جنگی و دکترین نظامی نیروهای مسلح به ویژه نیروهای سه گانه سپاه تغییر یافت و در این راستا سلاح ها و تجهیزات متناسب با جنگ فرامنطقه ای طراحی شد که نام این استراتژی را «دفاع همه جانبه، نبرد علوی و جنگ نامتقارن» گذاشتیم.

صفوی گفت: مفهوم این استراتژی آن است که ما ضعف و قوت های دشمن را شناسایی می کنیم تا بتوانیم به بهترین و موثرترین روش، با بهره گیری از نقاط قوت خود، برای ضربه زدن به دشمن وارد عمل شویم. مثلا این یک واقعیت است که تجهیزات و تسلیحات دشمن از ما برتری دارد ولی ما هیچ گاه به سلاح و تجهیزات تکیه نکرده ایم، بلکه انسان محوری را در دستور کار داریم و از نیروی انسانی مومن شجاع و خردمند همراه با واحدهای کوچک خودکفا، متحرک و چابک بهره مندیم.

فرمانده سابق سپاه پاسداران همچنین ادعا کرد: امروز نیروهایی که سپاه تربیت کرده قادرند هم با هلی کوپترهای آمریکایی مقابله کنند و هم با واحدهای زرهی یا مکانیزه آنان. امروز نیروی مقاومت بسیج با تشکیل ۲۵۰۰ گردان عاشورا و الزهرا در کشور، دفاع مسطح یا موزاییکی را آموزش داده که بدان مفهوم است که در هر روستا که یک پایگاه بسیج است، مردم آن منطقه عضو بسیج اند و می توانند از روستای خود دفاع کنند.

وی در ادامه گفتگو با مهر خاطر نشان کرد: در بعد نظامی و امنیتی نیز اکنون در بسیج توانسته ایم گام های اولیه را برداریم و حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد آن ها را تجهیز کنیم و با برنامه ریزی که کرده ایم، امیدواریم در چند سال آینده به طور کامل همه آن ها تجهیز شوند.

صفوی ادامه داد: در سایر رسالت های بسیج نیز خوشبختانه توانسته ایم کارهای بسیاری را انجام دهیم، مثلا تاسیس بسیج اساتید، بسیج دانشجویی، بسیج مهندسی و ... که این امر نشان از آن دارد که ظرفیت بسیج آن قدر وسیع است که می تواند تمامی نخبگان کشور را در اقبال متخصص درخود جای دهد و طبیعتا سپاه پاسداران از ظرفیت این اعضای بسیجی استفاده می کند زیرا این پشتوانه عظیم علمی برای سپاه بسیار مهم و تاثیر گذار است.

از سرلشگر صفوی در خصوص تلخ ترین و شیرین ترین خاطره وی در ایام فرماندهی سپاه پاسداران سؤال شد که وی چنین توضیح داد: برای بنده مشکل است که بخواهم تلخ ترین و شیرین ترین خاطره را برای بیان کنم، زیرا در این سال ها، هم در عرصه سیاسی داخلی و هم در عرصه خارجی کشور شاهد حوادث مختلفی بودیم که در این میان حادثه فتنه هجده تیر سال ۱۳۷۸ حادثه ای تلخ و زشت بود که خوشبختانه با حضور به موقع بسیج و سپاه، کم تر از یک روز مسئله جمع و جور شد. این حادثه جزو تلخ ترین خاطرات بنده به حساب می آید...

خبرنگار مهر از فرمانده سابق سپاه در خصوص تغییراتی که در این نهاد نظامی رخ داده و مسئولیت جدیدش سؤال شد که سرلشگر صفوی توضیح داد: بنده از مدتی قبل در خصوص تغییراتی که قرار است در سپاه انجام شود، باخبر بودم. اکنون نیز به عنوان دستیار و مشاور عالی فرمانده کل قوا جلسات خصوصی با سرلشگر جعفری فرمانده جدید سپاه دارم، زیرا سپاه قدرت دفاعی کشور است و همین امر باعث می شود روابط بنده با سرلشگر جعفری پایدار بماند. همان گونه که با امیر

سرلشکر صالحی فرماندهی کل ارتش، سردار نجار وزیر دفاع و سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ارتباط داشته و خواهم داشت تا بتوانم در موضع دستکاری و مشاورت حضرت آقا، به درستی انجام وظیفه کنم...

صفوی، فرماند کل سپاه، فرمان عملیات سیاسی را در مراسم صبحگاه لشکر ۷ رسول، درباره دخالت سپاه در سیاست گفت: «... ما در مرحله دوم باید به صحنه بیایم و با رای خود نگذاریم لیبرال ها و لو یک نفر این ها به مجلس بروند و بخواهند برای ملت و کشور مشکل درست کنند...» (کیهان ۲۹ فروردین سال ۱۳۷۵).

محمدعلی جعفری، متولد سال ۱۳۳۶ در یزد است. جعفری در سال ۱۳۵۸ به عنوان نماینده دانشکده در انجمن اسلامی دانشگاه تهران حضور داشت و در اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در تهران نیز فعال بود. او پس از تعطیل دانشگاه، مدتی در جریان انقلاب فرهنگی فعال بود و پس از شروع جنگ به عنوان یک بسیجی عازم جبهه ها شد و در سال ۱۳۶۰ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. جعفری در دوران جنگ بیش از یک دهه مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی سپاه را برعهده داشتند.

محمد علی جعفری، به عنوان مسئول عملیات ستاد مشترک و جانشین نیروی زمینی سپاه مشغول فعالیت بود و از سال ۱۳۷۱ مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی سپاه را به مدت ۱۳ سال بر عهده داشت، که در ۵ سال آخر آن، مسئولیت فرماندهی قرارگاه ثارالله تهران نیز بر عهده وی بود. در سال ۱۳۸۴، مسئولیت راه اندازی مرکز راهبردی سپاه از طرف آیت الله خامنه ای به وی واگذار شد. و در این مدت او در مرکز مذکور مشغول فعالیت بوده است.

سردار جعفری در سال ۱۳۸۴ مامور به تشکیل مرکز راهبردی سپاه شد. وی شرح وظایف مرکز راهبردی را این گونه توصیف کرده بود: «مرکزی برای فکر کردن با فراغت خاطر از مسئولیت های اجرایی و مشرف بر مسائل و ماموریت های سپاه از طریق به کارگیری نیروهای فرهیخته سپاهی که پشتوانه بسیار ارزشمندی برای رشد و تعالی این نهاد خواهد بود.»

در حکم آیت الله خامنه ای برای وی آمده است: «سردار سرتیپ پاسدار محمدعلی جعفری، باتوجه به تجارب با ارزش و سابقه درخشان شما در دوران های گوناگون و در رده ها و مسئولیت های متنوع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جناب عالی را با اعطای درجه سرلشگری به فرماندهی این سازمان انقلابی و خدمتگزار منصوب می کنم. انتظار دارم پیشرفت روزافزون و تحول آمیز سپاه در همه ابعاد آن را در برنامه مدیریت و فرماندهی خویش برجسته سازید. لازم می دانم تقدیر و سپاس خود را از خدمات ارزنده سردار سرلشکر صفوی ابراز نمایم. توفیقات همه شما را از خداوند متعال مسئلت می کنم.»

بدین ترتیب، سردار رحیم صفوی، پس از ده سال از فرماندهی سپاه کنار رفت. پیش از او محسن رضایی به مدت ۱۶ سال فرماندهی این ارکان سرکوب مهم را پس از چند دوره فرماندهی های کوتاه مدت برعهده داشت.

## برخی از چهره های سرشناس سپاه و وزارت اطلاعات

سه چهره معروف و سه نامزد ریاست جمهوری، یعنی هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی و محمود احمدی نژاد، در دور گذشته که به قدرت رسیدن احمدی نژاد منجر شد در بسیاری از ترورها، به ویژه در قتل قاسملو و فاضل رسول و قادری در ارتش دخالت مستقیم داشته اند.

رفسنجانی که در جلسات شورای انقلاب شرکت می کرد در تشکیل شورای موقت سپاه دخالت داشت، اخیرا گفته است بانی سپاه او بوده است.

پاسدارهای دیروز، مانند محمود احمدی نژاد، رییس جمهوری، امروز کت و شلوار پوش شده اند. این ها طوری خود را دانشگاهی و فرهنگی معرفی می کنند که انگار روزی سرکوبگر و شکنجه گر و تیرخلاص زن نبودند؟! محمد باقر قالیباف، شهردار تهران، کت و شلوار سفید می پوشد. علی لاریجانی، دبیر اسبق شورای عالی امنیت ملی پز دیپلمات می دهد. محسن رضایی، خود را نظریه پرداز مسایل استراتژیک معرفی می کند. اما در پس این قیافه های بزک کرده، افکار ارتجاعی و سابقه آدمکنشی و تروریستی و شکنجه گری و تیرخلاص زن نهفته است. این ها و هم فکراانشان خون انسان های بی شماری را ریخته اند که تاریخ هرگز فراموش نخواهد کرد.

«... محسن آرمین، مصطفی تاج زاده، محمدباقر ذوالقدر و یحیی رحیم صفوی روزگاری در یک نهاد با هم همکاری می کردند.» (۵)

سردارانی که با علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی ایران، رابطه نزدیکی دارند، در انجام هر کاری دست شان باز است.

\* محمود احمدی نژاد، عضو شورای مرکزی جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی، از چهره های شاخص اصولگرایان است که هم چون بسیاری دیگر از هم چهره های سرشناس و مهره های اصلی حکومت اسلامی از حوزه نظامی و از مسیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پا به عرصه سیاست گذاشته است.

وی یکی از سخنرانان عمده در همایش و نشست های گروه های «لباس شخصی»، یعنی چماق داران معروف به انصار حزب الله است. وی در سال ۱۳۶۵، «داوطلبانه به تیپ ویژه سپاه پیوسته بود.»

محمود احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، استاندار اردبیل بود. احمدی نژاد پیش از این که استاندار اردبیل شود، چهار سال در دهه شصت معاون و فرماندار ماکو و خوی بود. از جمله مسئولیت های پاسدار احمدی نژاد، مسئولیت ستادهای جنگی در استان های غربی کشور بود. احمدی نژاد در سال های نخست دهه شصت نقش ویژه ای در سرکوب و دستگیری مخالفان سیاسی در شهرهای ماکو و خوی ایفاء کرده است. وی در این دو شهر به عنوان «عضو تیپ ویژه سپاه»، سمت فرمانداری این دو شهر را نیز به عهده داشته است.

پس از پیروزی جناح دوم خرداد حکومت «اصلاح طلبان» در انتخابات ریاست جمهوری و با تحولاتی که پس از دوم خرداد ۷۶ در ساختار دولت و وزارت کشور و مجلس رخ داد، فعالیت محمود احمدی نژاد در استانداری پایان یافت، به طوری که خودش می گوید، به «فعالیت های علمی فرهنگی و اجتماعی» روی آورد تا این که درست دو سال پیش از ثبت نام نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری نهم، (اردیبهشت ماه ۱۳۸۲) در دومین جلسه شورای شهر تهران، به سمت شهردار پایتخت منصوب گردید.

احمدی نژاد، یکی از پایه گذاران انجمن دانشجویان اسلامی، پاسدار و از مسئولین ترور مخالفین، به ویژه در خارج از کشور بود. از این رو، پس از به قدرت رسیدن وی، در وین پایتخت اتریش، اعلام گردید که وی به همراه رفسنجانی و محسن رضایی در قتل رهبران کرد در سال ۱۹۸۹ دخالت مستقیم داشته است. هر سه این افراد جزء داوطلبین انتخابات ریاست جمهوری اخیر بودند و با همدیگر رقابت کردند. حامیان اصلی احمدی نژاد در این نمایش انتخاباتی، سپاه، سپاه قدس، گروه های فشار و سرکوب، لباس شخصی ها، انصار حزب الله، این ارادل و اوپاش و چماق دار است.

\* علی لاریجانی، از جمله کادرهای اولیه سپاه پاسداران است. وی حدود ده سال متمادی مسئولیت «صدا و سیما»، یعنی رادیو و تلویزیون را به عنوان نماینده ولی فقیه به عهده داشت. لاریجانی، از جمله مسئول تهیه برنامه هایی مانند هویت یک و دو ... و تواب سازی بود. برنامه هایی که هدف اصلی آن تخریب چهره های مستقل مبارز فرهنگی و اجتماعی و پرونده سازی برای آنان بود. رادیو بی بی سی، در این رابطه گفته است: «تولید مجموعه برنامه «هویت» که در آن بسیاری از چهره های روشنفکری ایران مورد شدیدترین حملات قرار گرفتند، به زعم بسیاری، از نقاط تاریک کارنامه لاریجانی به حساب می آید. در سال ۱۳۷۷ و پس از ماجرای قتل های زنجیره ای، حضور روح الله حسینیان در برنامه ای با عنوان «جراغ» جنجال های بسیاری آفرید. موضوع اعترافات فعالان دانشجویی در تلویزیون، که بسیاری آن ها را تحت فشار می دانستند، از دیگر نقاط مورد سؤال در عملکرد سازمان صدا و سیما بود. پیش تر در جریان نا آرامی های مربوط به کوی دانشگاه تهران - تیرماه ۱۳۷۸ - سازمان صدا و سیما مورد انتقادهای تند دانشجویان قرار گرفت که درخواست استعفای دکتر لاریجانی، ریاست سازمان، را داشتند؛ خواسته ای که در آن زمان به جایی نرسید تا حدود چهار سال بعد سرانجام به حکم رهبر جمهوری اسلامی ایران، لاریجانی جای خود را به معاون سازمان و همقطارش در سپاه پاسداران، عزت الله ضرغامی، بسپارد.»

\* «محسن رضایی»، در سال شصت و در اوج سرکوب خونین مردم قبل از این که به فرماندهی کل سپاه پاسداران منصوب شود، فرماندهی اطلاعات سپاه را به عهده داشت. وی از جمله پاسدارانی است که در سرکوب مخالفین، سرکوب مردم کردستان، طرح های خانه گردی برای دستگیری مخالفین سیاسی و اعضای اپوزیسیون، شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی و ترور فعالین اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور نقش ویژه ای ایفا کرده است. بسیاری از افراد تحت فرمان وی در شکنجه گاه ها و زندان های حکومت اسلامی، به شکنجه گران و آدمکشان حرفه ای تبدیل شده اند.



وی طی دوران فرماندهی خود در سپاه ده ها هزار تن از جوانان و دانش آموزان کشور را به مسلخ جنگ ایران و عراق فرستاد. وی، طی سخنانی در رادیو تلویزیون دولتی، سخن از «مرحله اول سیاست جنگ» و سپس «مرحله دوم و بسیج عمومی»، از جمله دانش آموزان مدارس کشور را تشویق می کرد به جنگ بروند. یا با هجوم ناگهانی به محلات، جوانان را دستگیر کرده و به زور به جبهه های مرگ می فرستادند.

رضایی، در زمستان سال ۱۳۶۲، با افتخار «تشکیل کلاس های دبیرستان در جبهه ها» را اعلام کرد. طرحی که در آن دوران با هماهنگی وی و وزارت آموزش و پرورش به اجرا درآمد. روزنامه اطلاعات در ۲۳ مرداد ۱۳۶۲ و چند روز پس از سمینار مشترکی که رضایی به همراه چند تن از مقامات وزارت آموزش پرورش برگزار کرده بودند، در این رابطه به نقل از آنان نوشت: «ضمن تاکید بر نقش ارزنده و قابل ستایش دانش آموزان در جنگ، موضوع تربیت دانش آموزان برای خدمت در جبهه ها و تهیه امکانات و تقویت مجتمع های آموزشی در جبهه ها» در صدر وظایف قرار گرفته است. (۶)

مسئولیت های رضایی در حکومت اسلامی ایران عبارتند از: پس از تشکیل سپاه پاسداران مسئولیت دفتر سیاسی این نهاد را برعهده داشت و در سال های ۶۰ تا ۷۶ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. وی، از سال ۶۸ تا ۷۶ نیز فرماندهی قرارگاه بازسازی خاتم الانبیاء را عهده دار بود. او پس از استعفاء از فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس کمیسیون اقتصاد کلان این نهاد منصوب شد که در حال حاضر این مسئولیت را برعهده دارد.

محسن رضایی می گوید: «پس از پیروزی انقلاب دوره ای از فعالیت های سیاسی پایان گرفت و یک مرتبه با این مساله روبرو شدم که کشورم دچار ناامنی و شورش و جنگ شده است. آن موقع لباس سیاست را درآوردم و به جبهه رفتم و لباس رزم پوشیدم. آن هم پس از ۱۰ سال فعالیت سیاسی. من در تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب در تشکیل برخی دیگر از گروه ها، در استقرار نظام جمهوری اسلامی و تشکیل دولت و مجلس نقش داشتم اما وقتی جنگ شد به خاطر ضرورت آن روزها لباس نظامی پوشیدم و وقتی جنگ تمام شد، احساس کردم باید به ضرورت دیگر در عرصه مدیریت و اقتصاد بپردازم و به همین دلیل دوباره لباس نظامی را درآوردم...» (۷)

بازتاب: قبل از فرماندهی سپاه، امام چه شناختی از شما داشتند؟

رضایی: در حقیقت در مدرسه علوی ما به امام پیوستیم. سیاست من هم همیشه آن بود که بدون واسطه پیش امام می رفتم. یعنی اصلا از طریق مسئولان و... خیلی کم عمل می کردم. لذا بنا به حوادثی که پیش می آمد، بلافاصله می رفتم خدمت امام و اطلاعات و تحلیل های خودم را خدمت ایشان می دادم، به طوری که یک روز ناچار شدم، سازمان مجاهدین انقلاب را رها کنم و بیایم در سپاه و اطلاعات سپاه را پایه گذاری کنم. اطلاعات سپاه را که پایه گذاری کردم، با این که از ابتدا در طرح اساسنامه سپاه چنین چیزی پیش بینی نشده بود؛ یعنی اصلا واحدی به اسم «واحد اطلاعات» وجود نداشت، ولی به خاطر ارتباطی که من با امام برقرار کردم و تاییدهایی که ایشان می کرد، همین باعث شد که ما یک واحدی را با نام «واحد اطلاعات و بررسی های سیاسی» در سپاه درست کنیم و به این وسیله تحلیل ها و نظرات خودمان را مرتب می رفتیم و به امام می دادیم و ایشان نیز مرتب مرا تشویق می کرد. می گفت، «شما ادامه بده» و حتی مثلا می گفت، این کار را شما دنبالش بروید و جوابش را برایم بیاورید. این ارتباط تقریبا دو سال قبل از این که من فرمانده سپاه شوم به طور مستمر با امام برقرار شد. (۸)

\* محمد باقر قالیباف، کاندید دوره گذشته ریاست جمهوری و شهردار فعلی تهران بزرگ و فرمانده سابق نیروی انتظامی است که از زمان تاسیس سپاه پاسداران تا قبل از پست نیروی انتظامی، در آن مشارکت داشت. از آن جمله فرماندهی لشکر نصر و سپس فرماندهی نیروی هوایی سپاه پاسداران را عهده دار بود.

رادیو بی بی سی، اشاره به سوابق قالیباف، به نامه ای نیز اشاره کرده است که در آن، وی از حمله علیه دانشجویان معترض نوشته است. «وی برای سه سال فرمانده نیروی هوایی سپاه بود و وقایع کوی دانشگاه تهران نیز در همین دوره رخ داد. چند روز پس از نا آرامی های کوی دانشگاه تهران، روزنامه کیهان نامه محرمانه جمعی از فرماندهان سپاه به محمد خاتمی رئیس جمهور را منتشر کرد. فرماندهان امضاء کننده نامه به خاتمی نوشته بودند که «کاسه صیر» ایشان لبریز شده و «اگر دولت نا آرامی ها را کنترل نکند» وارد عمل خواند شد. نام محمد باقر قالیباف، فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه پاسداران نیز در میان امضاء کنندگان است. اما در دوره فرماندهی قالیباف اتفاق دیگری نیز در یکی از ادارات تحت امرش رخ داد که موجب پرسش های بسیاری در مورد عملکرد وی شد. اداره اماکن نیروی انتظامی بارها اقدام به احضار یا بازداشت روزنامه نگاران، سینماگران،

فعالان سایت های اینترنتی و وبلاگ نویس ها کرد. بازداشت هایی که عموماً بدون طی مراحل قانونی انجام می شد. مسایل مربوط به پرونده وبلاگ نویسان همواره یکی از سنوالات خبرنگاران یا شرکت کنندگان در جلسات سخنرانی قالیباف در جریان مبارزات انتخاباتی بوده است. وی تاکنون پاسخی که مانع از طرح دوباره این موضوع در مصاحبه ها یا جلسات پرسش و پاسخ شود، ارائه نداده است.»

\* سعید حجاریان، که امروز یکی از چهره های سرشناس و تئوریسین جناح اطلاع طلب حکومت اسلامی (دوم خرداد) است، یکی از گردانندگان دفتر اطلاعات و امنیت نخست وزیری، از بازجویان بند ۲۰۹ و بخش اطلاعات و امنیت سپاه پاسداران، نماینده دولت برای دفاع از لایحه تشکیل وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در مجلس، پیگیر طرح اهداف و اساسنامه وزارت اطلاعات، پایه گذار وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی، معاونت وزارت اطلاعات در همه سرکوب ها و شکنجه ها و اعدام های سال های اوایل انقلاب ۵۷ نقش فعال و تعیین کننده ای داشت.

\* عمادالدین باقی، یکی دیگر از چهره های معروف دوم خرداد است، درباره گذشته خود چنین توضیح می دهد: «من فقط دو سال در اوایل انقلاب (سال ۱۳۶۱ - ۱۳۵۹) در سپاه بودم و دوره سربازی ام را گذراندم. در آن زمان سپاه به واقع نهادی مردمی و مورد احترام همگان بود و من نیز مطلقاً در هیچ کار اجرایی و عملیاتی نبودم. در تمام این دو سال عضو دفتر سیاسی در بخش خارجی و مسئول بررسی و تحلیل اخبار و رویدادهای اروپا و آمریکا بودم و مدتی هم عضو مرکز تحقیقات عقیدتی و سیاسی بودم که کارش تدوین جزوات آموزشی بود و چند ماه نیز تدریس می کردم. بنابراین در مدت عضویت در سپاه نیز صرفاً کار آموزش و پژوهش انجام می دادم و سرانجام به دلیل نوشتن مجموعه مقالات و کتابی در فشار شدید قرار گرفتم به نحوی که جریده کیهان در چند سال گذشته یکی از اتهامات مرا اخراجی بودن از سپاه ذکر کرده بدون این که تمام ماجرا را بگوید.»

حال کیهان راست می گوید یا باقی، مربوط به خودشان است مسئله مهم عضویت وی در سپاه پاسداران، در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، یعنی دوره اوج رعب و وحشت آفرینی حکومت اسلامی و نقش جنایت کارانه سپاه در این دوره و دوره های بعد از آن است. امروز کسی انتظار ندارد که اعضای سابق سپاه مانند باقی، نقش حقیقی خود در سپاه را به جامعه اعلام کنند. بر خلاف ادعای باقی، سپاه هیچ موقع یک «نیروی مردمی و مورد علاقه همگان» نبوده، بلکه بر عکس هم دبروز این نیروی مخوف و هم امروز آن جز سرکوب، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام مخالفین و حتی منتقدین حکومت اسلامی چیز دیگری نبوده است و مورد نفرت همگان است.

\* روح الله حسینیان که بارها در جریان پرونده قتل های زنجیره ای و حمله به خوابگاه دانشجویان نام او در مطبوعات وقت انعکاس یافت، دورانی نماینده دادستانی در وزارت اطلاعات و امنیت فلاحیان بود و اکنون رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. او، به شدت از سعید امامی و جنایات وی در واقعه «قتل های زنجیره ای» دفاع کرد مجلس ختمی که پس از «خودکشی؟!» سعید امامی در زندان، برای وی ترتیب داد، به بالای منبر رفت و به دفاع از امامی برخاست. وی، سعید امامی را یکی از ماندگارترین اخبار آن دوران نامید. روح الله حسینیان، هم اکنون یکی از جدی ترین حامیان احمدی نژاد و دولت او است.

\* حسین شریعتمداری، برای برخی از زندانیان سیاسی اوین و همچنین در دوران سعید امامی در وزارت اطلاعات، اتاق توپ سازی راه انداخته بود برای تمامی فعالین فرهنگی و سیاسی چهره شناخته شده ای است. حسین بازجوی زندان اوین بوده است.

فعالیت حسین شریعتمداری، مدیر مسئول کیهان، با مدیران همه روزنامه ها ایران و جهان متفاوت است. زیرا او هر روز اولین کارش بررسی سیاست های رسمی حکومت و مخالفین آن است تا در مورد آن موضعگیری کند. او، از هیچ کس و هیچ مرجعی واهمه ای ندارد. زیرا او، نماینده رهبر حکومت اسلامی در روزنامه دولتی کیهان است. بنابراین، پشت اش گرم و محکم است و از خط و نشان کشیدن به هر کس و هر جریان کمترین ابایی ندارد.

او، حتی به سبک آیت الله ها فتوا صادر می کند و تفاوت فتوای او با فتوای مرگ آیت الله ها در این است که او از طریق یک نشریه دولتی پرتیراژ به طور علنی فتواهایش را صادر می کند. آیت الله ها عموماً فتواهای خود را مخفی به عوامل خود برای اجرا ابلاغ می کنند. آخرین فتوای وی در مورد مجری یک برنامه تلویزیونی ماهواره ای خارج کشور است. این اولین بار است که یک شبکه ماهواره ای چنین مورد خشم قرار گرفته تا جایی که مدیر مسئول کیهان در موردش می نویسد: «اگر سر این مار به سنگ سنگین کوبیده نشود، مارهای فراوان دیگری که غرب در آستین دارد، جرات حضور و فرصت گزیدن بیش تر پیدا می کنند.» وی، روش اجرای حکم را نیز چنین تعیین می کند: «... شلیک گلوله ای بر پیشانی منحوس و کفر گرفته او، ضرورتی غیرقابل تردید دارد.» شریعتمداری،

صریحا آرزوی خود را در انتخاب عنوان این مطلب چنین برجسته است: «چه دلنشین است، صغیر آن کلوله!»

روزنامه کیهان، از همان تاسیس اش با بودجه دولتی شاه و موازین حکومت سلطنتی بنا نهاده شد و تا امروز که حسین شریعتمداری، به عنوان نماینده ولی فقیه بر آن مدیریت می کند، هم چنان سیاست ها و اهداف حکومت اسلامی را تبلیغ و ترویج می کند.

حسین شریعتمداری، در جواب به کسانی که گفته اند حسین بازجوی زندان اولین بوده است، در مقاله ای در مورخ ۵ - ۱۰ - ۱۳۷۸ روزنامه کیهان که خود مدیر مسئول آن بود با تأیید این ادعا نوشت: «دعوت از اینجانب برای بحث و گفتگو با زندانیان گروهکی از جانب حجت الاسلام مجید انصاری صورت گرفته بود... آن هنگام را اینجانب جزو پربرتک ترین ایام عمر خود می دانم که بر اثر آن تعداد قابل توجهی از عناصر گروهکی بریده از انقلاب و مردم به آغوش انقلاب و ملت بازگشتند.» (۹)

همچنین گفته شده است که حسین شریعتمداری، معاون بخش اجتماعی وزارت اطلاعات در دوران فلاحیان، از فرماندهان سپاه پاسداران، مسئول بخش فرهنگی زندان های حکومت اسلامی، از فعالان طرح تروریستی «قتل های زنجیره ای» و از مشاوران ویژه صدا و سیما است.

حسین شریعتمداری، همچنین ادعا کرده است که احسان طبری از رهبران و تئوریسن سرشناس حزب توده را او با بحث در زندان به اسلام جلب کرده است؟! حتی عکس از وی در حین بازجویی احسان طبری و گروهی شکنجه گر که دور او را در زندان اوین گرفته اند منتشر شده است.

حسین شریعتمداری، در گفتگو با خبرنگار سیاسی خیرنگار سیاسی خیرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، درباره فعالیت خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زندان ها گفت: «من بعد از انقلاب چون در دفتر سیاسی سپاه بودم، بعضی وقت ها پیش می آمد که بعضی از سران گروه ها دستگیر می شدند و یا قرار می شد با آن ها صحبت شود، افرادی می رفتند و با آن ها صحبت می کردند؛ از جمله من. با افرادی نظیر احسان طبری و سران حزب توده، در زندان بحث هایی داشتیم. با احسان طبری نزدیک چند ماه مباحثه داشتیم.»

«در زندان ها، یک دیدگاه این بود که کسانی که زندانی می شوند دیگر آدم بشو نیستند. اما دیدگاه دیگر این بود که کسانی که زندانی می شوند، فریب یک جریان و گروهی را خورده اند؛ بنابراین خوب است که مشکلات آن ها در میان گذاشته شود و با آن ها بحث شود. با این انگیزه ما می رفتیم و من خودم بحث های زیادی می کردم و این را هم بگویم که نه اسم مستعار داشتم و نه چیز مخفی دیگری، بلکه خیلی عادی بودم؛ چون اولاً در بین آن ها کسانی بودند که قبل از انقلاب در زندان بودند و من را می شناختند، از طرفی نیازی به این کارها نبود.»

«آقای مجید انصاری در مقطعی مسئول زندان ها شدند. آقای مجید انصاری با بنده تماس گرفتند، گفتند که «من دیدگاه تو را می دانم که تو هم اعتقاد داری خیلی از این ها بیجه هایی هستند که فریب خورده اند و دچار توهمی هستند که تشکیلات به آن ها القا کرده؛ چون چنین سابقه و دیدگاهی داری، دلم می خواهد بیایید در زندان با هم همکاری کنیم. من هم همین نظر را دارم» بعد از تماس آقای مجید انصاری و اصرار ایشان، من به اتفاق دو سه تا از بیجه های دیگر به آن جا رفتم. رفتن ما چند سالی ادامه داشت که هفته ای دو یا سه روز به آن جا می رفتم. من معمولاً بعد از ظهرها می رفتم اما بعضی از دوستان هفته ای دو - سه روز از صبح می رفتند.» «آن دوران، دوران بسیار مشعشعی است که ده ها جلد کتاب توسط زندانی ها نوشته شده است...»

«ما در آن موقع، نشریات ضدانقلاب را که در خارج از کشور چاپ می شد به دیوار زندان می زدیم و همه زندانی ها می خواندند. بعضی ها اعتراض می کردند که این نشریات ممنوع است...» «البته با افراد غیره مانند اعضای نهضت های خارجی هم بعضاً مذاکراتی غیررسمی داشتیم؛ مثلاً با آقای راشد الغنوشی. یا مثلاً در دوران نزدیک فروپاشی شوروی سابق با بعضی از سران آذربایجان که یکی از آن ها بعداً رییس جمهور شد، در تبریز مذاکراتی داشتیم. بنابراین، این بحث ها تا حدود سال ۶۸-۶۷ دایماً بود.» (یعنی تا مقطع قتل عام زندانیان سیاسی)

شریعتمداری، درباره چگونگی حضور خود در کیهان و سیر تغییر مسئولان آن گفت: «من خودم از قبل از این که مسئولیت سرپرستی موسسه کیهان و مدیرمسئولی روزنامه را داشته باشم، از سال های ۶۴ یا ۶۵ همراه با کارهای دیگر که می کردم، بعدها، رهبر معظم انقلاب، بنده را انتخاب کردند.»

شریعتمداری، درباره‌ی قاضی مرتضوی و عملکرد او در تعامل با رسانه‌ها، گفت: «وی قاضی هوشمند، قانون دان، متعهد و غیروابسته به هیچ جریان و گروه سیاسی است، به نظر من هم، تصمیماتش در بسیاری از مواقع سرنوشت ساز و به نفع مردم و نظام بوده است.»

انصاری، رئیس فراکسیون مجمع روحانیون در مجلس نیز به ایسنا، گفته است: «در آن زمان از آقای حسین شریعتمداری و چند نفر از همکارانشان که در قسمت فرهنگی سپاه پاسداران و واحدهای فرهنگی مشغول به کار بودند و در این موضوع تسلط کامل داشتند دعوت کردم و آن‌ها چند سالی با سازمان زندان‌ها همکاری کردند. وی گفت: آقای شریعتمداری ساعت‌های متمادی، گاهی با یک یا چند نفر از دختران و پسران گروهکی به بحث‌های نظری، فکری و اعتقادی می‌پرداختند و بعضاً در جلسه‌های عمومی‌تر به پرسش‌زندانان پاسخ می‌گفتند، در واقع این اولین بار بود که در زندان‌ها جلسه پرسش و پاسخ برگزار می‌شد. انصاری افزود: آقای شریعتمداری در آن زمان به دلیل آشنایی کامل به مبانی نظری گروه‌های مارکسیستی و چپ و سابقه قبل از انقلاب و توانایی بالا، مباحثات ایدئولوژیک زیادی با سران برجسته گروهک‌های چپ از جمله با احسان طبری، عمویی و دیگر سران حزب توده و سایر گروه‌ها داشتند که نتیجه این مباحث برای کادرهای پایین‌تر و جوانانی که قریب تبلیغات آن‌ها را خورده بودند، سازنده بود. (۱۰)

اخیراً محمود احمدی نژاد، رئیس‌جمهور از برگزیدگان جشنواره مطبوعات و هم‌چنین هشت تن از کسانی که مقاله «منتقدانه و منصفانه» نسبت به «عملکرد دولت نهم» نوشته بودند، تقدیر و تشکر کرد.

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، صفارهرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در توضیحی با بیان این که «این بخش از جشنواره در میانه راه اضافه شد»، افزود: «در حالی که هیات داوران کار خود را کرده بود، آقای رئیس‌جمهور تصمیم گرفت که از تعدادی از منتقدان خود نیز با اهدای جوایزی تقدیر و تشکر کند.» (۱۱)

در صدر این هشت نفر از رسانه‌های دولتی، دو نفر از همه‌سرشناس بودند: اولی، حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان و دومی محمدکاظم انبارلویی سردبیر روزنامه رسالت. هر دوی این روزنامه حکومتی و از طرفداران سفت و سخت احمدی نژاد هستند.

\* محمد قوچانی درباره‌ی عبدی، گنجی، حجاریان و ... چنین نوشته است: «... عباس امیرانتظام بزرگ‌ترین قربانی دانشجویان پیروخط امام ارائه می‌دهد متفاوت و جالب توجه است:

«با کلیه کسانی که تا به حال صحبت کرده‌ام پس از چند دقیقه صحبت، یک حالت انسانیت از صورت و بیاناتشان مشخص می‌شود جز یک نفر. جوانی است در حدود ۲۲ تا ۲۴ سال به نام عباس که روز اول هم از طرف دانشجویان آمده بود و سئوالات زنده‌ای نوشته بود. این شخص حرفش و نگاهش با دنیایی از کینه و نفرت توأم است و مانند خنجری است که به دل فرو می‌رود مانند مامور عذاب.» ۱۲ این تصویر از عباس عبدی تا چه اندازه واقعی است؟ نمی‌دانیم. هر چند عباس عبدی پس از انتشار خاطرات عباس امیر انتظام، حضور خود را به عنوان مامور حبس امیر انتظام تکذیب کرد و تکذیبی‌ای به چاپ‌های بعدی کتاب اضافه کرد، اما نگاه عبدی و دیگر جوانان هم عصر او به مردانی چون امیر انتظام هیچ‌گاه خالی از خشم نبوده است.

چند ماه پس از اشغال سفارت آمریکا در بهار ۱۳۵۹ عباس عبدی به شیراز رفت. دبیر هیات هفت نفره فارس شد و سپس به تهران بازگشت. در تهران عضو دفتر نخست‌وزیری شد. دفتری که هنوز پایگاه و زادگاه بسیاری از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی شناخته می‌شود. سعید حجاریان، خسرو تهرانی و عباس عبدی بخشی از این نیروها بودند. در کنار دفتر اطلاعات نخست‌وزیری، نهاد دیگری نیز قرار داشت که تداوم صورت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی در این گونه نهادهای امنیتی محسوب می‌شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آموزگاران از نسل جوانان جنوب تهران چون عمادالدین باقی و اکبر گنجی داشت که این بار نه در جنوب تهران که در قم با یکدیگر آشنا شدند دیدار در مرکز تحقیقات عقیدتی سیاسی سپاه قم صورت گرفت که به دوستی دیرپایی تا زندان اوین انجامید گنجی از اهالی خیابان سیزده آبان (نهم آبان سابق) بود و پس از انقلاب اسلامی روابط خود را با اعضای حلقه نازی آباد تکمیل کرد در سپاه پاسداران همت او دعوت از چهره‌های فرهنگی چون دکتر سروش و دکتر شهیدی بود تا در محیط نظامی به فعالیت فرهنگی بپردازد. باقی نیز در دفتر سیاسی سپاه به تدریس و تالیف می‌پرداخت. اکبر گنجی در سال ۱۳۲۸ به دنیا آمد و در نازی آباد رشد کرد. پس از انقلاب اسلامی با آموزه‌هایی از شهید مطهری و شریعتی به صف نسل جدید انقلابیان پیوست گرچه هیچ‌گاه در زمره کادر مرکزی قدرت قرار نگرفت. این صفت گنجی و باقی علی‌رغم تفاوت‌های فردی و فکری‌شان مشترک بود، همچنان که عبدی و حجاریان تمایل بیشتر به حضور در ساخت قدرت داشتند. سعید حجاریان تئورسین و بنیانگذار اصلی وزارت اطلاعات شد.

در آغاز موقعیت او چنان بود که گزینش کادرهای نظام را به او سپرده بودند: «من آن موقع برای بعضی از پست‌ها در نخست وزیری کار گزینش هم می‌کردم یعنی مسئولیت گزینشی بعضی از کادرها را داشتم. یکی از این گزینه‌ها نیز سعید امامی بود مردی که در سال ۱۳۷۷ خبرساز شد.»

حجاریان اما مهم‌تر از این حرف‌ها بود: «بچه‌های نازی آباد و علی آباد در جنوب شهر تهران به نیکی به یاد دارند که سعید از آغاز مسلمانی روشن ضمیر و اندیشه ورزی با ایمان بود و تاکنون نیز از گذشته خویش شرمنده نبوده است... سعید که بحق می‌توان او را بنیانگذار صالح وزارت اطلاعات نامید در مجلس شورای اسلامی از تشکیل یک نهاد دموکراتیک اطلاعاتی و امنیتی سخن می‌گفت» وی در واقع نه فقط پیشنهاد ادغام نهادهای موازی اطلاعاتی بلکه پیشنهاد تاسیس یک وزارتخانه را داد که در برابر نمایندگان مجلس پاسخگو باشد. در مجلس و بیت امام حضور یافت تا از این پیشنهاد دفاع کند و خود حداقل ۸ سال را در این نهاد گذراند تا علی فلاحیان آمد و سعید حجاریان کار را به او واگذار کرد. همراه با سعید اما جوانان بسیاری از جنوب و نازی آباد هم وارد وزارت اطلاعات شدند. عباس عبدی نیز به وزارت اطلاعات پیوست: «پس از تشکیل وزارت اطلاعات به دعوت آقای ری شهری به واحد بررسی آن وزارتخانه رفتم و مسئولیت اداره بررسی کشورهای همسایه را داشتم ولی مدت زیادی در آنجا نماندم و اولین کسی از مدیران بودم که بدون استعفا از آن جا بیرون آمدم.» وزیر اطلاعات هرچند در جمع جوانان جنوب تهران نمی‌گنجید، اما دور از ایشان هم نبود. ری شهری همان گونه که از نامش برمی‌آید به حاشیه تعلق داشت اما با پیروزی انقلاب اسلامی و با ورود به وزارت اطلاعات به سرعت وارد متن شد. (۱۲)

بدین ترتیب، سران و دست‌اندرکاران همه جناح‌های حکومت اسلامی، جدا از این که امروز در چه موقعیتی قرار دارند، باید به این واقعیت آشکار تاکید کرد که همه آن‌ها، حالا یکی بیش‌تر و دیگر کم‌تر، همگی در سرکوب و کشتار مردم ایران نقش داشته‌اند، بنابراین، نباید اجازه داد با تحریف واقعیت‌ها خاک بر چشم جامعه بیاشند.

### نیروی برون مرزی؛ سپاه قدس

سپاه قدس که از آن به عنوان شاخه برون مرزی سپاه یاد می‌شود در جریان جنگ ایران و عراق تاسیس شد. در آن زمان سپاه پاسداران با این تحلیل که با حمایت از نیروهای مخالف صدام در کردستان عراق که در حال جنگ مسلحانه با دولت عراق بودند به گروهی از اعضای سپاه ماموریت هماهنگی و حمایت از گروه‌های مخالف صدام در کردستان عراق را واگذار کرد. همین گروه در سال‌های بعد با به‌کارگیری تعدادی از شیعیان عراق که در قالب مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران بر علیه صدام فعالیت می‌کردند، سپاه بدر را نیز تشکیل دادند.

سپاه قدس، پس از جنگ اول عراق با نیروهای بین‌المللی که منجر به تفکیک دو منطقه در شمال و جنوب عراق شد، کار خود را گسترش داد و سرمایه‌گذاری قابل توجهی بر روی جذب و آموزش شیعیان جنوب عراق در قالب سپاه بدر انجام داد.

محسن رضایی، پرسابقه‌ترین فرمانده سپاه، گفته است: «در اولین فراخوان نیرو از میان اسرای عراقی حدوداً ۳۰۰ الی ۵۰۰ نفر داوطلب شدند که پس از انجام مصاحبه و شناسایی، جذب شدند و در تیپ بدر سازماندهی شدند. طبیعتاً در جذب و استفاده از اسرای عراقی با احتیاط عمل می‌کردیم. و بعداً که عملکرد آن‌ها را خوب ارزیابی کردیم کار را توسعه دادیم.» (۱۳)

اعضای سپاه بدر که تحت نظر سپاه قدس در دوره صدام تشکیل شد، پس از سقوط صدام به عراق باز گشتند. محمدرضا نقدی که زمانی فرماندهی سپاه قدس را بر عهده داشت و پس از آن فرماندهی حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی را بر عهده گرفت، در خصوص بحران عراق پس از صدام گفته است: «سلطه طلبی آمریکا در عراق با بن بست مواجه شده که این ثمره تلاش‌های آن روز شهید دقایقی است و الان لشکر بدر مثل سدهای آهنین مقابل توطئه‌های استکبار است و افراد لشکر بدر بعضاً در پست‌های کلیدی دولت عراق هم حضور دارند و به رام امام پایبند و وفادار هستند.» (۱۴) سپاه قدس، به برنامه ریزی و انجام ترور مخالفان در خارج از مرزهای ایران را نیز به عهده داشت.

ادامه دارد...

## سپاه پاسداران حکومت اسلامی - این نیروی تروریستی مخوف؟!!

بخش سوم

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

واحد اطلاعاتی و وزارت اطلاعات

نیروی بسیج

تسلط سپاه بر صنایع حساس کشور و بنیه مالی آن

سایه سنگین نظامیان در کابینه احمدی نژاد و مجلس و ...

مصطفی محمد نجار، وزیر دفاع

صادق محصولی، وزیر نفت پیشنهادی احمدی نژاد

فساد و اختلاس اقتصادی در دستگاه حکومت اسلامی

ادعاهای فرمانده کل سپاه پاسداران در مورد قدرت تجهیزات نظامی سپاه

بودجه نهادهای سیاسی - تبلیغی مذهبی

### نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیروهای مسلح تحت دو عنوان مطرح شده که هر کدام دارای تشکیلات و مأموریت های خاصی هستند:

۱ - ارتش جمهوری اسلامی ایران

۲ - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در تشکیلات سپاه علاوه بر این تعیین فرمانده کل سپاه نیز با رهبری است. شورای عالی امنیت ملی نیز به عنوان مشاور رهبری حکومت اسلامی، در چارچوب سیاست های کلی تعیین شده از سوی رهبری انجام وظیفه می کند.

اعضای شورای عالی امنیت ملی برخی به طور مستقیم توسط رهبر انتخاب می شوند و بعضی دیگر به طور غیرمستقیم. مصوبات آن نیز پس از تایید رهبری قابل اجراست.

بسیج مردمی: نیروهای بسیج برای نخستین بار در تاریخ ۲۸/۲/۵۹، با فرمان خمینی توسط شورای انقلاب تحت عنوان سازمان بسیج ملی تشکیل شد و لایحه قانونی آن در تاریخ ۵۹/۴/۱۹ به تصویب شورای انقلاب رسید.

نیروی های انتظامی: نیروهای انتظامی مرکب از ژاندارمری، شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی سابق وظیفه نظم و ایجاد امنیت در داخل کشور را بر عهده دارند.

سه نیروی یاد شده از آغاز حکومت اسلامی تا ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۹ هر کدام مستقل از یکدیگر و با شرح وظایف جداگانه ای عمل می کردند تا این که مجلس شورای اسلامی در تاریخ یاد شده طرح ادغام نیروهای انتظامی را تصویب کرد و در هفتم آذر ۱۳۶۹ به تایید فرماندهی کل قوا، یعنی خامنه ای رسید و دوازدهم فروردین سال ۱۳۷۰ اجرا شد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، درباره سپاه پاسداران چنین آمده است:

اصل ۱۵۰: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون تعیین می‌شود.» در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲، اساسنامه سپاه پاسداران در ۹ ماده و ۹ تبصره به تصویب رسید. این اساسنامه با پیشنهاد خود سپاه فراهم شد و پس از دگرگونی‌های کوچکی به پذیرش شورای انقلاب رسید.

برجسته‌ترین بخش اساسنامه چنین است: «سپاه پاسداران با هدف دفاع از انقلاب اسلامی در ایران و گسترش آن در جهان تحت نظر شورای انقلاب با توجه به نظریات و کمک دولت تشکیل شده است. وظایف سپاه در این اساسنامه به تصریح چنین است:

۱. وظایف نظامی و دفاع در برابر حملات بیگانگان به کشور.
۲. وظایف انتظامی در برخورد با ضد انقلاب و عناصر مخل امنیت داخلی.
۳. وظایف اطلاعاتی در حد مسئولیت‌های سپاه.
۴. حفظ اموال عمومی و جمع‌آوری اسلحه و مهمات.
۵. کمک به اجرای دستورات و احکام قضایی (اعم از دادگاه‌های انقلاب یا دادگستری).
۶. حمایت از نهضت‌های آزادیبخش.

وظایف شش‌گانه بالا در چارچوب یازده بند در ماده ۲ گنجانده شده است. تا پایان سال ۱۳۶۹، نیروی‌های مقاومت بسیج ارتش بیست میلیون و نیروی قدس که پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی را بدوش دارد، با تصمیم رهبر حکومت اسلامی به سازمان سپاه افزوده شد و پنج نیروی زمینی، هوایی، دریایی، مقاومت و قدس، ساختار سازمانی سپاه را می‌سازند. و در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۷۰ قانون سپاه پاسداران به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و به تأیید شورای نگهبان رسید و در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۷۰ از سوی ستاد فرماندهی کل قوا به سپاه ابلاغ گردید. این قانون مشتمل بر دویست و سی و پنج ماده و دویست و شش تبصره می‌باشد.

بدین ترتیب سپاه پاسداران، وظایف متنوعی از مسایل اقتصادی، ایدئولوژیکی، جاسوسی، ضدجاسوسی، رزمی، سرکوب اعتراضات شهری، کنترل اماکن عمومی، امنیتی، اطلاعاتی، درون مرزی، برون مرزی، زندانی کردن مخالفین و بازجویی، شکنجه، اعدام آن‌ها، تهدید و ترور فعالین سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، مداخله در امور وزارتخانه‌ها، سازمان‌دهی و مسلح کردن گروه‌های حزب الهی در کشورهای دیگر و غیره را به عهده دارد که ناگزیر بسیاری از این وظایف باید مخفی نگاه داشته شود و هرگز علنی نگردد. در چنین شرایطی، سپاه پاسداران یک نیروی مخوف است. فرماندهان و مدیران و پرسنل دائمی سپاه از حقوق و امکانات ویژه‌ای برخوردار هستند. طبیعی است که در چنین نیرویی جرم و جنایت و فساد و غیره رشد کند و کسی هم جرات بیان آن را به خود ندهد.

علاوه بر نیروهای یاد شده بالا، محسن رضایی و محمدباقر ذولقدر ارگان‌هایی مانند «انصار حزب الله» نیز را به موازات بسیج به وجود آوردند و حتی نشریه‌ای به نام «با لئارات الحسین» را نیز در تهران منتشر می‌کرد. الله کرم‌ها و مسعود ده‌نمکی‌ها نیز با حمایت سپاه و بسیج، هر کدام گروه‌های چماق‌دار به وجود آوردند و هر موقع مصلحت نظام ایجاب می‌کند آن‌ها وارد صحنه می‌شوند و مخالفین و معترضین را بدون هیچ سلسله مراتب و مراحل «قانونی» مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

## واحد اطلاعاتی و وزارت اطلاعات

محسن رضائی، اولین فرمانده واحد اطلاعاتی بود. واحد اطلاعاتی از امکانات ساواک استفاده می‌کرد. واحد اطلاعات سپاه در متلاشی کردن سازمان‌های سیاسی نقش عمده داشت. در این دوره، سپاه کشت‌های اطلاعاتی خود را مانند کشت‌های کمیته مشترک ساواک راه انداخت و در خیابان‌ها اعضای سازمان‌های سیاسی مخالف را تعقیب و دستگیر می‌کردند و به احتمال قوی از تجارب و اطلاعات کادرهای ساواک نیز استفاده می‌کردند.

تا زمان تشکیل وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و حراست نخست وزیری نقش اصلی را در حوزه اطلاعاتی کشور به عهده داشتند. در سال ۱۳۶۲ سعید حجاریان، طرح تشکیل وزارت اطلاعات را تهیه کرد که با حمایت رفسنجانی از تصویب مجلس گذشت. با تشکیل وزارت اطلاعات، سپاه برخی امکانات، اسناد و ساختمان هایی را در اختیار وزارت اطلاعات گذاشت. بخش قابل توجهی از کادربندی اطلاعاتی سپاه هم به وزارت اطلاعات منتقل شدند.

از ابتدای تشکیل سپاه، واحد حفاظت اطلاعات سپاه که وظیفه آن ضداطلاعات و جلوگیری از فعالیت های نفوذ و جاسوسی در داخل سپاه بود، تشکیل شده بود. این سازمان بعد از قتل های زنجیره ای و دستگیری سعید امامی و باران او، به یکی از ابزارهای سرکوب دانشجویان، فعالین سیاسی و «اصلاح طلبان» تبدیل گردید.

«مرکز این سازمان در منطقه لویزان قرار دارد و یکی از سازمان های کاملاً بسته امنیتی در ایران به شمار می رود. دو زندان معروف ۶۶ (عمومی) و ۵۹ (انفرادی) که در درون پادگان ولی عصر (عشرت آباد سابق) قرار دارند و نیز چند زندان دیگر تحت نظارت این سازمان می باشند. یکی از وظایف اصلی این سازمان در دوره اصلاحات حمایت از نیروهای لباس شخصی و سازماندهی آنان در برخورد با مردم بوده است.» (۱۵)

پس از افشای نقش وزارت اطلاعات در قتل های زنجیره ای و دستگیری سعید امامی و باران او، به دستور علی خامنه ای واحد حفاظت اطلاعات، اطلاعات موازی را تشکیل داد و کادربندی اخراج شده وزارت اطلاعات را به کار گرفت. در همان ایام، علی یونسی وزیر اطلاعات دولت خاتمی ضمن تأیید وجود نهادهای موازی امنیتی، گفت: «کارهای موازی وزارت اطلاعات انجام می شود که تلاش می کنیم آن ها را متوقف سازیم. هر چند دستگاه موازی مشخصی اعلام رسمیت نکرده است، با این حرکات مخالف هستیم و از طریق مراجع قانونی پیگیری می کنیم که این فعالیت ها متوقف شود.» (۱۶)

صفوی، فرمانده سپاه در پاسخ به خبرنگار پیام انقلاب می گوید: «بعضی بدون این که به قانون اساسی اشاره کنند، ادعا می کنند که چنین ماموریتی برای سپاه پیش بینی نشده است. در حالی که این طور نیست و ماده ۱۵۰ قانون اساسی، مأموریت حفظ و دفاع از انقلاب اسلامی را و دستاوردهای آن صریحاً به سپاه واگذار شده ... و روشن است که اصلی ترین مأموریت سپاه، تأمین حفظ امنیت و مقابله با ضدانقلاب و تهدیدات داخلی است.» (۱۷)

فرماندهان سپاه پاسداران بعد از شورش های شهری در اوائل دهه هفتاد، گردان های عاشورا و الزهرا را که اولی متشکل از بسیجیان برگزیده مرد و دومی متشکل از زنان بسیجی است، تشکیل دادند. وظیفه این گردان ها سرکوب حرکات اعتراضی و شورش های شهری است. در فاجعه کوی دانشگاه تهران و تبریز در تیر ماه سال ۱۳۷۸ گردان های عاشورا نقش جدی داشتند.

## نیروی بسیج

نقطه آغاز تاریخ روند شکل گیری بسیج در ایران، به فرمان خمینی، در چهارم آذر ماه ۱۳۵۸، برمی گردد. خمینی در بخشی از سخنانشان گفتند: «مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و تعلیماتش نظامی باشد. باید ملت ما جوان هایش مجهز باشند به همین جهاز و علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند، مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند. جوان ها را یادشان بدهید، همه جا باید این طور باشد که یک مملکتی بعد از چند سالی که ۲۰ میلیون جوان دارد، بیست میلیون تنگدار داشته باشد و یک چنین مملکتی آسیب پذیر نیست و الآن هم الحمدلله آسیب پذیر نیست.» (۱۸)

به دنبال فرمان خمینی و تأکیدات وی، شورای انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۹/۲/۱۳۵۹ تشکیل «سازمان بسیج ملی» را تصویب کرد تا این سازمان ضمن آموزش و سازماندهی همه افراد داوطلب، آنان را برای مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز داخلی و خارجی آماده کند.

در دی ماه ۱۳۵۹، با تصویب مجلس شورای اسلامی «سازمان بسیج ملی» به «واحد بسیج مستضعفین» تغییر نام داد و در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادغام شده و فرماندهی آن نیز به این سپاه واگذار گردید. واحد بسیج مستضعفین تا سال ۱۳۶۹ به کار خود ادامه داد تا این که در این سال «نیروی مقاومت بسیج» جایگزین واحد بسیج شد و با ستادی مستقل به عنوان یکی از



نیروهای پنج گانه سپاه مسئولیت انجام کلیه امور مربوط به بسیج را به عهده گرفت و هم اکنون نیز به کار خود ادامه می دهد.

نماینده رهبر حکومت اسلامی ایران در سپاه پاسداران، در مصاحبه ای از پیوستن گردان های ضدشورش عاشورا و الزهرا به نیروی زمینی سپاه خبر داد. علی سعیدی به روزنامه کیهان گفت: «تدبیر فرمانده کل قوا در این مقطع برقراری و ارتباط تنگ تر بین نیروی زمینی و نیروی مقاومت (بسیج) است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و می توانند به رسالت های متنوع سپاه جامه عمل بپوشانند.» گردان های عاشورا و الزهرا که از مهم ترین بخش های نیروی مقاومت بسیج به شمار می روند، وظیفه دارند با هر گونه شورش شهری و ناآرامی در ایران مقابله کنند. اوایل مهرماه و به دنبال معرفی محمد علی جعفری از سوی رهبر جمهوری اسلامی به عنوان فرمانده جدید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وی اعلام کرد که مسئولیت فرماندهی بسیج نیز به سپاه واگذار شده است. جعفری اظهار داشت: «سپاه باید بتواند در برابر تهدیدهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی دشمنان وارد عمل شود.» (۱۹)

سرهنگ پاسدار «حسن رحیمی» یکی از فرماندهان بسیج در شهریور ماه به خیرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، گفت: «این رزمایش ها در قالب مقابله با ناآرامی ها، دفاع از کوی و برزن، امداد و نجات، کمین و ضد کمین برگزار می شود.» در ماه های اخیر این دو گردان که از ادغام ۲۵۰۰ گردان به وجود آمده اند مانورها و رزمایش های زیادی برگزار کرده اند و به گفته جانشین سابق فرمانده بسیج، «قدرت نمایی گردان های عاشورا و الزهرا در تمام ماه های سال و در سراسر کشور ادامه خواهد یافت.» (۲۰)

مجید میراحمدی، در مرداد ماه سال جاری به خبرنگاران گفت: «اکثر این گردان های عاشورا و الزهرا به سلاح مناسب و جدید مجهز شده اند و مانور این گردان ها نیز به صورت واقعی برگزار می شود و در جریان آن تاکتیک های مختلف تمرین می شود.» (۲۱)

گردان الزهرا، متشکل از زنان بسیجی است، در تابستان گذشته (۱۳۸۶) مانورهایی در تهران انجام داد که هدف از آن تمرین «روش های مقابله با ناآرامی ها و تجمعات» اعلام شده بود.

افزایش مانورهای شهری و تغییرات در ساختار تشکیلاتی بسیج پس از آن صورت گرفت که به دنبال طرح سهمیه بندی بنزین در تیر ماه سال جاری، شهرهای مختلف ایران شاهد اعتراض های مردمی بود که در جریان آن تعدادی پمپ بنزین به آتش کشیده شد و بانک ها و ساختمان های دولتی مورد حمله معترضین قرار گرفت.

بر اساس گزارش منابع خبری مختلف، در این حادثه چندین نفر نیز کشته شدند ولی مقام های حکومت اسلامی، شمار واقعی تلفات را اعلام نکردند.

محمدعلی جعفری که روز شنبه ۲۹ سپتامبر، در مراسم تودیع فرمانده سابق بسیج سخن می گفت، اظهار داشت: «مسئولیت اصلی سپاه مقابله با تمامی تهدیدات از جمله تهدیدات داخلی بوده است ولی در استراتژی فعلی که از سوی رهبر انقلاب مشخص شده استراتژی راهبردی سپاه با آن سال ها فرق کرده است. بدین ترتیب که ماموریت اصلی سپاه در حال حاضر مقابله با تهدیدهای داخلی است و سپس در صورت تهدید نظامی خارجی، سپاه به کمک ارتش خواهد شتافت.» (۲۲)

خبرگزاری فارس، ۸ آبان ۱۳۸۶، نوشت: به گزارش خیرگزاری فارس به نقل از روابط عمومی نیروی مقاومت بسیج، در این مراسم که در سالن ۵ آذر ستاد نیروهای مقاومت بسیج برگزار شد، سردار سرلشکر جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران که هم زمان فرماندهی نیروی مقاومت بسیج را نیز برعهده دارد... جعفری، با اشاره به این که امروز با طیفی از تهدیدات دشمن مواجه هستیم، گفت: انعطاف پذیری در ماموریت های سپاه می تواند ما را در مقابل این تهدید مصون و محفوظ کند. (۲۳)

سرلشکر جعفری، از مدیران و مسئولین سپاه و بسیج خواست تا وقت بیش تری را برای فکر کردن و اندیشیدن در ماموریت های جدید صرف کنند تا با هماهنگی در سازمان، طرح تحول سرعت بیش تری یابد.

سرلشکر محمدعلی جعفری، روز اول سپتامبر ۲۰۰۷ با حکم آیت الله خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی، به سمت فرماندهی سپاه منصوب شد. سمت اصلی وی در سال های پس از جنگ، فرماندهی قرارگاه ثارالله بود. مسئولیت و ماموریت اصلی این قرارگاه، حفظ امنیت شهر تهران است. در ناآرامی های تیر ماه ۱۳۷۸ نیز نیروهای این قرارگاه مامور مقابله با دانشجویان و مردمی که از آن ها حمایت می کردند، بودند.

محمدرضا مردانی، رئیس سازمان بسیج دانشجویی گفته است: «هم اکنون ۶۴۹ هزار دانشجویی در ۲۶۰۰ دفتر بسیج دانشجویی مستقر در ۷۰۰ دانشگاه سراسر کشور مشغول فعالیت اند.»

به دنبال شورش های شهری در اوایل ریاست جمهوری دوره دوم رفسنجانی در سال ۷۲ و ۷۳، فرماندهان سپاه پاسداران با تشکیل گردان های عاشورا و الزهرا که اولی متشکل از بسیجیان برگزیده مرد، و دومی متشکل از زنان بسیجی بود، نیروی مخصوصی را تشکیل دادند. این گردان ها در سال های بعد در تظاهرات عمومی قزوین، و دیگر مناطق غرب کشور مورد استفاده قرار گرفت. تیر ماه ۱۳۷۸ نیز وقتی به دنبال هجوم لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در تهران، تبریز و چند شهر دیگر دانشجویان به تظاهرات دست زدند، گردان های عاشورا اصلی ترین نیروی مهار آنها بودند که با واگذاری فرماندهی این نیروها به محمد شمخانی وزیر دفاع وقت، از شدت عمل این گردانها تا حدی کاسته شد. از دورانی که بحرانی شدن پرونده هسته ای در سه سال پیش و به خاطر احتمال افزایش اعتراضات خیابانی بار دیگر تقویت و تجهیز گردان های عاشورا در دستور سپاه قرار گرفت. مهر ماه سال گذشته، مجلس اجازه برداشت ۳۵۰ میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی برای تقویت و تجهیز گردان های عاشورا و الزهرا را به دولت داد. این گردان ها، که پیش تر آموزش های جنگ شهری را با عنوان «عملیات کوی و برزن» دیده اند، در صورت لزوم وارد عمل شوند.

سرتیپ محمد حاج آقامیر، فرمانده منطقه مقاومت بسیج تهران بزرگ، تعداد گردان های مذکور در تهران را ۱۲۰ گردان عاشورا و نیز ۱۲۰ گردان الزهرا اعلام کرد.

براساس گزارش عمومی سپاه آذربایجان شرقی: «سردار حجازی در جمع فرماندهان حوزه های مقاومت و گردان های عاشورا و الزهرا منطقه مقاومت بسیج سپاه آذربایجان شرقی از عملکرد شایسته بسیجیان در حوادث اخیر تبریز قدردانی کرد.»

اما سخنان فرمانده کل سپاه پاسداران که مدتی بعد منتشر شد نشان داد که به دنبال تهدید های خارجی، فرماندهان سپاه تصمیم گرفته اند، اما وظیفه و مأموریت اصلی این نیرو سرکوب شورش های شهری و اعتصابات است. رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه در جمع فرماندهان بسیج تاکید کرده بود: «تجدید سازماندهی و تجهیز و تسلیح ۱۲۰۰ گردان عاشورا از ۲۵۰۰ گردان عاشورا در اقصی نقاط کشور برای دفاع مسطح از اهداف برنامه چهارم پنج ساله بسیج است.» بر اساس اخبار منتشر شده تعداد گردان های عاشورا به گروه های کوچک ۲۲ نفره تقسیم و به امکانات پیشرفته ارتباطی و تسلیحاتی تجهیز شده اند تا در صورت بروز حمله نظامی به عنوان هسته های مقاومت عمل کنند.

اخبار تشکیل گردان های عاشورا و الزهرا در دانشگاه های کشور در سایت های اینترنتی گزارش شده است. براساس این اخبار بسیج دانشجویی مأموریت دارد تا هرچه سریع تر خود را برای سرکوب جنبش دانشجویی آماده نماید.

سرلشکر رحیم صفوی، پس از برکناری از فرماندهی سپاه، در حال حاضر مشاور آیت الله خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی است، طی سخنانی در دانشگاه صنعتی شریف ایران که خبرگزاری ایسنا آن را مخابره کرده، گفت که امنیت داخلی و تامین آن در اختیار نیروی انتظامی و سایر نهادهای امنیتی است اما «در صورتی که مشکلات از مرحله ای بگذرد، سپاه با اجازه شورای عالی امنیت ملی و رهبر ایران، میدان امور را در دست می گیرد.»

سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل جدید سپاه پاسداران ایران، در رابطه با وظیفه اصلی سپاه را گفته است: «سپاه باید سازمانی انعطاف پذیر داشته باشد تا بتواند در برابر تهدیدات سیاسی، اجتماعی و امنیتی دشمنان به درستی وارد عمل شود.» جعفری، تاکید کرده است که بنا به تشخیص رهبر جمهوری اسلامی، استراتژی سپاه با گذشته فرق کرده «بدین ترتیب که مأموریت اصلی سپاه در حال حاضر مقابله با تهدیدهای داخلی است و سپس در صورت تهدید نظامی خارجی سپاه به کمک ارتش خواهد شناخت.»

علاوه بر این ها، نفرت داوطلب بسیج در برخی موارد برای مقابله با حرکت های اعتراضی که با انگیزه های مختلف سیاسی، ملی، دانشجویی یا صنفی در نقاط مختلف ایران به راه می افتد، وارد عمل می شوند و در قالب نیروهای موسوم به «لباس شخصی» ظاهر می شوند.

موقعیت حکومت اسلامی در منطقه نسبت به چند سال قبل تغییر کرده است. با برکناری طالبان و صدام حسین، دو رقیب حکومت اسلامی - و گیر کردن آمریکا در باتلاق عراق، پیروزی حزب عدالت و توسعه اسلامی در ترکیه، پیروزی حماس در فلسطین و پیشبرد پروژه هسته ای از یک سو و از سوی دیگر با روی کار آمدن احمدی نژاد و یک دست شدن تقریبی رهبر، ریاست جمهوری و مجلس و

غیره و به لحاظ اقتصادی بالا رفتن بی سابقه قیمت نفت و سرازیر شدن میلیاردها دلار برخلاف پیش بین سران حکومت، موقعیت حکومت اسلامی را در منطقه تا حدودی تقویت کرده است. به همین خاطر سران حکومت اسلامی، خود را قدرت منطقه ای می دانند و سهم خود را از تحولات بین المللی و منطقه خواستارند.

## تسلط سپاه بر صنایع حساس کشور و بنیه مالی آن

در زمینه فعالیت های اقتصادی سپاه، اگر چه هنوز گزارشی کامل و همه جانبه ای از مسایل مالی آن منتشر نشده است و بودجه کلان این تشکیلات نیز کماکان محرمانه است، اما دولت از امضای قراردادهای کلان چند میلیون دلاری با سپاه در حضور خبرنگاران هیچ ابایی ندارد.

انعقاد سه قرارداد در طی یک ماه با سپاه پاسداران به مبلغ حدود ۷ میلیارد دلار و بدون انجام تشریفات مناقصه و مزایده، اوج قدرت سپاه در دولت احمدی نژاد است. از مهم ترین قراردادهایی که به این شکل به امضاء رسید، قرارداد احداث خط لوله گاز عسلویه - ایرانشهر بود که ارزش آن یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار است. وزیر نفت، در ژوئن ۲۰۰۶، در زمان امضای این قرارداد با سردار رحیم صفوی، به خبرنگاران گفت که در این پروژه «ترک تشریفات» شده و سپاه در گرفتن این پروژه هیچ رقیبی نداشته است. این طرح قرار است با احداث خط لوله ای، گاز حوزه عسلویه را از طریق پاکستان به هند برساند.

امضای علنی این قرارداد از سوی برخی ناظران، اعلام عمومی ورود سپاه به عرصه نفت - حیاتی ترین بخش فعالیت اقتصادی در ایران - تفسیر شد.

بنا به گزارش خبرگزاری های داخل کشور، در تیر ماه امسال وزارت نیرو تمامی پروژه های عمرانی آب و برق غرب کشور را به سپاه پاسداران واگذار کرده است. در قراردادی بین وزارت نیرو و سپاه، کلیه پروژه های برقی آبی و سد سازی کشور که از این پس در حوزه آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان و خوزستان اجرا خواهند شد، به طور صد در صد در اختیار پیمانکاران سپاهی قرار می گیرند.

به گفته سردار سرتیپ عبدالرضا عابدزاده، جانشین قرارگاه خاتم الانبیاء، این قرارگاه تا تیر ماه سال ۱۳۸۵ یک هزار و ۲۲۰ پروژه صنعتی و معدنی را اجرا کرد و هنوز ۲۴۷ پروژه دیگر را در دست اجرا داشت.

از موسسه کوثران به عنوان یکی دیگر از شرکت های بزرگ وابسته به سپاه می توان یاد کرد. در زمان ریاست جمهوری خاتمی، اجرای طرح توسعه شبکه آبیاری امیدیه خوزستان به این موسسه سپرده شد. پروژه مذکور آبیاری ۸۸۰۰ هکتار از اراضی امیدیه را در بر می گرفت. در فروردین ماه سال ۱۳۸۵، قرارگاه خاتم الانبیاء ماموریت ساخت ۴ مخزن ذخیره نفتی را در جزیره خارک به عهده گرفت.

آنچه بیش از همه در زمینه فعالیت های عظیم اقتصادی سپاه پاسداران تاکنون جنجال برانگیخته، نقش این ارگان در اداره اسکله ها و فرودگاه پیام بوده است. برای نخستین بار مهدی کروبی، رئیس مجلس ششم اعلام کرد که سپاه پاسداران ۶۰ اسکله غیرمجاز در جنوب کشور ایجاد کرده است. پس از آن، علی قنبری نماینده مجلس ششم به صراحت گفت: «مناسفانه یک سوم واردات کشور از طریق بازارهای غیرقانونی، اقتصاد زیرزمینی و اسکله های غیرمجاز صورت می گیرد.»

یکی دیگر از حوزه های فعالیت سپاه پاسداران کنترل فرودگاه پیام کرج است. این فرودگاه، ظاهراً یک فرودگاه پستی است، اما علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت خاتمی در اسفند ماه سال ۱۳۸۲ پیرامون وضعیت این فرودگاه چنین گفت:

«فقط در سال ۱۳۸۲ پانزده میلیارد تومان کالای قاچاق در فرودگاه پیام کشف شد. بسیاری از کالاها، در این فرودگاه بدون حضور ماموران گمرک و یا با ارزش گذاری بسیار پائین ترخیص شده اند.»

آبان ماه سال ۱۳۸۴، یعنی یک سال پس از اقرار وزیر اطلاعات، رئیس مجمع قضائی مبارزه با فساد اقتصادی اعلام کرد: «پرونده قاچاق فرودگاه پیام تا یک هفته دیگر برای صدور کیفرخواست تسلیم دادستان می شود.» اما درباره روند پی گیری این پرونده دیگر اطلاع چندانی به افکار عمومی داده نشد.

جنجال بزرگ دیگر، عقد بدون مناقصه قراردادهای عظیم خط لوله هفتم گاز عسلویه، تکمیل متروی تهران و توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ میدان پارس جنوبی است، که حجم آن ها کلان است.

خط لوله هفتم قرار است با یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار هزینه، گاز را به سیستان و بلوچستان برساند. در مرحله بعدی، این خط لوله باید در مرز پاکستان به خط لوله آزادی وصل شود. حجم قرارداد در این حالت به حدود دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار افزایش خواهد یافت. طرف قرارداد، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا است.

قرارداد توسعه متروی تهران، به صورت مشترک از سوی وزارت نفت، شرکت ملی ساختمان و شرکت قرب با متروی تهران به امضاء رسید. حجم این قرارداد دو میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار است. شرکت ملی ساختمان به سپاه پاسداران و شرکت قرب به بنیاد مستضعفان وابسته هستند.

یکی دیگر از قراردادهای مهمی که دولت احمدی نژاد با قرارگاه خاتم الانبیا بست، قرارداد توسعه اسکله بندر شهید بهشتی چابهار بود. معاون وزیر راه و ترابری در اردیبهشت ماه سال جاری به خیرگزاری جمهوری اسلامی گفت: «قرارگاه خاتم الانبیا با عقد یک قرارداد ۲۴۱ میلیون دلاری، اجرای این طرح را ظرف سه سال به عهده گرفته است.»

پیش از آن سپاه از انتشار روزنامه و تولید فیلم سینمایی تا انواع فعالیت های اقتصادی نقش داشت. چنین شرابطی، برای وابستگان سپاه، «اوج نفوذ و قدرت» توصیف شده است.

آمارهای مختلفی در مورد نیروی سپاه پاسداران مطرح شده است. نیرویی که قدرت سیاسی گسترده، حمایت مالی عظیم، نفوذ زیاد در میان شیعیان عراق و لبنان و غیره دارد. موسسه «امنیت جهانی» که یک موسسه تحقیقاتی است مجموع نیروهای سپاه را ۱۲۵ هزار نفر تخمین زده است.

خامنه ای به سپاه اجازه داده است تا از طریق فعالیت های اقتصادی به درآمدهای کلان دسترسی داشته باشد. سپاه هم در جهت گسترش تشکیلات خود، راه انداختن صنایع نظامی و دستیابی به تکنولوژی مدرن مدرن و آموزش کادرهای متخصص و تاسیس واحدها و شرکت های مختلف برای فعالیت های اقتصادی حرکت می کند.

آشکار شدن پشت پرده رویدادهایی که به انعقاد قراردادهای هفت میلیارد دلاری نفت و گاز به پایگاه خاتم الانبیا انجامید و از جمله خرید سهام شرکت اورینتال کیش توسط این قرارگاه، علت اصلی تبلیغات روزنامه ها و سایت های خبری درباره «مافیای نفتی»، و مخالفت های سپاه با مدیران این شرکت و کشانده شدن آن ها را به دادگاه افشا کرد.

خبرگزاری فارس، که به شاخه ای از جناح راست نزدیک است، به نقل از «یک مقام آگاه» خبر از معامله برسر شرکت اورینتال کیش داد و اعلام داشت که ارزش دارایی های اورینتال اوپل کیش «۹۰ میلیون دلار» اعلام شده است.

کیم مورفی، تحلیل لوس آنجلس تایمز، دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۶، در مطلبی تحت عنوان «سپاه پاسداران، یک امپراتوری مالی؟» نوشت: سپاه پاسداران انقلاب ایران به تدریج به یک قدرت سیاسی و اقتصادی کشور تبدیل شده است. به گفته تحلیلگران ایرانی، سپاه با کنترل بیش از ۱۰۰ شرکت و به گمانی بیش از ۱۲ میلیارد دلار سرمایه در تجارت و ساخت و ساز ایران حضور دارد.

بنا به تحلیل کیم مورفی، سپاه پاسداران در سال ۱۹۷۹، به عنوان یک نیروی نظامی و امنیتی برای پشتیبانی از آرمان های انقلاب اسلامی ایران تاسیس شد. ولی این نیروی قدرتمند ۱۲۵ هزار نفری پس از جنگ هشت ساله با عراق، با به کارگیری توان مهندسی خود وارد صحنه بازسازی کشور شد و گلوگاه های استراتژیک اقتصادی ایران را در اختیار گرفت.

اقتصاد دانان و تجار داخل ایران و نیز تحلیلگران خارج از کشور می گویند این ارتش افسانه ای و مردمی با ورود به انواع و اقسام فعالیت ها که حتی شامل امور دندانپزشکی و مسافرتی هم می شود، به بازیگر اصلی در پروژه های عظیم تبدیل شده است.

دامنه حضور سپاه، تحت زمامداری محمود احمدی نژاد، رییس جمهور ایران که خود سابقه ای در این ارتش دارد به کابینه دولت هم رسید: ۱۴ عضو از کابینه ۲۱ نفری دولت را فرماندهان سابق سپاه تشکیل می دهند. ضمناً، افسران سابق ۸۰ کرسی از ۲۹۰ کرسی مجلس را نیز به خود اختصاص

داده اند و در شوراهای محلی و شهرداری ها هم حضور پیدا کرده اند. علی لاریجانی، مذاکره کننده پیشین حکومت اسلامی ایران در مناقشه هسته ای هم قبلا عضو سپاه پاسداران بوده است...

تحلیلگران می گویند، سپاه پاسداران به کمک درآمدهای میلیارد دلاری و به عنوان قلب ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، توانایی های خود را در حمایت مالی و انجام عملیات های نظامی به دور از چشم مردم گسترش داده است.

«رابین هیوگز»، معاون سردبیر هفته نامه دفاعی «جینز» در لندن، گفت: «حالا همه پول هایی که به دست می آید، صرف این می شود که آن ها تبدیل به قدرتمندترین نیرو شوند. نکته مهم این است که هیچ عامل کنترل کننده ای برای نظارت بر فعالیت های اقتصادی سپاه پاسداران ایران وجود ندارد.»

در خارج از ایران، پروژه های احداث خط لوله، جاده ها، پل ها و به میزان رو به رشدی، پروژه های نفت و گاز در اختیار شاخه مهندسی سپاه است، چیزی معادل شرکت مهندسی ارتش ایالات متحده. گاهی هم شرکت های وابسته به سپاه مشغول انجام آن هستند.

یک اقتصاددان در تهران که به دلایل امنیتی نخواست نامش فاش شود، گفت: «ما از پول زیادی، بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار در قراردادهای صحبت می کنیم. واقعیت این است که جز تعداد کمی، برای بقیه بخش خصوصی، پروژه ای نمی ماند. بیش تر پروژه ها توسط شرکت های وابسته به سپاه انجام می شوند.»

مقامات ایرانی قراردادهایی به ارزش ۶ میلیارد دلار را در مدت کوتاهی فاش کرده اند که به سپاه واگذار شده، چیزی حدود یک دهم ارزش کل صادرات سالانه ایران که تازه بخش عمده آن را نفت تشکیل می دهد. تولید ناخالص ملی سالانه در ایران حدود ۲۰۴ میلیارد دلار است که با هزینه های زندگی مردم مطابقتی ندارد.

«ماهان عابدین»، مدیر تحقیقاتی ایرانی الاصل مرکز مطالعات تروریسم در لندن می گوید حتی شرکت هایی که سپاه در آن ها سهم مالکیت مستقیمی ندارد، تحت کنترل آن ها هستند.

«عابدین»، گفت: «کسانی که عملا کارهای سخت در پروژه های ساخت و ساز انجام می دهند، با در نظر گرفتن این که سپاه مشغول طراحی تعداد زیادی از این پروژه هاست، عملا افراد سپاهی هستند. اما حرفی از مالکیت زده نمی شود. یک ساختار پیچیده تجاری وجود دارد. آن ها همیشه این ارتباط را مخفی نگه می دارند.»

«در سال های دهه ۸۰، این نیرو از نظر عقیدتی یک دست بود و به شدت اسلامی. اما حالا همه چیز به پول در آوردن ربط پیدا کرده است.» (۲۴)

### سپاه سنگین نظامیان در کابینه احمدی نژاد و مجلس و ...

سپاه پاسداران، نیروهای بسیج، لباس شخصی ها و دیگر ارگان های امنیتی، در انتخابات ریاست جمهوری حامی احمدی نژاد بودند و آشکارا از او حمایت می کردند.

با رئیس جمهور شدن احمدی نژاد، که از فرماندهان رده سوم و چهارم سپاه بود، سپاه دولت و کابینه را نیز اشغال کرد. ۱۴ عضو کابینه ۲۱ نفری احمدی نژاد را فرماندهان سپاه تشکیل می دهند، که فعلا از لباس سپاهی بیرون آمده اند، تا هر وقت از دولت بیرون رفتند دوباره آن را به تن کنند.

سردار مجید دوستعلی، به موجب حکمی که احمدی نژاد صادر کرد، به سمت دبیر هیات دولت تعیین شد. احمدی نژاد در حکم خود نوشت:

«نظر به سوابق جنابعالی در جبهه های جنگ تحمیلی، به موجب این حکم شما را با به سمت «دبیر هیات دولت» منصوب می نمایم. گفته می شود وی، رابط «قتل های مجفلی» کرمان بوده است. ظاهرا چند جوان پاسدار و بسیجی در شهر کرمان، با فتوا و تحریک یکی از آیت الله ها، جوانانی را که به نظرشان شئون اسلامی را رعایت نمی کردند به زور به یک باغی و یا حومه شهر می بردند و آن ها با شکنجه به قتل می رساندند و جنازه شان چال می کردند.»

فراکسیون سپاه در مجلس نیز بالغ بر ۸۰ نماینده از ۲۹۰ نماینده مجلس است. در عین حال که سپاه در شوراهای محلی و شهرداری ها، فرمانداری ها و استانداری ها نیز حضور دارد.

محمدحسین صفارهرندی، محمد ناظمی اردکانی، پرویز کاظمی، داود دانش جعفری، مصطفی پورمحمدی، محمد نجار، سیدمحمد جهرمی، سیدمسعود پورکاظمی، سیدپرویز فتاح، علیرضا طهماسبی و غلامحسین محسنی اژه ای مهم ترین اعضای کابینه هستند که سوابق نظامی و امنیتی و تروریستی دارند. بررسی ها نشان می دهند که حدود ۷۰ درصد معاونین وزیرای دولت احمدی نژاد از میان فرماندهان و عناصر سپاه پاسداران انتخاب شده اند و معاونان نیز نظامیان نزدیک به خود را به وزارتخانه ها آورده اند. گفته می شود بیش از ۲۵ هزار تن از مدیران میانی جایشان را به نیروهای مورد نظر احمدی نژاد داده اند که اغلب شان سوابق نظامی دارند

مصطفی پور محمدی، وزیر کشور و محمد باقر ذوالقدر، جانشین فرمانده سپاه پاسداران را به عنوان معاون سیاسی - امنیتی وزارت کشور و قائم مقام خود برگزید و اکثر استانداران را از بین عناصر وابسته به سپاه انتخاب کرد.

براساس گزارش مطبوعات، یازده نفر از فرماندهان سپاه و نیروهای انتظامی و چهار نفر از مسئولان سابق سازمان زندان های کشور از طرف وزیر کشور به عنوان استاندار و فرماندار برگزیده شدند.

سپاه در دولت احمدی نژاد، از وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی که به صفار هرندی سردار پیشین سپاه سپرده شده تا وزارت بازرگانی، از سطح وزارت و معاونت تا مدیران اجرایی، از سطح استاندار و فرماندار تا سطح مدیران محلی حضور گسترده دارد.

## مصطفی محمد نجار، وزیر دفاع

سایت خبری «خدمت»، سایت نزدیک به احمدی نژاد، شرح زندگی و فعالیت های سیاسی - نظامی وزیر دفاع را چنین شرح داده است: مصطفی محمد نجار سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد...

فعالیت ها و سوابق مدیریتی و اجرایی وی عبارتند از: ۱ - عضویت در سپاه از اواخر سال (۱۳۵۷)، از بدو تشکیل سپاه)، حدود ۲۷ سال ۲ - حضور در جبهه کردستان و درگیری منطقه نغده (اواخر سال ۱۳۵۷) ۳ - مسئول ارزشیابی استان سیستان و بلوچستان (در فرماندهی کل و ستاد مرکزی سپاه) ۴ - مسئول تعاون کل سپاه در حدود سال ۱۳۶۰ شامل بخش های درمانی، مددکاری، مسکن، تربیت بدنی سپاه در سراسر کشور و ایجاد مراکز درمانی و آسایشگاهی در زمان جنگ در غرب و جنوب کشور و سایر نقاط ۵ - ایجاد مراکز آموزشی و درمانی و تجهیز بیمارستان سپاه ۶ - از سال ۱۳۶۱ به بعد مسئول منطقه خاورمیانه (مخبر لبنان، فلسطین، کشورها خلیج فارس) و حضور در منطقه به طور مرتب علی الخصوص لبنان (با آشنایی به زبان عربی) ۷ - حضور در وزارت سپاه از سال ۱۳۶۲ و فعالیت در معاونت صنایع خودکفایی با توجه به رشته تحصیلی (مهندسی مکانیک). (۲۵)

نش ورنلد نت دیلی، چاپ آمریکا طی گزارشی در پایگاه اینترنتی خود، خبر داد مصطفی محمد نجار، وزیر جدید دفاع تهران، رابطه ای مستقیم با عملیات بمب گذاری علیه تفنگداران دریایی آمریکا در سال ۱۹۸۲ در بیروت دارد. نش ورنلد نت دیلی، نوشت، مصطفی محمد نجار، هنگام عملیات بمب گذاری در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۸۲، یک فرمانده ارشد سپاه پاسداران در لبنان بود... در ژوئیه سال ۱۹۸۷، روزنامه حکومتی رسالت به نقل از محسن رفیق دوست، فرمانده وقت سپاه پاسداران نوشت «هم تی ان تی و هم ایدئولوژی که در یک انفجار، ۴۰۰ افسر و سرباز را در مقر فرماندهی تفنگداران به جهنم فرستاد، توسط ایران فراهم شده بود.»

## صادق محصولی، وزیر نفت پیشنهادی احمدی نژاد

سایت حکومتی آفتاب، سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۸۴، درباره معرفی سردار سپاه «صادق محصولی» در مجلس شورای اسلامی، نوشت: «علی عسگری»، نماینده مشهد و عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، گفت: ... چنانچه این سردار میلیاردری و فرمانده لشکر راکت نیابورد، تعامل مجلس دولت در افکار عمومی زیر سؤال می رود.

وی در پاسخ به سنوالی درباره ثروت محصولی گفت: من ارزیابی از درآمد ثروت ایشان ندارم ولی او در فراکسیون وفاق قبول کرده که در کار ساخت و ساز بوده و دارای خانه ای «دراندردشت» است.

عسگری در پاسخ به پرسش خبرنگاری درباره پروژه ۶,۵ میلیارد تومانی محصولی در مورد نفت تاجیکستان گفت: در کمیسیون اصل ۹۰ گزارشی علیه ایشان قبل از معرفی اش آمده است که باید پیگیری شود. (۲۶)

آفتاب، ۱۸ آبان ۱۳۸۴، نوشت: در جلسات متعددی که صادق محصولی وزیر پیشنهادی احمدی نژاد با نمایندگان داشته و به ارائه توضیحات پرداخته است یکی از نمایندگان عکس منازل مسکونی وی را نشان می دهد و می گوید منازل شما در مناطق اقدسیه ۸ میلیارد تومان، سعادت آباد ۲ میلیارد تومان، میرداماد ۲ میلیارد تومان و پاسداران و فرمانیه به ترتیب ۲ و ۲ میلیارد تومان قیمت دارد، حالا شما با عادت کاخ نشینی خود چگونه می توانید خدمت کنید.

محصولی، در پاسخ گفته آنچه امام خمینی(ره) نهی می کرد خوی کاخ نشینی بود، و نه خود کاخ نشینی. گفتنی است ظاهراً نمایندگان از دفاعیات محصولی راضی شده‌اند. لازم به ذکر است محصولی از افراد فعال در بساز و به فروش برج های مسکونی است و از این طریق نیز ثروت کلانی کسب کرده است.

سردار محصولی نیز که قرار بود وزیر نفت شود، در رای گیری مجلس، رای حد نصاب را نیاورد، اکنون مشاور احمدی نژاد است و در کابینه حضور می یابد؟! (۲۷)

## فساد و اختلاس اقتصادی در دستگاه حکومت اسلامی

سردار قالیباف فرمانده پیشین نیروی انتظامی و شهردار امروزی تهران، در پنجمین همایش سراسری رابطین اتحادیه تشکل های دانشگاه آزاد تهران، در مورد رشوه خواری در میان نیروی انتظامی اخبارا اعتراف کرد: «یک هزار نفر از کارکنان ناجا تنها طی یک مرحله به علت رشوه گیری اخراج شدند.» وی، گناه رشوه خواری نیروهای انتظامی را به گردن مردم انداخت و مدعی شد: «بر اساس بررسی های صورت گرفته، ۷۰ درصد رشوه گیری های کارکنان نیروی انتظامی ناشی از تمایل خود مردم و تنها ۳۰ درصد به خواست کارکنان است.»

بنا به گفته سردار قالیباف، سپاه مستقلا دارای اسکله هائی در خلیج فارس و دریای عمان می باشد. این اظهارنظرهای قالیباف سبب شد که جمعی از فرماندهان سپاه پاسداران با انتشار نامه سرگشاده به سخنان وی درباره سپاه اعتراض کنند. سایت آفتاب، چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۴، نوشت: جمعی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با نگارش نامه ای سرگشاده نسبت به آنچه که تبلیغات عوامفریبانه قالیباف، صرف هزینه های هنگفت، زیر سنوالم بردن سابقه نظامی و انتقاد ناجوانمردانه نسبت به دستاوردهای انقلاب خوانده اند، به شدت اعتراض کرده و وی را مورد انتقاد قرار دادند...

ایزد پناه، سخنگوی ستاد مبارزه با مفسد اقتصادی در مصاحبه ای تفصیلی به تشریح جزئیات «گزارش نهایی ستاد هماهنگی مبارزه با مفسد اقتصادی» که گزارش آن به شخص رهبر اطلاع داده شده است پرداخت و از کشف ۳۰۰۰ میلیارد ریال فساد اقتصادی در ۱۱ شرکت وزارت نفت خبر داد. ایزدپناه، در ادامه از کشف حدود ۳۰۰۰ میلیارد ریال سوء جریان مالی و فساد اقتصادی در عملکرد مالی شرکت های نفتی چون پتروپارس، مهندسی صنایع نفتی ایران، (OIEC) شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی، شرکت خطوط لوله و مخازن نفت ایران، شرکت بازرگانی پتروشیمی بین المللی (PCCI)، شرکت بازرگانی پتروشیمی ایران (IPCC)، شرکت منطقه ای ویژه اقتصادی انرژی پارس (پرلیت)، شرکت کالاهای لندن، شرکت پالایش نفت شیراز و اصفهان و شرکت های پتروشیمی (خارک، مبین، فجر، بوعلی سینا، تندگویان، امیرکبیر، کارون، مهندسی توسعه پتروشیمی) از سوی سازمان بازرسی کل کشور در بررسی وضعیت صنعت نفت خبر داد. (۲۸)

در سال های اول دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، زمانی که سر و صدای مردم از سوء استفاده ها و چپاول های کلان مقامات ارشد دولتی و آقازاده ها بلند شده بود، پرونده پر سر و صدایی به نام «اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی» تشکیل شد که در آن متهمان اصلی دو نفر به نام های مرتضی رفیق دوست (برادر محسن رفیق دوست)، وزیر پیشین سپاه پاسداران و رئیس بنیاد مستضعفان و فاضل خداداد بودند.

رئیس مجمع ویژه مبارزه با مفسد اقتصادی روز سه شنبه ۱۹ مهر ماه ۱۳۸۴ به خبرنگاران گفت که متهم این پرونده يك جوان ۲۹ ساله، دیپلمه ریاضی و فیزیک و کارمند ساده و سابق بانک توسعه صادرات است و این فرد در سال های ۸۰ - ۷۹ (یعنی زمانی که ۲۵ - ۲۴ ساله بوده) به اتهام تصرف غیر مجاز در اموال دولتی در بانک توسعه صادرات محکومیت یافته و به خاطر برخورد هیات تخلفات اداری بانک مربوطه با وی، مجبور به استعفا شده بود که بعد از استعفا از بانک وارد فعالیت های اقتصادی ناسالم شده است. او در شروع کار خود اقدام به ثبت ۵۰ شرکت در داخل و سه شرکت در خارج نموده که همگی این شرکت ها موهوم بوده و وجود خارجی نداشته و با انتخاب یکی از شعبه های بانک رفاه کارگران اقدام به گشایش اعتبار کرده است و از این طریق در طول دو سال نزدیک به ۲۴۰ میلیون دلار معادل ۲۰۰ میلیارد تومان از این بانک تسهیلات دریافت کرده است و پول های به دست آورده را عمدتاً صرف خرید ملک و افزایش دارایی خود کرده است. (۲۹)

شهرام جزایری، تاجر جوانی که محاکمه او به اتهام فساد اقتصادی دستگیر شده، در دادگاهی در تهران، در دفاعیات خود گفت که مبالغ زیادی پول به عنوان کمک به برخی نمایندگان مجلس پرداخته است.

شهرام جزایری که متهم ردیف اول در پرونده مفسد اقتصادی است در ابتدای دفاعیات خود اظهار داشت: «در کارهای گسترده اقتصادی و تجاری شرکت هایی که تحت کنترل من بوده، اگر هم اشتباهی صورت گرفته، با نیت و قصد اخلاص نبوده که امیدوارم بعد از اثبات، مورد عفو قرار گیرم.»

جزایری ادامه داد: «من با مسئولین همکاری صادقانه داشته ام و مبالغی که به آن ها داده ام بدون هیچ چشمداشتی بوده، رشوه نبوده و صرفاً بر مبنای رابطه دوستی و آشنایی بوده است.»

او در مورد نحوه ارتباط خود با نمایندگان مجلس، گفت: «من مشاور فنی کمیسیون اقتصادی مجلس بوده ام و خود را به عنوان خادم موثق نظام می دانم.»

جزایری تاکید کرد که با مسئولین، از جمله نمایندگان مجلس، ارتباط داشته اما پولی ندادم که برایم کاری انجام شود. اگر هم چیزی از من خواسته اند به حساب آشنایی و دوستی پرداختم. رئیس دادگاه در این هنگام از شهرام جزایری خواست که بگوید به چه کسانی پول پرداخته است.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، جزایری در این هنگام با صدای بلند گفت: «مبلغ ۵۵۰ میلیون تومان به یکی از دوستان جدیدم به نام آقای سیدهادی خامنه ای (نماینده مجلس و برادر رهبر ایران)، مبلغ ۱۷۰ میلیون تومان به آقای الهیاری، نماینده کرمانشاه و همچنین مبلغی هم برای کمک به مردم تنکابن به آقای صابری، نماینده تنکابن در مجلس داده ام.»

ایسنا، در ادامه می افزاید: جزایری با گریه ادامه داد «خدمت آیت الله محمد گلپایگانی (مسئول دفتر رهبر) مبلغی را به دفتر مقام معظم رهبری دادم. من آقا را دوست دارم ولی ایشان ما را قابل ندانستند.»

جزایری یاد آور شد: «به من گفتند چرا به سیاسی ها کمک می کنی؟ به دفتر رهبری کمک کن که صرف امور خیریه شود. اما دفتر ایشان چک من را پس فرستادند و دو هفته بعد من دستگیر شدم.»

جزایری در ادامه با اشاره به مبلغی که ماهیانه برای بیمه های ائمه جماعات پرداخت کرده بود، گفت: «من اینکار را به درخواست آیت الله انوری کردم و وقتی سازمان بازرسی وام های شرکت های زنجیره ای را به من وصل کرد، خدمت آیت الله انوری رفتم و گفتم، اگر من تخلف کرده ام کمک کنید.»

شهرام جزایری در مورد ارتباط خود با شاهی عربلو، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: «او به منزل ما در دویبی آمد و در میهمانی که شاهی عربلو و همکاران کمیسیون اقتصادی مجلس مثل آقایان عزیزی، جماعتی و عبدالهی، به دعوت من در آن جا بودند، به رسم هدیه و بدون هیچ نیتی به هر کدام یک دستگاه تلویزیون و يك دستگاه تلفن همراه دادم که بعد هم جارو جنجال بباشد که جزایری به کمیسیون اقتصادی رشوه داده است.» (۳۰)

طبق گزارش روز دوشنبه هجدهم نوامبر ۲۰۰۲ خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، تعدادی از فرزندان روحانیون معروف جمهوری اسلامی و مدیران تعدادی از بانک ها و سازمان های دولتی در میان افرادی هستند که به واسطه ارتباط با این پرونده یا دریافت پول از شهرام جزایری به زندان و جریمه نقدی محکوم شده اند.



نام مهدی مقتدایی، پسر آیت الله عبدالحسین مقتدایی، دادستان سابق کل کشور و محمد دری نجف آبادی، فرزند حجت الاسلام دری نجف آبادی، وزیر سابق اطلاعات و رییس فعلی دیوان عدالت اداری، در میان محکوم شدگان است. اتهام این دو نفر، اعمال نفوذ برخلاف حق و شرکت در تحصیل مال نامشروع بوده است. (۳۱)

جزایری، در ادامه موجی که در سال ۱۳۸۰ تحت عنوان برخورد با فساد اقتصادی در ایران به راه افتاد به دادگاه فراخوانده و مورد محاکمه قرار گرفت. در سال گذشته گفته شد که وی از دست مامورین فرار کرده و به خارج رفته است. سپس گفتند که سازمان اطلاعات وی را در یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس دستگیر و به ایران انتقال داده است. در واقع پرونده جزایری، یکی از آن پرونده های مرموزی است که به دلیل کشمکش و رقابت جناح های حکومتی بر روی دست قوه قضایی حکومت اسلامی مانده است!؟

### ادعاهای فرمانده کل سپاه پاسداران در مورد قدرت تجهیزات نظامی سپاه

بنا به خیرگزاری حکومتی فارس، جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۸۶، به نقل از شبکه جهانی جام جم، سردار سرلشکر رحیم صفوی، فرمانده وقت سپاه، درباره توان و قدرت سپاه گفت: سپاه پاسداران هم اکنون یک قدرت بزرگ دفاعی و تهاجمی در سطح خاورمیانه است و ما با دسترسی به فناوری پیشرفته، آموزش و تجهیز نیروهایمان به پیشرفته ترین تجهیزات دفاعی و هجومی به خوبی قادر به دفاع از سرزمین، ملت و منافع ملی خودمان هستیم، البته ما پس از اشغال نظامی افغانستان و عراق، دکترین و راهبرد خود را تغییر دادیم و براساس مقابله با قدرت های فرا منطقه ای بخصوص سامانه های تهاجمات هوایی و دریایی سپاه را تجهیز کرده ایم. صفوی ادامه داد: هم اکنون سپاه پاسداران در بخش سامانه های موشکی بالستیک زمین به زمین با برد ۲ هزار کیلومتر به پیشرفته ترین سلاح های دوربرد هدایت شونده با سامانه های متعدد مجهز است. وی افزود: در بخش سلاح های پدافند هوایی نیز به یکی از پیشرفته ترین سلاح های موشکی پدافند زمین به هوا به نام (تور ام یک) مجهز شده ایم و سامانه های موشکی ساحل به دریای ما همه عرض و طول خلیج فارس و دریای عمان را می تواند زیر پوشش برد و هیچ ناو و شناوری از خلیج فارس نمی تواند عبور کند، مگر این که در تیررس موشک های ساحل به دریای ما قرار گرفته باشد. وی افزود: ما چندین هزار قایق تندروی موشک انداز در منطقه خلیج فارس داریم و یک قدرت بزرگ دفاعی و هجومی را در خلیج فارس سامان داده ایم.

فرمانده سابق کل سپاه پاسداران، درباره توان نیروی مقاومت بسیج گفت: نیروی مقاومت بسیج ۱۲ میلیون نیروی بسیجی را سازماندهی و آموزش داده که در قالب ۲۵۰۰ گردان عاشورا فعالیت می کنند. ما دفاع مسطح یا دفاع موزاییکی را در ایران سامان داده ایم. یعنی هر روستایی، هر شهری و هر مکانی که جمعیتی در آن زندگی می کنند اعضای عضو بسیج آن شهر یا جمعیت از مکان خودشان می توانند دفاع کنند.

وی ادامه داد: از این طریق نیروی مقاومت بسیج یعنی این ۱۲ میلیون نفر می توانند دفاع از کوی و برزن، دفاع از روستای خودشان و دفاع از محل خودشان را سازماندهی کنند، ولی ما در ۵ لایه ارتباطات مخابراتی و الکترونیکی با همه نیروهای بسیج تعامل داریم.

وی درباره توان نیروی زمینی سپاه گفت: سپاه پاسداران در بخش نیروی زمینی هم اکنون از پیشرفته ترین تجهیزات زرهی، مکانیزه، موشک های زمین به هوا و از قدرت مانور بسیار بالایی برخوردار است، به گونه ای که گردان های نیروی زمینی سپاه گردان هایی هستند که هم می توانند با هلی کوپترها بجنگند و هم با واحدهای زرهی و موشک هایی که بسیار پیشرفته تر از موشک های ناو قدیم است.

پیشرفته ترین تانک ها در سطح مرکاواي اسرائیل یا تانک های آبراهام آمریکایی را مورد هدف قرار دهند، یعنی به راحتی در واحدهای زرهی اسرائیلی یا آمریکایی که پیشرفته هستند نفوذ می کند. (۳۲)

### بودجه نهادهای سیاسی - تبلیغی مذهبی

در حالی که در دو سال گذشته، با افزایش بی سابقه قیمت نفت، فقط از منبع فروش نفت خام حدود ۱۲۰ میلیارد دلار به خزانه حکومت اسلامی سرازیر شده است، این درآمد از منبع فروش نفت خام در دو سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، چندین برابر دوره های قبل بوده است. اما با وجود

این، دستمزدها هیچ تناسبی با تورم و گرانی فزاینده نداشته و اکثریت مردم ایران فقیر و فقیرتر شده اند. بی کاری به رقم بالایی رسیده است. گرانی و تورم نیز کمرشکن شده است. در واقع سهم مردم از این درآمد عظیم، جز فقر و نداری و سرکوب چیز دیگری نبوده است. اما بودجه نهادهای مذهبی، به طور بی سابقه ای بالا برده شده است.

ارقام بودجه نهادهای سیاسی و مذهبی در لایحه سال ۱۳۸۵:

سازمان تبلیغات اسلامی ۱۱۱ میلیارد و ۹۳۰ میلیون؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۲ میلیارد تومان؛ بنیاد دایره المعارف اسلامی ۲ میلیارد تومان؛ موسسه دایره المعارف فقه شیعه ۲ میلیارد تومان؛ مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۹ میلیارد و ۷۸۳ میلیون تومان؛ مجمع جهانی اهل بیت ۵ میلیارد و ۴۱۸ میلیون تومان؛ مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی ۲ میلیارد و ۹۴۵ میلیون تومان؛ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۲۸ میلیارد و ۳۲۵ میلیون تومان؛ مرکز خدمات حوزه های علمیه ۲۳ میلیارد و ۳۶ میلیون تومان؛ مرکز خدمات حوزه علمیه قم ۳۵ میلیارد تومان؛ حوزه های علمیه خواهران ۱۰ میلیارد و ۱۵۴ میلیون تومان؛ مرکز مدیریت حوزه علمیه ۶ میلیارد تومان؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان؛ شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۲ میلیارد و ۵۵۵ میلیون تومان؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۲۳ میلیارد و ۸۸۰ میلیون تومان؛ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها ۱۲ میلیارد و ۱۳۸ میلیون تومان؛ کتابخانه آیت الله مرعشی ۱ میلیارد و ۱۶۶ میلیون تومان؛ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۳ میلیارد و ۳۱۳ میلیون تومان؛ سازمان تبلیغات اسلامی ۲۹ میلیارد و ۹۷۱ میلیون تومان؛ سازمان صدا و سیما ۳۲۶ میلیارد و ۵۲۰ میلیون تومان؛ کمیته امداد امام خمینی ۱۰۰۷ میلیارد و ۶۴۵ میلیون تومان؛ برنامه نظارت شورای نگهبان ۱۰ میلیارد و ۵۶۰ میلیون تومان؛ شورای نگهبان ۱۸ میلیارد و ۴۳۹ میلیون تومان؛ اعتبار طرح های مربوط به سفرهای مقام رهبری ۱۷۵ میلیارد تومان؛ اعتبار طرح های مربوط به سفر رئیس جمهور ۷۰ میلیارد تومان؛ نهاد ریاست جمهوری (کمک به افراد حقیقی و حقوقی) ۶۰ میلیارد تومان؛ جمع کل ۱۹۸۲ میلیارد و ۵۴۸ میلیون تومان.

ارقام و اعداد لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ در ظاهر حاکی از افزایش ۲۳ درصدی بودجه کل کشور نسبت به سال ۸۴ است (۱۹۵ هزار و ۶۵۷ میلیارد تومان برای سال ۸۵ نسبت به ۱۵۸ هزار و ۹۹۸ میلیارد تومان مصوب سال ۸۴)

این در حالی است که وزارت آموزش و پرورش و بهداشت و درمان با کسر بودجه روبرو است. ایسنا، ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۶، درباره کسر بودجه آموزش و پرورش نوشت، معاون برنامه ریزی و توسعه مدیریت نیروی انسانی آموزش و پرورش با اشاره به کسری بودجه دو هزار و ۱۰۰ میلیارد تومانی آموزش و پرورش، گفت: قطع پاداش ۵۶ میلیارد تومانی نیروهای مناطق محروم، قطع پاداش ۱۷۶ ساعت دوره های ضمن خدمت معلمان و همچنین کاهش ۱۰ درصدی اعتبارات مالی حق التدریس از راه های جبران این کسری است که مجموع این موارد تنها ۲۱۶ میلیارد تومان از کسری بودجه آموزش و پرورش را جبران می کند.

معاون برنامه ریزی و توسعه مدیریت نیروی انسانی آموزش و پرورش، در ادامه سهم آموزش و پرورش کشورهای جهان از بودجه عمومی را به طور میانگین بیش از ۱۶ درصد و در برخی کشورها ۲۰ درصد خواند و در پاسخ به سئوال ایسنا، مبنی بر میزان این سهم در ایران، گفت: در سال ۱۳۷۰ سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی حدود ۱۹ درصد و به طور میانگین در سال های ۷۳ تا ۸۰، ۱۵/۶ درصد بود، اما در برهه های بعدی به تناسب مشکلات دولت و با توجه به متغیر بودن قیمت نفت که اولین تاثیر آن بر روی آموزش و پرورش است، این عدد به شکل قابل محسوسه نوسان پیدا کرد.

وی، با اشاره به این که سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی در سال های ۸۲ تا ۸۴ به کم تر از ۱۰ درصد رسید، این سهم را با توجه به رشد بودجه ای آموزش و پرورش در سال های ۸۵ و ۸۶ حدود ۱۲ درصد برشمرد.

محدث خراسانی، در پاسخ به سئوال ایسنا مبنی بر میزان دقیق کسری بودجه آموزش و پرورش عنوان کرد: آموزش و پرورش دو هزار و ۱۶۷ میلیارد تومان در بخش سایر فصول و حدود ۳۰۰ میلیارد تومان نیز در فصل اول یعنی بخش حقوق معلمان و در مجموع دو هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه دارد. (۳۳)

**ادامه دارد...**

## سپاه پاسداران حکومت اسلامی - این نیروی تروریستی مخوف؟!

### بخش پایانی

رابطه نزدیک خامنه ای با فرماندهان سپاه و مدیران رده بالای وزارت اطلاعات

پایان جنگ ایران و عراق و سپاه پاسداران

تحریم سپاه پاسداران از سوی دولت آمریکا

مختصری درباره تروریسم حکومت اسلامی ایران

نتیجه گیری

منابع

رابطه نزدیک خامنه ای با فرماندهان سپاه و مدیران رده بالای وزارت اطلاعات

خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی، از هر فرصتی برای دیدار و تشویق فرماندهان سپاه و مدیران رده بالای ارگان های امنیتی و وزارت اطلاعات بهره برداری می کند تا از این طریق حمایت سپاه را پشت سر خود داشته باشد؛ فرماندهانی چون مرتضی رضائی، محسن رضائی، جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، محمداقبر ذوالقدر، غلامعلی رشید، علیرضا افشار، سیفاللهی، ایزدی، حسین علائی، احمد وحید، احمدی موسوی، سرلشکر بسیجی علی شمشانی، سردار قالیباف، سردار حجازی، قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس و قبل از این ها نیز مدیران رده بالای امنیتی چون سعید امامی، مصطفی پورمحمدی، اصغر حجازی، دری نجف آبادی، جواد آزاده، ایروانی، محسنی اژه ای، علی فلاحیان، و ... این فرماندهان و مقامات امنیتی، توسط خامنه ای نه تنها لقب سرلشکری، تیمساری و پست هایی نظیر شهرداری، فرمانداری، استانداری، قضایی، نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری و وزارت گرفته اند، بلکه موقعیت اقتصادی این ها نیز بسیار متفاوت است و صاحب کارخانه و شرکت و ثروت های کلانی هستند. این نزدیکی و توصیه های مداوم مستقیم و غیرمستقیم رهبر، به این ها قدرت فوق العاده داده است، به حدی که آن ها در داخل کشور سرکوب شدید اعتراضات اجتماعی و تهدید و تعقیب فعالین اپوزیسیون در خارج و نفوذ در احزاب و سازمان ها و رسانه های عمومی و غیره مبادرت ورزند. عوامل سپاه قدس و اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات تاکنون صدها تن از فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در داخل و خارج کشور ترور کرده اند. حتی در مراحل حساس کسانی را از عوامل خود سر به نیست و یا قربانی کرده اند تا آب ها از آسیاب بیافتد و افکار عمومی منحرف شود. برای مثال، در جریان قتل های موسوم به «قتل های زنجیره ای» چند مأمور اطلاعات را دستگیر و زندانی کردند تا به جامعه نشان دهند این چند مأمور خودسر عمل کرده و دست به ترور زده اند. آن ها حتی سعید امامی، معاون فلاحیان را در زندان واجبی خور کردند و کشتند تا سرنخ ترورها دامن خامنه ای، رفسنجانی، فلاحیان و دیگران را نگیرد. تصمیم ترورهای داخل و خارج مستقیماً زیر نظر رهبری جمهوری اسلامی و با نمایندگی آن، ریاست جمهوری، فرمانده سپاه، وزارت اطلاعات و وزیر امور خارجه نیز در آن شرکت می کند، گرفته می شود. یعنی هیچ مأموری خودسر کسی را ترور نمی کند.

بسیاری از این فرماندهان در رقابت و کمکش جناح های درونی حکومت، با جناح دوم خرداد، به مخالفت برخاستند و حتی تعدادی از فرماندهان سپاه نامه شرکشاده ای نیز به خامنه ای، رئیس جمهوری نوشتند و هشدار دادند. اما با آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد، بسیاری از فرماندهان سپاه به پست های مهم گمارده شدند و سپاه همچنین بر نقاط کلیدی اقتصاد ایران، به ویژه صنعت نفت و گاز و مخابرات تسلط بیش تری پیدا کرده است.

پایان جنگ ایران و عراق و سپاه پاسداران

جنگ ایران و عراق را خمینی، رهبر حکومت اسلامی، یک «موهبت» الهی نامید و با عناد بر ادامه جنگ تأکید ورزید تا این که سرانجام مجبور شد جام زهر را سر بکشد. زیرا در پرتو این جنگ مخالفین

را بی رحمانه قلع و قمع کردند و حکومت خود را تا حدودی تثبیت نمودند. عوارض و عواقب و اثرات آن هنوز بر تمام زندگی مردم ایران، به ویژه مردم جنوب ایران که مرکز جنگ در آن جا بود، سنگینی می کند. جنگ علاوه بر جای گذاشتن ویرانی های بسیار، خسارت هزار میلیارد دلاری، جان باخته و معلول شدن نزدیک به یک میلیون انسان است و وارد آوردن ضربات جبران ناپذیر به بهداشت سلامت روانی و جسمی به کودکان متولد دهه ۶۰، ویران گری های دیگر این جنگ خانمانسوز است. با پایان یافتن جنگ اولین بار هاشمی رفسنجانی که در دوران بعد از جنگ با سخن گفتن از به کار گیری از نیروهای سپاه و بسیج در فعالیت های اقتصادی سخن گفت و سپردن پست های مدیریت های اقتصادی درجه ۲ و ۳ و برخی از پست های سیاسی مثل استانداری و فرمانداری به فرماندهان سپاه پاسداران آنان را وارد ساختار قدرت کرد و این اولین قدم هایی بود که فرماندهان دپروز جنگ که حاضر نبودند مانند همتابان خود در ارتش به پادگان ها باز گردند برای رسیدن به قدرت نیز برداشتند.

سپاه در زمان جنگ، از میان اسرا و پناهندگان داوطلب عراقی تپیی با نام «بدر» تشکیل داد که در عملیات هایی نظیر قدس ۴ و عاشورای ۴ شرکت کردند. بعدها این تیپ گسترش پیدا کرد و دارای وظایف مختلف نه صرفا نظامی شد و به «سپاه بدر» تغییر نام داد. بعد از اشغال عراق توسط آمریکا و متحدینش اعضای این سپاه به عراق بازگشتند.

### تحریم سپاه پاسداران از سوی دولت آمریکا

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، که هدف تحریم های جدید مالی ایالات متحده قرار گرفت، حاکی از آن است که هدف تحریم های تازه ایالات متحده مجموعه ای وسیع تر از آن چیزی است که قبلا تصور می شد.

دولت آمریکا، روز پنجشنبه ۴ آبان ۱۳۸۶، اعلام کرد که تحریم های گسترده تازه ای را علیه وزارت دفاع ایران، سپاه پاسداران و سه بانک ایرانی اعمال می کند.

نمایندگی ایران در سازمان ملل، هدف تحریم های تازه آمریکا علیه سپاه پاسداران و سه بانک ایرانی را تخریب مذاکرات هسته ای نامید. و منوچهر متکی نیز، این تحریم ها را «تکرار آزمون های شکست خورده» دانست.

این نمایندگی، با انتشار بیانیه ای در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، اعمال تحریم های اخیر را «غیرقانونی» خواند و آن را محکوم کرد. به گزارش خبرگزاری دولتی ایران «ایرنا»، نمایندگی دائم این کشور در سازمان ملل، با ستایش از عملکرد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نقش آن در جنگ هشت ساله ایران و عراق، گفته است که دولت آمریکا با اقدام علیه سپاه، «در واقع تمامی ملت ایران را هدف گرفته است.»

این نمایندگی، با اشاره به «پیشرفت» مذاکرات هسته ای ایران و سازمان ملل متحد، گفته است اعلام تحریم های تازه آمریکا علیه نهادهای ایرانی، با هدف تخریب روند مذاکرات صورت گرفته است: «این حرکت آمریکا کاملا دارای اهداف سیاسی و غیرقانونی بوده و نوهینی به سایر بازیگران مهم بین المللی تلقی می شود و دلیلی آشکار بر این واقعیت است که آمریکا مخالف حل مسالمت آمیز موضوع هسته ای ایران می باشد.»

سپاه پاسداران ایران و نیروی قدس، واحد برون مرزی سپاه، در کنار بانک های ملت، ملی و صادرات، از نهادهای ایرانی مشمول تحریم های تازه آمریکا هستند. دولت آمریکا سپاه پاسداران را «اشاعه دهنده سلاح های کشتار جمعی» دانسته و نیروی قدس این سپاه را «حامی تروریسم» اعلام کرده است.

آمریکا همچنین نیروی قدس را متهم می کند که در آموزش و رساندن سلاح به شورشیان در عراق و افغانستان و نیز آنچه آمریکا گروه های تروریستی در لبنان می خواند، نقش دارد.

هنری پاولسون، دبیر خزانه داری آمریکا در حالی که تحریم های اقتصادی علیه سپاه را اعلام کرد، گفت: «اگر در کار تجارت با ایران هستید حتما به نوعی با سپاه نیز مبادله دارید.» (۲۴)

پیش تر نیز نام مسئولین و برخی شرکت های زیر نظر سپاه در قطعنامه های شورای امنیت آمده بود. نام سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سابق کل سپاه و سردار حسین سلیمی فرمانده نیروی هوایی در قطعنامه اول و مرتضی رضایی قائم مقام سپاه، علی اکبر احمدیان رئیس ستاد مشترک

سپاه، محمد رضا زاهدی فرمانده نیروی زمینی سپاه، مرتضی صفری فرمانده نیروی دریایی سپاه، قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس، محمد باقر ذوالقدر قائم مقام پیشین سپاه و معاون وزیر کشور و محمد حجازی فرمانده نیروی مقاومت بسیج، در قطعنامه ۱۷۴۷ که برای سفرهای خارجی برخی مقام های ایرانی محدودیت اعمال می کرد، ذکر شده است.

## مختصری درباره تروریسم حکومت اسلامی ایران

حکومت اسلامی ایران و بنیان گذار آن آیت الله خمینی، شاید در جهان بی همتا باشد که تروریسم دولتی را رسماً و علناً در عصر حاضر مطرح و برای اجرای آن نیز در این بیست و نه سال حاکمیت خود، از هیچ تلاشی فروگذار نبود. از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، علاوه بر سرکوب شدید و بی رحمانه انقلابیون و انقلاب ۵۷ مردم ایران، جوخه های ترور خود را در داخل و خارج برای تهدید و تعقیب و ترور موظف کرد.

در کشورهای اروپایی هم چون آلمان، فرانسه، اتریش، ترکیه و هم چنین در آرژانتین، تروریست های حکومت اسلامی رسماً چه حضوری و چه غیابی محاکمه و محکوم شده اند. اگر روزی آرشیو پلیس مخفی های جهان به روی جامعه باز شود، با انبوهی از پرونده های تروریستی عوامل حکومت اسلامی ایران مواجه خواهیم شد. در حال حاضر عدم علنی کردن فعالیت های تروریستی عوامل حکومت اسلامی در کشورهای مختلف جهان، ناشی از روابط و مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک آن ها با حکومت اسلامی است. برای مثال، ظاهراً سوئد یکی از کشورهای دموکراتیک دنیا و بی طرف به شمار می آید؛ اما دولت های دموکراتیک این کشور، تاکنون به فعالیت های جاسوسان و تروریست های حکومت اسلامی در این کشور چشم بسته اند. برای نمونه در همین سال جاری یکی از اعضای سپاه و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی که به رادیوهای فارسی زبان در استکهلم، با عنوان های «مفسر سیاسی»، «پزشک» و «کارمند دفتر سازمان ملل» نفوذ کرده بود و در کنار مصاحبه با برخی از مخالفین، مصاحبه هایی نیز با عوامل حکومت اسلامی از ایران، کارمندان و حتی سفیر حکومت اسلامی در استکهلم، ترتیب می داد تا از این طریق سیاست های حکومت اسلامی را تبلیغ کند و حضور عوامل آن در این رسانه ها را در افکار عمومی مخالفین حکومت اسلامی جا بیاندازد. پرونده این جاسوس حکومت اسلامی با فعالیت مخالفین آزادی خواه و برابری طلب افشا شد و حتی ماجرا به روزنامه های پرتیراژ سوئدی کشیده شد. واقعه از طریق حزب چپ سوئد، در پارلمان این کشور مطرح گردید. ظاهراً مراحل پلیسی و قضایی نیز طی شد. شکایت تنی چند از پناهجویان از این جاسوس نیز که سر آن ها کلاه گذاشته بود، پرونده وی را فعال تر کرد. تا این که از طریق رسانه ها نیز مقامات مسئول اعلام کردند که وی اطلاعات خود را به سفارت حکومت اسلامی می داده و پول هم از این سفارت می گرفت. به نوعی سفیر حکومت اسلامی نیز در مصاحبه با روزنامه «مترو» به این رابطه اقرار کرده بود. سرانجام معلوم شد که او از اعضای سپاه پاسداران و در ارتباط با سفارت حکومت اسلامی در استکهلم فعالیت دارد، از سوی مقامات قضایی سوئد عنصر نامطلوب اعلام گردید، اما هنوز او را نه محاکمه علنی کرده اند و نه از سوئد اخراج کرده اند. دلیل اصلی این ماجرا را باید در روابط نزدیک و وسیع اقتصادی و دیپلماتیک بین این کشور کوچک اسکاندیناوی با حکومت اسلامی جستجو کرد. این جاسوس حکومت اسلامی، به عنوان پناهنده سیاسی با ارائه اسناد جعلی از طریق دفتر کمیساریای سازمان ملل در ترکیه و سهمیه پناهندگی به سوئد آمده بود. در این جا فقط به گوشه هایی از فعالیت های تروریستی حکومت اسلامی اشاره می کنیم.

برای اولین بار در سال ۱۳۷۷، در واقعه ترورهای سیاسی «موسوم به قتل های زنجیره ای»، حکومت اسلامی مجبور شد که اقرار کند وزارت اطلاعات این ترورها را انجام داده است، منتهی آن ها را به چند مامور «خودسر» محدود کرد که قابل قبول جامعه نبود و همه می دانستند که این ترورها را نه کار چندین مامور خودسر، بلکه در واقع تصمیم بالاترین مقامات حکومت اسلامی بوده است. در دوره وزارت دري نجف آبادی، که وزیر اطلاعات کابینه محمد خاتمی بود، ماموران وزارت اطلاعات نویسندهگان و فعالین سیاسی را می ربودند و به قتل می رساندند. بنابراین، حکومت اسلامی در اثر اعتراضاتی که در داخل و خارج کشور راه افتاد نتوانست آن را مانند ترورهای قبلی پرده پوشی کند.

تروریسم حکومت اسلامی، به این مورد محدود نمی گردد، بلکه تاکنون حدود ۶۰۰ تن از فعالان سیاسی در خارج از مرزهای ایران و به ویژه در کردستان عراق را به قتل رسانده است.

جوخه های ترور حکومت اسلامی در خارج کشور، از جمله صدیق کمانگر و غلام کشاورز، از اعضای رهبری حزب کمونیست ایران، شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر حکومت سلطنتی، کاظم رجوی -

برادر مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق ایران، و ده ها تن دیگر از اعضای اپوزیسیون را ترور کرده است.

با آن که در تمامی این قتل ها حکومت جمهوری اسلامی ایران متهم شماره یک بوده، اما فقط پرونده یکی از آن ها یعنی ترور صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان نماینده حزب در آلمان و نورالله محمدپور دهکردی مشهور به نوری فعال سیاسی مستقل در رستوران میکونوس در برلین در شب پنج شنبه هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲، رسماً تروریست های حکومت اسلامی دستگیر و محاکمه و زندانی شدند، سرانجام به محکومیت سران حکومت اسلامی منجر گردید. با وجود تمام تلاش ها و دخالت های سران حکومت اسلامی، شعبه یکم دادگاه عالی برلین، بعد از محاکمه ای که حدود پنج سال طول کشید و بنا به نوشته مطبوعات آلمان، یکی از پرخرج ترین دادرسی های تاریخ این کشور بود، بعد از استماع شهادت ۱۸۰ شاهد و بررسی هزاران برگ سند، روز پنج شنبه دهم آوریل ۱۹۹۷ حکمی در حدود ۴۰۰ صفحه صادر کرد که در آن حکومت اسلامی به طراحی، برنامه ریزی و انجام ترورهای دولتی محکوم شد. این نخستین بار در تاریخ جهان بود که تعدادی از رهبران یک کشور در حالی که هنوز در حاکمیت هستند به ترور و قتل متهم شدند. دادگاه برای آیت الله علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی، قرار بازداشت صادر کرد و برخی دیگر ز سران حکومت اسلامی، هم چون آیت الله علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی را برای ادای توضیحات به دادگاه اظهار کرد.

در بخشی از این حکم تاریخی آمده است: «پس از بررسی همه مدارک به این نتیجه رسیدیم که ترور علیه رهبری حزب دموکرات کردستان ایران، نه عملی خودسرانه بوده و نه به دلیل اختلاف های داخلی گروه های اپوزیسیون انجام شده، بلکه رهبری سیاسی ایران در تمامیت نظام حاکم، پشت این عمل جنایتکارانه بوده است.»

همچنین قضات دادگاه در بخشی از این حکم تاکید کرده اند: «متهمان نه قربانیان خود را می شناختند و نه رابطه شخصی با آن ها داشته اند، بلکه این کشتار به دلیل تعلق متهمان به نظام سیاسی ایران و مامور بودن از سوی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی انجام شده. کاظم دارابی، یوسف امین، عباس راحیل و دیگران به عنوان عناصر حزب اللهی به نظام سیاسی ایران متعلقند و با دستور مقامات بالاتر این کار را انجام داده اند، پس این ترور، تروری سیاسی است و چون دولت جمهوری اسلامی ایران پشت این ترور بوده است، این ترور، تروریسم دولتی است.»

دولت آلمان، سر گروه تروریست های حکومت اسلامی در ترور میکونوس برلین، به نام «کاظم دارابی» را که به حبس ابد محکوم شده بود آزاد کرد. دارابی، راهی تهران شد و در فرودگاه مهرآباد، با آنچنان استقبال گسترده مسئولین حکومت اسلامی قرار گرفت که از قبل برای وی، حتی یک کنفرانس مطبوعاتی نیز در همان فرودگاه سازمان داده بودند. این اقدام دولت آلمان، یک بار دیگر نشان داد که دولت های دمکرات غرب، دفاعشان از حقوق بشر در واقع اسم رمز پامال کردن حقوق بشر در راستای منافع اقتصادی و سیاسی شان است.

در اخبار و گزارشات آمده است که در ترور فاسملو در اتریش، سه تیم شرکت داشتند یکی تیم مذاکره کننده و دو تیم دیگر تیم ترور. احمدی نژاد، رییس حکومت اسلامی ایران، هماهنگی این دو تیم و سفارت خانه و تجهیز آن را به عهده داشت. نمایندگان حکومت اسلامی و گروهی از رهبری حزب دموکرات کردستان ایران، به طور پنهانی مذاکره می کردند که تروریست های حکومت اسلامی، فاسملو و همراهانش را به قتل رسانند. دولت اتریش، رسماً به این ترور چشم بست تا تروریست ها بدون مانع راهی تهران شوند.

همچنین دادگاه امنیتی آنکارا نیز سران حکومت اسلامی را متهم به تروریسم کرده است. در حکم نهایی دادگاه امنیتی آنکارا، چنین آمده است: «عاملان دستگیر شده قتل روشنفکران که شهروندان ترکیه هستند، وابسته به دولت جمهوری اسلامی بوده و به طور سازمان یافته دست به این قتل ها زده اند.» این دادگاه که ابتدا در شعبه شماره دوم امنیت و سپس در شعبه ۱۱ دادگاه آنکارا به پرونده قتل روشنفکران لائیک ترکیه رسیدگی می کرد، سرانجام بعد از ظهر روز شنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۰۵، حکم نهایی خود را صادر کرد. «دادستان دادگاه آنکارا، در قرائت حکم نهایی گفت: «ایران، از زمان روی کار آمدن آیت الله خمینی، به عنوان مؤسس حکومت اسلامی، که نتوانست در سطح بین المللی به اهداف خود نایل آید، به نازل ترین و پرضداترین پدیده که تروریسم است، روی آورد. در این دادگاه تاکید شد که حکومت اسلامی، به طور واضح و آشکار علیه ترکیه، ترور را به کار گرفته و در این میان گروه های کوچک اسلامی را ایجاد کرده تا توسط آن ها به اهداف خود برسند.»

خمینی، در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۴۷، فتوایی مبنی بر ترور سلمان رشدی به دلیل «ارتداد» و نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد، و جایزه ای سه میلیون دلاری برای کسی که ترور را اجرا کند تعیین شد.



سردمداران حکومت اسلامی، رسماً هنوز حکم خمینی را لغو نکرده اند و هر سال نیز بر این حکم تاکید می کنند. همچنین بنیاد ۱۵ خرداد و سپاه پاسداران نیز جایزه ترور سلمان رشدی را بالا می برند.

سران شناخته شده جمهوری اسلامی، از جمله خامنه ای، گلپایگانی، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی، یوسف صانعی، جوادی آملی، سیدمحمدحسین فضل الله، هاشمی رفسنجانی، جنتی، یزدی، حسن صانعی، سیدمحمد خاتمی و مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت)، رسماً و علناً از حکم ترور خمینی دفاع کرده اند.

در سال ۱۹۹۱، مترجم کتاب آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی در توکیو با ضربات چاقو به قتل رسید، و به مترجم ایتالیایی کتاب هم در میلان حمله شد. در سال ۱۹۹۳ ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفت.

آخرین نمونه محکومیت مقامات بلندپایه به دلیل سازمان دهی ترور در کشور آرژانتین است. مجمع عمومی پلیس بین الملل (اینترپل) با اکثریت آرا با صدور «اخطاریه قرمز» برای سه مقام عالی رتبه و دو دیپلمات سابق حکومت اسلامی موافقت کرد.

بر اساس این تصمیم، برای علی فلاحیان، محسن رضائی، احمد وحیدی، محسن ربانی و احمدرضا اصغری اخطاریه سرخ صادر می شود. به موجب این اخطاریه نیروهای پلیس در ۱۸۶ کشور عضو اینترپل از این پس می توانند افراد مزبور را بازداشت و آن ها را به آرژانتین تحویل دهند. نام هاشمی رفسنجانی و علی اکبر ولایتی از این فهرست حذف شده است.

«اخطاریه قرمز» که ۷۸ رای موافق، ۱۴ رای مخالف و ۲۶ رای ممتنع داشت، بر اساس حکم حلبی داده شده که دادگاه فدرال آرژانتین برای این مقامات صادر کرده است. به تشخیص دادگاه مزبور این ۵ مقام عالی رتبه ایران در بمب گذاری ساختمان انجمن همیاری آرژانتین و اسرائیل در بوئنوس آیرس - یکی از مراکز یهودیان در آرژانتین - نقش طراحی و لجستیکی داشته و آن را از طریق اعضای گروه حزب الله لبنان به انجام رسانده اند.

در این بمب گذاری که در تیر ماه ۱۳۷۳ روی داد ۸۵ نفر جان خود را از دست دادند و صد ها نفر مجروح شدند. به دنبال این انفجار، دستگاه قضایی آرژانتین، هشت تن از مقامات ایرانی را متهم به طرح ریزی برای بمب گذاری در این ساختمان، که نام اختصاری آن آمیا است، و اجرای آن از طریق اعضای حزب الله لبنان کرد. این مقامات عبارت بودند از: اکبر هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان و علی اکبر ولایتی، وزرای اطلاعات و امور خارجه در دولت هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه پاسداران، احمد وحیدی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه پاسداران، محسن ربانی، رایزن فرهنگی پیشین سفارت ایران در آرژانتین، احمدرضا اصغری، دبیر سوم پیشین سفارت ایران در آرژانتین و هادی سلیمانپور، سفیر سابق ایران در آرژانتین.

اما پلیس بین الملل با صدور اخطاریه برای هاشمی رفسنجانی و ولایتی و همچنین هادی سلیمانپور که در زمان حادثه سفیر ایران در آرژانتین بود موافقت نکرده است.

بر اساس قوانین پلیس بین الملل، «اخطار قرمز» حکم جلب بین المللی محسوب نمی شود، اما این نهاد بین المللی به این ترتیب از اعضای خود می خواهد که این افراد را دستگیر و به کشور درخواست کننده، یعنی آرژانتین تحویل دهند.

بدین ترتیب، تروریسم دولتی و تروریسم گروه های اسلامی، امروز رایج تر از هر زمان دیگری از تاریخ بشر است و هر روز بیش تر از روز قبل، قربانیان جدیدی از انسان های بی گناه و شهروندان عادی می گیرند.

نیروهای آزادی خواه و چپ و کمونیست سرنگونی طلب، در این سال ها تلاش کرده اند که به افکار عمومی مردم جهان نشان دهند که جمهوری اسلامی، یک حکومت دیکتاتور و تروریست است تا افکار عمومی مردم غرب هم صدا با اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی، خواهان تعطیلی مراکز به اصطلاح فرهنگی، اقتصادی، مساجد، و سفارت خانه ها و کنسولگری های آن در سراسر جهان شوند. زیرا عوامل جمهوری اسلامی، از این مراکز برای فعالیت های جاسوسی و تروریستی استفاده می کند.

## نتیجه گیری

بررسی ها و تحلیل ها پیرامون سپاه پاسداران حکومت اسلامی، این نتیجه آشکار را به دست می دهد که پس از سرنگونی حکومت سلطنتی، گروه های مختلف سرکوب و ترور اسلامی، فضای مناسب تری برای فعالیت خود پیدا کردند و این گروه ها در نخستین اقدام خود، با هدف تثبیت حکومت اسلامی، سرکوب شدید جنبش های اجتماعی، اعم از جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانشجویان، جنبش انقلابی مردم کردستان، سرکوب روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان، بستن روزنامه ها و نشریات انجمن سازمان ها و احزاب سیاسی و راه انداختن رعب و وحشت و ترور با شکنجه و اعدام در سراسر ایران را سازمان دهی و اجرا کردند. گرایشات دیگر جامعه به ویژه گرایش چپ و آزادی خواه و سکولار را شدیداً سرکوب نمودند و فاشیسم مذهبی را بر جامعه حاکم کردند. این گروه های تروریست و سرکوبگر و خشونت طلب مذهبی با سران حکومت و از جمله خمینی در تماس بودند، در تثبیت حکومت اسلامی نقش مهمی را ایفا کردند، سرانجام این گروه ها با فرمان خمینی، در هم ادغام شدند و سپاه پاسداران را به وجود آوردند. در بیست و هشت سال قدرتی حکومت اسلامی، از جمله سپاه نیز مراحل مختلفی را از سر گذرانده و اکنون به یک نیروی قدرت مند اقتصادی و سیاسی و مخوف نظامی تبدیل شده است.

سپاه، تا آغاز جنگ خانمانسوز ایران و عراق در سراسر ایران مشغول آفریدن رعب و وحشت و ترور اسلامی بود. اما با آغاز جنگ که با سماحت خمینی و با طرح شعار «راه قدس از بغداد می گذرد»، این جنگ هشت سال طول کشید بخشی از سپاه راهی جبهه های جنگ شدند و بخش دیگر، هم چنان به تامین امنیت سران حکومت و ارگان های آن و سرکوب مخالفین ادامه دادند. پس از پایان جنگ، سپاه به دلیل جایگاه ویژه ای که در تثبیت حکومت و در جنگ علیه عراق کسب کرده بود حاضر نبود مانند ارتش به پادگان ها برگردد و صرفاً مشغول امور نظامی باشد. بنابراین، فرماندهان سپاه خواهان این بودند که در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، دیپلماتیک و نظامی دخالتگر و نقش فعالی داشته باشند.

برای پیشبرد برنامه سپاه بودجه های کلانی توسط دولت رفسنجانی در اختیار آن قرار گرفت و خامنه ای به سپاه اجازه داد از طریق فعالیت های اقتصادی به درآمدهای کلان دسترسی داشته باشد. سپاه هم در جهت گسترش تشکیلات خود، راه انداختن صنایع نظامی و دست یابی به تکنولوژی های مدرن و پرورش کادرهای متخصص و هم راه انداختن قرارگاه ها و شرکت های مختلف برای فعالیت های اقتصادی خیز برداشته است.

از نظر اقتصادی، سپاه پاسداران بزرگ ترین غول اقتصادی ایران و یکی از ثروتمندترین ارگان های اقتصادی و بازرگانی نه تنها ایران، بلکه منطقه و جهان است. سپاه اکنون پول سازترین بخش های بازرگانی و اقتصادی و مالی حکومت را در اختیار خود دارد و با گذشت نیز زمان قدرت اقتصادی خود را گسترش می دهد. بسیاری از رشته های وارداتی و صادراتی ایران در انحصار سپاه است. سپاه نه تنها از طریق بنادر رسمی ایران آزادانه کالای بازرگانی وارد و خارج می کند، بلکه در کرانه های جنوبی ایران و سواحل دریای خزر نیز بنادر خصوصی چه در دوره جنگ و چه بعد از آن بنا شده است و هیچ نظارتی رسمی بر آن ها وجود ندارد انواع و اقسام اجناس قاچاق را وارد و یا صادر می کند.

سپاه، به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی، از قدرت و امکانات بیش تری نسبت به دیگر جریانان و نهادهای سرکوبگر حکومت اسلامی برخوردار است. این ارگان، به حدی قدرتمند است که توانست محمود احمدی نژاد را به تخت ریاست جمهوری بنشانند. احمدی نژاد، در واقع قدرت خودش را مدیون سپاه می داند و به همین دلیل نیز رشته های مهم اقتصادی کشور را به بدون مناقصه و مناقصه تشریفاتی در اختیار سپاه قرار می دهد. به یک معنی می توان گفت امروز از نظر سیاسی، سپاه پاسداران بزرگ ترین و قدرت مندترین حزب حکومت اسلامی است که بسیاری از کادرهای اصلی خود را در همه پست های مهم و کلیدی کشور، از ریاست جمهوری اسلامی و مجلس گرفته تا فرمانداری ها و استانداری ها و شوراهای شهر جای داده است. حتی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی نیز مجبور است فرماندهان سپاه را در همه تصمیم گیری هایش دخالت دهد.

چند سال پیش در جریان فاجعه قتل های موسوم به «قتل های های زنجیره ای»، یحیی رحیم صفوی، در یک سخنرانی پس از توقیف روزنامه سلام گفته بود: «ما دهان ها را می بندیم، زبان ها را می بریم و صدای اعتراض را در گلو خفه می کنیم...» بدین معنی سپاه پاسداران، پیش از آن که یک قدرت نظامی برای نگهبانی از حکومت اسلامی در برابر تعرضات خارجی باشد، در واقع یک قدرت سیاسی داخلی است که می خواهد بر همه امور کلیدی کشور مسلط شود. در هیچ کشوری از جهان، هیچ نیروی نظامی از این همه قدرت اقتصادی و سیاسی برخوردار نیست که سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران برخوردار است!؟



سپاه پاسداران در داخل ایران، مأموریت سرکوب مردم را به عهده دارد و به صورت یک ارگان پر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی عمل می کند. و در خارج از ایران نیز با گروه های تروریستی مذهبی از حزب الله و حماس و جهاد اسلامی تا القاعده و طالبان و ... همکاری نزدیک دارد. علاوه بر آن گروه های مذهبی تروریستی در آسیا و آفریقا و غرب را سازمان دهی و تسلیح می کند و کمک های کلان اقتصادی در اختیار آن ها قرار می دهد.

ظاهراً تفکیک قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است، اما مقام رهبری، منتخب روحانیون بلند پایه مجلس خبرگان، در راس هر سه قوه قرار دارد و جالب این است که در مقابل هیچ کدام مسئول و جوابگو نیست، مگر در مقابل «خدا؟!»

دفتر رهبری که خود تشکیلات اداری گسترده ای از بخش های امنیتی - اطلاعاتی و امور خارجی و داخلی خاص خود است، عملاً نیروی مافوق دولت و مجلس و همه ارگان های دیگر که در همه امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، دیپلماتیک و غیره حق دخالت بی چون و چرا دارد، در حالی که رهبر و دفتر وی، به هیچ کسی و هیچ ارگانی حساب پس نمی دهد. هیچ روزنامه، فرد، جمع، سازمان و نهادی حق ندارد از رهبری و حکومت اسلامی انتقاد کند، چون بلافاصله تنبیه می شود. به دستور رهبر روزنامه ها و نشریات به طور گروهی بسته می شوند. روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان تهدید و زندان و ترور می شوند. در خیابان انسان های بی گناه را به دار می آویزند تا با ایجاد رعب و وحشت کسی جرأت مخالفت با حکومت را نداشته باشد. باز هم در خیابان ها با واژه غیرانسانی «اراذل و اوباش»، به جوانان و زنان بی حرمتی می کنند، آن ها را با ضرب و شتم دستگیر و زندانی می کنند. اما با همه این وحشی گری های حکومت و سران و ارگان های سرکوب آن، جنبش های اجتماعی، یعنی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان پیشرو مرعوب این فضای رعب و وحشت حکومت نشده و هم چنان به مبارزه خود برای کسب حقوق و آزادی هایشان مبارزه می کنند. و فعالین این جنبش ها نیز آگاهانه بهای آن را با تهدید و تعقیب و زندان و شکنجه می پردازند.

رهبری حکومت اسلامی و فرماندهان رده بالا و تئوریسین ها و کارشناسان سپاه، سیاست ها و اهداف و جهت گیری های خود را متناسب با منافع دوره ای حکومت تعیین می کنند. وظایف سپاه همان طور که در بالا اشاره کردیم بی شمار است و مجموعه ای از مسایل اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی، قضایی، اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی، درون مرزی و برون مرزی و غیره است. در واقع دست این نیرو برای هر کاری باز است و به دلیل این که مخفی کاری یکی از ویژه گی های این ارگان است جرم و جنایت و فساد در درون آن نیز هر چقدر هم عمیق و گسترده باشد، با اتکا به دلیل مخفی کاری های امنیتی - نظامی، بر روی آن ها سرپوش گذاشته می شود و کسی جرأت بیان آن را به خود نمی دهد.

سپاه و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی تاکنون صدها تن از مخالفین حکومت را در داخل و خارج کشور ترور کرده است. هنگامی که در پاییز ۱۳۷۷، فروهرها، مختاری، پوپنده و ...، به قتل رسیدند اعتراضات گسترده ای در داخل و سطح بین المللی راه افتاد که در اثر آن، حکومت اسلامی اجباراً اقرار نمود که این ترورها را وزارت اطلاعات انجام داده است.

بندهای مخوف ۲۰۹ اوین (متعلق به وزارت اطلاعات) و بند ۲۲۵ (متعلق به سپاه) است که بسیاری از زندانیان سیاسی، در این بندها زیر شکنجه ها و تهدیدهای هولناکی قرار داده می شوند.

امروز سرداران سپاه، قشر ممتاز و ثروتمند جامعه به شمار می آیند. سردمداران حکومت اسلامی، در میان ثروتمندان ردیف اول جهان قرار دارند. برخی از آن ها حتی یک روز هم برای به دست آوردن این ثروت بادآورده کار نکرده اند و تنها با استفاده از قدرت، از راه های گوناگون اموال عمومی را غصب و از طریق جپاول و غارت و دزدی و قاچاق به دست آورده اند. روی آوری به قاچاق اجناس، دارو، سلاح و مواد مخدر و ...، با استفاده از مقام و موقعیت دولتی نیز راه دیگر رسیدن به ثروت های کلان برای این هاست.

در حال حاضر، سران حکومت اسلامی، با صرف میلیاردها دلار هزینه، بر طبل میلیتاریسم و غنی سازی اورانیوم می کوبند؛ تورم و گرانی در جامعه به طور سرسام آوری بالا رفته است؛ در حالی که دستمزدها بسیار پایین و زندگی خانواده ها را تامین نمی کند؛ در حالی که بنا به اقرار مقامات حکومت اسلامی، بیش از ۱۳ میلیون نفر از جمعیت کشور در زیر خط فقر روزگار سختی را می گذارند؛ در حالی که بودجه های کلانی به ارگان های سرکوب و صرفاً مراکز تبلیغات اسلامی اختصاص داده اند که بر عکس، به عرصه های مهم دیگر جامعه هم چون آموزش و پرورش و بهداشت و درمان اختصاص نمی دهند، بودجه کلانی به سپاه و دیگر ارگان های سرکوبگر و خرافی اختصاص می دهند. شرایط موجود غیرقابل تحمل است و به اصطلاح کارد به استخوان رسیده است.

اخیرا معاون وزارت کشور حکومت اسلامی، از تسریع و تجهیز دستگاه چهارده هزار میلیاردی امنیت داخلی خبر داده است. حکومت اسلامی، اختصاص ناگهانی چهارده هزار میلیارد تومان سرمایه از بخش عمومی بودجه کشور به ساختار امنیتی - نظامی وزارت اطلاعات، وزارت کشور و سپاه پاسداران و غیره قرار است هر چه بیش تر جامعه را با تهدید و سرکوب شدید مرعوب نماید. تهدیدهای آمریکا و متحدینش برای تحت فشار قرار دادن حکومت اسلامی که به غنی سازی اورانیوم خاتمه دهد و تبلیغات جاهلانه احمدی نژاد، جامعه ایران را در نگرانی قرار داده است. در چنین شرایطی، روشن است که صریحا باید با محاصره اقتصادی ایران و هرگونه حمله نظامی به این کشور مخالفت کرد، اما در عین حال با تقویت و گسترش جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و جنبش های حق طلب دیگر نقاط محروم و تحت ستم کشور، مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به حکومت تحمیل کرد و زمینه را برای برکناری این حکومت ستم گر و استثمارگر مساعد ساخت.

حکومت اسلامی، در کلیت خود و با همه جناح هایش، حکومتی دیکتاتور و استثمارگر است و اکثریت مردم ایران را به خاک سپاه نشانده است. چنین حکومتی نه تنها اصلاح پذیر نیست، بلکه هرگونه توهم پراکنی به این حکومت، عملا چشم بستن به سیاست های غیرانسانی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن است. این حکومت، با سرکوب خونین انقلاب ۵۷ مردم ایران، به قدرت رسید، روشن است که فقط قدرت عظیم طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی قادر است شر این حکومت را از سر مردم ایران کم کند.

نباید فراموش کرد که در سال های اوایل انقلاب ۱۳۵۷، برخی از سازمان های سیاسی «چپ؟!»، یعنی حزب توده و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طیف توده ای - اکثریتی، نه تنها با حکومت اسلامی در سرکوب نیروهای مخالف همکاری می کردند، بلکه حتی بی شرمانه خواهان مسلح شدن سپاه به سلاح های سنگین بودند. در بحبویه کشتارهای کردستان، ترکمن صحرا و بستن دانشگاه و دفاتر سازمان ها و اعدام ها و... شعار «پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند»، در سازمان «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به یک شعار محوری تبدیل شده بود.

حزب توده ایران و اکثریت رسما و علنا و وقیحانه از همه جناح های حکومت اسلامی و از منفورترین چهره های آن هم چون خلخالی و خامنه ای دفاع می کردند و با صدور اطلاعیه های رسمی از مردم می خواستند در میان کاندیداهای مجلس و ریاست جمهوری به این ها رای دهند. این جریانات از این جناح حکومت اسلامی در مقابل آن یکی جناح دفاع می کنند و در سفرهای خارج عوامل این جناح ها، برای دیدار و برگزاری جلسات خصوصی و عمومی برای آن ها به نام نهادهای مختلف دست و پا می شکنند.

دخالت مستقیم نیروهای مسلح در سیاست در کشورهای در حال عقب مانده و در حال توسعه بسیار آشکارتر از طریق کودتا صورت می گیرد. دخالت ارتش در سیاست به ویژه به شکل کودتای نظامی اغلب به نحوی با منافع جنبش های اجتماعی هم چون جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی در تضاد کامل است و اساسا هدف کودتاها در جهت تامین امنیت سرمایه و سرمایه داران با سرکوب جنبش کارگری کمونیستی و جنبش های دموکراتیک سازمان دهی و اجرا می شود.

بسیاری از تحلیل گران مسایل سیاسی و اجتماعی بر این عقیده هستند که نیروهای مسلح بیش از هر نیروی دیگری توان و امکانات لازم را برای قبضه قدرت و اعمال سلطه دارد. در افکار سیاسی فرماندهان نیروهای مسلح، تمایل نیرومندی به پیدایش دیکتاتوری نظامی وجود دارد. بهترین راه جلوگیری از حاکمیت نظامیان، انحلال نیروی های مسلح سرکوبگر مخفی و علنی است.

مارکس و انگلس در رابطه با نقش ارتش و سیاست، در ۱۸۵۴ بر اساس الکوی «دولت نظامی» پروس تصویری از جامعه میلیتاریستی ترسیم کردند. به نظر آن ها در پروس، ارتش طبقه حاکمه را تشکیل می داد. آن ها همچنین تحلیل هایی درباره ماهیت نظامی دولت بیسمارک در آلمان و دولت ناپلئون سوم در فرانسه از دیدگاه رابطه ارتش با طبقات اجتماعی عرضه کردند. انگلس، بناپارتیسم را به عنوان «استبداد نظامی» توصیف می کرد که در آن چون بورژوازی قادر نبود به تنهایی حکومت کند لذا قدرت را به ارتش واگذاشت تا از بسیج نیروی انقلاب طبقه کارگر جلوگیری کند. به نظر او نظام بناپارتیستی مانعی بر سر راه حل منازعات طبقاتی بود. انگلس، همچنین پس از شکست بناپارتیسم در فرانسه، امپراطوری آلمان را «نماینده راستین میلیتاریسم» می خواند. مارکس و انگلس مفهوم بناپارتیسم و «استبداد نظامی» را برای توصیف شرایط تعادل طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا به کار می بردند. به گفته انگلس، در آلمان قدرت واقعی در دست «کاست اشرافی افسران و کارگزاران دولتی» بود نه در دست بورژوازی. مارکس، بیسمارکیسم را تلفیقی از استبداد نظامی، پارلمانتیسم صوری، فئودالیسم و سلطه بورژوازی می دانست.

اکنون در جامعه ایران، بورژوازی برای بقای خود، بخشی از حاکمیت را به نظامیان واگذار کرده است. در این میان انگیزه های دخالت سپاه پاسداران در سیاست پیچیده تر است. دلیل این پیچیدگی را طبعاً باید در ساختار این نیرو و ساختار حکومت اسلامی جستجو کرد. معمولاً در همه جا ارتش ها علت دخالت خود در زندگی سیاسی را «حمایت و دفاع از منافع عمومی و ملی» اعلام می کنند. سران حکومت اسلامی و فرماندهان سپاه پاسداران حکومت اسلامی، همواره علاقمند هستند این نیروی سرکوبگر را به عنوان یک نیروی «مردمی» معرفی کنند تا اصطلاح «مردمی» بودن آن را به افکار عمومی تحمیل کنند. بنابراین، در پشت نظریه حمایت از «منافع ملی»، همواره حمایت از منافع طبقه سرمایه دار است نه کارگران و مردم محروم و تحت ستم.

نقش سپاه پاسداران، در حکومت فاشیسم مذهبی حاکم بر جامعه ایران، بسیار فراتر و پیچیده تر از یک ابزار سرکوب کلاسیک است. اکنون سپاه پاسداران، در واقع یک دولت سایه است و در همه جامعه و ارگان های دولتی و غیردولتی جا خوش کرده است. سپاه، طراح و هدایت کننده پروژه دستیابی به سلاح های مخرب هسته ای است. سپاه قدس، تحت نظر مستقیم فرماندهی سپاه پاسداران، عامل صدور تروریسم در ایران و در خارج کشور علیه اپوزیسیون و به طور کلی منطقه خاورمیانه، آفریقا و آمریکای جنوبی است. گفته می شود بیش از ۹۵ درصد مناقصه های اقتصادی و کلیه معاملات تکنولوژیک و تسلیحاتی با جهان خارج، تحت کنترل مستقیم سپاه صورت می گیرد. همچنین گفت می شود دستگاه اطلاعاتی سپاه پاسداران، مالک بیش از ۸۰ درصد از شرکت های خصوصی ایرانی در امارات متحده و دومی است. بنابراین، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به ویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق، به طور کامل نقش مهم و تعیین کننده ای در سیاست های کلان و استراتژیک حکومت اسلامی دارد.

موضع نیروی های آزادی خواه و چپ و کمونیست، در قبال سپاه پاسداران، ارتش و همه ارگان های سرکوبگر روشن است و آن بدون اما و اگر خواست انحلال همه آن هاست. آموزش هایی که سپاه پاسداران و دیگر ارگان های سرکوبگر حکومت اسلامی دیده اند، آموزش هایی ضدانسانی و بر علیه منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران و محروم آزادی خواه است. از این رو، اولین اقدام نیروهای کارگری کمونیستی در فردای سرنگونی حکومت اسلامی، انحلال همه نیروها و ارگان های سرکوبگر است. هیچ کس نباید در انحلال این ارگان های سرکوب کم ترین تردید به خود راه دهد. زیرا این نیروها به دلیل این که در میان سرکوب و کشتار و جنگ و خونریزی آموزش یافته اند، وجودشان برای انسان و حقوق و آزادی هایش خطرناک است و همواره مدافع طبقات حاکم هستند. این نیروها تاکنون با فرمان سران حکومت اسلامی، ده ها هزار انسان را به دیار نیستی فرستاده اند. این نیروها هرگز اصلاح پذیر نیستند و باید منحل شوند. فراتر از آن باید فرماندهان و مسئولان رده بالای سپاه و اطلاعات و انتظامی و غیره باید به طور علنی و در مقابل رسانه های گروهی و با برخورداری از حق دفاع و وکیل مدافع، به محاکمه کشیده شوند تا افکار عمومی جامعه از ابعاد جنایات آن ها مطلع گردد تا بار دیگر اجازه ندهد نیروی سرکوبگر دیگری در جامعه سر بلند کند. ارگان های سرکوبگر فقط به درد طبقات حاکم بورژوازی می خورد نه طبقه کارگر و مردم برابری طلب و عدالت خواه.

نقش رهبری در حکومت اسلامی را آیت الله خمینی پایه گذاری کرد، یک نقش دیکتاتوری مطلق است. این مقام آیت الله خمینی را در راس هرم قدرت سیاسی ایران قرار داد. اکنون رهبر کنونی حکومت اسلامی، آیت اله خامنه ای در راس این هرم قرار دارد. وی رئیس قوه قضائیه، فقهای شورای نگهبان، فرماندهان نیروهای مسلح، امامان جمعه و رئیس رادیو و تلویزیون را منصوب می کند. رهبر را اعضای مجلس خبرگان انتخاب می کنند. بنابراین، «دستورات» و «فرمان» های خامنه ای در همه این ارگان لازم اجرا و مافوق همه نهادهای دولتی و قوانین کشور است. سپاه پاسداران و فرماندهی همه ارگان های سرکوب حکومت اسلامی، مستقیماً زیر نظر علی خامنه ای رهبری حکومت اسلامی فعالیت می کنند.

شکی نیست که مشروعیت و موجودیت واحدهای مسلح که موظف به «حفظ و برقراری امنیت داخلی و خارجی» هر کشوری می باشند، مستقیماً با مشروعیت و موجودیت دولت رابطه مستقیم دارد. حکومت های دیکتاتوری، براساس خشونت و با استفاده از نیروهای مسلح برای حفظ و تداوم موجودیت خود، بهره برداری می کند. میلیتاریسم از هر نوعش به ضرر بشریت است و از بین رفتن میلیتاریسم و انحلال نیروهای سرکوبگر به نفع جامعه و به نفع آزادی های فردی و اجتماعی است.

دولت احمدی نژاد، با حمایت و پشتیبانی کلیه نیروی های سرکوبگر سازمان یافته سپاه پاسداران و بسیج و لباس شخصی و اطلاعاتی و نیروی انتظامی و انصار حزب الله این «ارادل و اوباش» جیره خوار دولتی به قدرت رسید. وی، در طول دو سال گذشته، با وجود این که فضای رعب و وحشت، سرکوب و اختناق را در سراسر ایران با دستگیری، محاکمه و به بند کشیدن فعالین و پیشروان جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و فعالین فرهنگی و مردم معترض تشدید کرده

است تا حرکت و پیشروی این جنبش‌ها را سد نماید. اما این جنبش‌ها و فعالین آن مرعوب این فضای رعب و وحشت حکومت اسلامی نشده و هم‌چنان مبارزه خود را رشد و گسترش و تعمیق می‌دهند.

علاوه بر این، تشدید تحریم‌های اقتصادی و احتمال حمله نظامی به ایران، مردم این جامعه ما را در تشویش و نگرانی دایمی قرار داده است. هر کدام از طرفین این رقابت و کمکش از هیئات حاکمه آمریکا تا حکومت اسلامی و دیگران، هر کدام به دنبال منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود هستند و سیاست‌ها و عملکرد آن‌های ربطی به منافع مردم ایران و آمریکا و... ندارد. محاصره اقتصادی و حمله نظامی قبل از این که لطمه‌ای به حاکمیت بزند بر مصیبت و بدبختی و فقر و فلاکت مردم می‌افزاید. همچنین حکومت اسلامی، از این موقعیت برای سرکوب هر چه بیش‌تر جنبش‌های اجتماعی بهره‌برداری می‌کند بنابراین، از هر طریق ممکن باید با محاصره اقتصادی و احتمال بروز جنگ به مخالفت برخاست. اما در عین حال، به طور پیگیر و مداوم در مبارزه بر حق و عادلانه و آزادی‌خواهانه جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و اعتراضات جوانان و توده‌های جان به لب رسیده شرکت فعالی داشت.

مسئله امروز اساسی‌ترین وظیفه همه آزادی‌خواهان، برابری طلبان، چپ‌ها و سوسیالیست‌ها، تقویت این جنبش‌ها در داخل و خارج کشور در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی با استراتژی سوسیالیستی، مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوره مبارزه تاریخی اجتماعی - طبقاتی در جامعه ایران است.

## منابع:

- ۱ - محسن رفیق دوست، گفتگو با خبرگزاری ایسنا، دوم اردیبهشت سال ۸۶؛
- ۲ - سایت خبری - تحلیلی میزان نیوز، سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۶ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷؛
- ۳ - روزنامه اعتماد ملی، شنبه اول مه رماه ۱۳۸۶؛
- ۴ - «سپاه و سه انحراف»، ۱۶ مرداد ۱۳۸۵ - ۷ اوت ۲۰۰۶، از سایت شخصی سازگارا؛
- ۵ - نسل دوم سپاه در راه، محمد قوچانی - روزنامه شرق؛
- ۶ - روزنامه اطلاعات در ۲۳ مرداد ۱۳۶۳؛
- ۷ - از گفتگوی محسن رضایی با روزنامه ایران، شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴؛
- ۸ - بخش اول مصاحبه دکتر رضایی با بازتاب، جمعه، ۱۳ خرداد ۱۳۸۴؛
- ۹ - ۵ - ۱۰ - ۱۳۷۸ روزنامه کیهان، مقاله حسن شریعتمداری؛
- ۱۰ - خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، گفتگو با حسن شریعتمداری و مجید انصاری؛
- ۱۱ - خبرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»؛
- ۱۲ - محسن رضائی، گفتگو با خبرگزاری ایسنا با عنوان «اعدام صدام و آینده عراق»، ۲۸ دی ۱۳۸۵؛
- ۱۳ - نازی آبادی‌ها جنبش جوانان جنوب تهران، محمد قوچانی، روزنامه هشمهری - اول بهمن ۱۳۸۱؛
- ۱۴ - اظهارات سردار نقدی در بزرگداشت اسماعیل دقایقی در ۲۷ دی ۱۳۸۵؛
- ۱۵ - ساختار اطلاعات و امنیت در سپاه پاسداران - نوشته دکتر مهدی طلعت؛
- ۱۶ - روزنامه ایران، ۲۰ تیر ماه ۱۳۸۰؛

- ۱۷ - پیام انقلاب؛
- ۱۸ - صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۳۹؛
- ۱۹ - نماینده رهبر جمهوری اسلامی ایران در سپاه پاسداران، روزنامه کیهان؛
- ۲۰ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، «ایرنا»، شهریور ۲۰۰۶؛
- ۲۱ - رسانه های گروهی جمهوری اسلامی، مرداد ماه ۱۳۸۶؛
- ۲۲ - رسانه های داخلی و بین المللی فارسی زبان، ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۷؛
- ۲۳ - خبرگزاری فارس، ۸ آبان ۱۳۸۶؛
- ۲۴ - کیم مورفی، تحلیل لوس آنجلس تایمز، دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۶؛
- ۲۵ - سایت خبری «خدمت»، سایت نزدیک به احمدی نژاد؛
- ۲۶ - سایت حکومتی آفتاب، سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۸۴؛
- ۲۷ - آفتاب، ۱۸ آبان،
- ۲۸ - سایت آفتاب، چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۴؛
- ۲۹ - روز سه شنبه ۱۹ مهر ماه ۱۳۸۴؛
- ۳۰ - سایت بی بی سی، ۲۰۰۲ - ۰۱ - ۲۱؛
- ۳۱ - طبق گزارش روز دوشنبه هجدهم نوامبر ۲۰۰۲ خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا؛
- ۳۲ - بنا به خبرگزاری حکومتی فارس، جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۸۶؛
- ۳۳ - ایسنا، ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۶ - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۷؛
- ۳۴ - واشنگتن تایمز، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۷.

این مطلب در شماره های ۴، ۶، ۷ و ۸ نشریه بحران منتشر شده است.

منبع: سایت بحران